

سرمقاله

نغمه شوم امریکائی!

"این روزها در نشریات مختلف شاهد درج گزارشاتی هستیم که از نغمه‌هایی خبر می‌دهند که برخی از محافل قدرتمند امریکائی در رابطه با تجزیه ایران سر داده‌اند. تازه‌ترین نمونه در این رابطه مقاله‌ای است از یک ژنرال بازنشسته امریکائی بنام "رالف پیترز" که در یکی از نشریات نیروهای مسلح امریکا درج شده است. نامبرده در این مقاله مدعی گردیده که نقشه خاورمیانه "عدالانه" تهیه نشده و برای رسیدن به عدالت (!) پیشنهاد تغییر این نقشه را می‌دهد. در نقشه‌ای که این ژنرال عدالتخواه!! امریکائی پیشنهاد می‌کند، از یک کردستان "مستقل" و "بزرگ" نام برده شده که بخش‌هایی از کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه را در بر می‌گیرد."

صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

- ۴ دولت مستقل و ملی؟! (در سالگرد جنبش دانشجویی - مردمن ۱۸ تیر)
- ۵ با رفتن زیر پرچم فریبکارانی نظیر گنجی آزادی و دمکراسی حاصل نمی‌شود!
- ۶ از فریاد تا اوین
- ۶ گزارشانی از آکسیون ۲۳ و ۲۴ ژوئن در دفاع از مبارزات خلق آذربایجان (و پیام‌های همبستگی به این آکسیون)
- ۱۰ گزارشی از ضیافت "حقوق بشر" گنجی
- ۱۱ گزارش تظاهرات علیه جنایات اسرائیل
- ۱۲ اهداف ایجاد فضای ترس و وحشت از تروریسم در کانادا
- ۱۴ مصاحبه‌ای با پناهجویان افغانی متحصن و اعتصاب‌غذاکننده در نروژ
- ۱۶ گزارشی از روز جهانی کارگر (پیرامون تظاهرات میلیونی کارگران...)
- ۱۹ گزارش کوتاهی از یک جلسه سخنرانی!
- ۱۹ سربازان فقر، سمبل نفرت‌انگیز امپریالیسم
- ۲۰ تشدید سرکوب خلق فلسطین توسط دولت اسرائیل
- ۲۱ ستون آزاد
- ۲۴ ترجمه انگلیسی خلاصه‌ای از سرمقاله پیام فدایی



خاطره شهدای ۸ تیر ۱۳۵۵

رفیق کبیر حمید اشرف و هم‌زمانش رفقا:

- یوسف قانع خشک بیجاری
- محمد مهدی فوقانی
- غلامرضا لایق مهربانی
- عسگر حسینی ابرده
- محمد رضا یثربی
- علی اکبر وزیری
- فاطمه حسینی
- طاهره خرم
- محمد حسین حقنواز
- غلامعلی خراطپور

و خاطره چریک‌های فدایی خلق

روح‌انگیز دهقانی، بهزاد (مهدی) مسیحا، نوروز قاسمی و حسین تنگستانی که در تاریخ ۸ تیر ۱۳۶۰ بدست مزدوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند،

گرامی باد!

نغمه شوم امریکائی!

این روزها در نشریات مختلف شاهد درج گزارشاتی هستیم که از نغمه‌هایی خبر می‌دهند که برخی از محافل قدرتمند امریکائی در رابطه با تجزیه ایران سر داده‌اند. تازه‌ترین نمونه در این رابطه مقاله‌ای است از یک ژنرال بازنشسته امریکائی بنام "رالف پیترز" که در یکی از نشریات نیروهای مسلح امریکا درج شده است. نامبرده در این مقاله مدعی گردیده که نقشه خاورمیانه "عادلانه" تهیه نشده و برای رسیدن به عدالت (!!) پیشنهاد تغییر این نقشه را می‌دهد. در نقشه‌ای که این ژنرال عدالتخواه!! امریکائی پیشنهاد می‌کند، از یک کردستان "مستقل" و "بزرگ" نام برده شده که بخش‌هایی از کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه را در بر می‌گیرد. ژنرال مزبور در رابطه با ضرورت این طرح و ایجاد یک کشور کردستان آنهم بوسیله امریکا می‌نویسد که "تشکیل چنین کشوری یک متحد استراتژیک پایدار برای امریکا در منطقه ایجاد خواهد کرد." (تأکید از ماست) در این نقشه بخشی از جنوب ایران، همراه با قسمت‌های شیعه‌نشین عراق نیز کشور جدیدی را تشکیل خواهند داد و این داستان در بلوچستان و آذربایجان نیز تکرار می‌شود. خلاصه در طرح استعماری این ژنرال امریکائی، ایران و عراق تکه تکه شده و از حاصل جمع این تکه پاره‌ها چندین کشور کوچک جدید بوجود خواهد آمد تا به قول ژنرال مزبور این بار نقشه خاورمیانه "عادلانه" شکل گیرد. یا به قول نخست‌وزیر سابق اسرائیل اریل شارون- جلااد صبرا و شتیلا- معضل "بزرگی بیش از اندازه ایران" حل شود!! روشن است که در اینجا بحث بر سر حل مسئله ملی و تحقق حق تعیین

سرنوشت مردم به دست خودشان نیست بلکه بحث بر سر تقسیم به اصطلاح خاورمیانه بر اساس منافع و مصالح امپریالیسم امریکا است که از آن به عنوان تقسیم "عادلانه" نام می‌برند.

بر کسی پوشیده نیست که امریکائی‌ها مدت‌هاست که جهت کسب سهم هرچه بزرگ‌تری از "کیک" خاورمیانه یعنی به دست آوردن حاصل هرچه بیشتری از استثمار و غارت دسترنج کارگران و توده‌های ستمدیده منطقه، طرح "خاورمیانه بزرگ" را پیش کشیده و در همین راستا عراق و افغانستان را به خاک و خون کشیدند. "طرح خاورمیانه بزرگ" و به اصطلاح دموکراتیزه کردن آن در واقع نام مستعار تقسیم مجدد بازارهای این منطقه، فی‌مابین امریکا و نیروهای امپریالیستی دیگر است. در راستای چنین هدفی است که اکنون برخی از محافل قدرتمند امریکا طرح تجزیه کشورها در این منطقه را دنبال می‌کنند و در این فکر هستند تا اوضاعی که در یوگوسلاوی سابق پیش آوردند و آن کشور را به چندین کشور کوچک تقسیم کردند را در این منطقه نیز پیاده کنند.

بر اساس این طرح‌ها که در "همایش"ها و کنفرانس‌ها و نشریات مختلف به بحث گذاشته شده است، امریکائی‌ها می‌کوشند تا با تکیه بر واقعیت تبعیض و ستم ملی در ایران، در نقش دایه مهربان‌تر از مادر ظاهر شده و با دامن زدن به تفرقه و دشمنی بین ملل تشکیل‌دهنده ایران شرایط مورد نظر خود را جهت پیشبرد سیاست‌های تجاوزگرانه و امپریالیستی‌شان مهیا

نمایند. بی‌جهت نیست که امریکائی‌ها که تا دیروز ضمن دفاع از دولت‌های متمرکز سرکوبگر، هر ندای حوق‌طلبانه ملی در ایران را با مارک تجزیه‌طلبی محکوم می‌کردند و ارتش سرکوبگر ایران را به بهانه دفاع از "تمامیت ارضی کشور"، تجهیز می‌نمودند ناگهان به فکر "فدرالیسم" افتاده‌اند! تحت این عنوان آنها به واقع هدف تجزیه ایران را دنبال می‌کنند- هرچند فدرالیسم به خودی خود به معنی جدائی نیست!

درست در جهت پیشبرد سیاست فوق، "انستیتو امریکن انترپرایز" که یکی از مراکز تهیه طرح‌های استراتژیک هیئت حاکمه امریکا می‌باشد، زیر نظر مایکل لدین همایشی تحت عنوان "ایران ناشناخته، مورد دیگری برای فدرالیسم" (Unknown Iran, Another Case for Federalism) تشکیل داد و کسانی با عنوان خود ساخته و قلابی نمایندگی از ملت‌های تحت ستم ایران*، به این همایش دعوت شدند تا زیر نظر جناب مایکل لدین به مثابه یکی از نمایندگان امپریالیسم امریکا- یعنی دشمن درجه یک مردم تحت ستم ایران- به اصطلاح راهی برای مقابله با تبعیض و ستم ملی پیدا کنند!! یا در واقع و به زبان ساده، این امپریالیسم را در پیشبرد طرح‌های تجزیه‌طلبانه و ضدخلقی خود در ایران و گسترش هرچه بیشتر سلطه خود در خاورمیانه

* در این جلسه دکتر حسین‌پور از جبهه متحد بلوچستان، رحیم شهبازی از جامعه آذربایجانی‌های مقیم امریکای شمالی و دکتر مرتضی اسفندیاری از حزب دمکرات کردستان ایران شرکت داشتند.

یاری دهند. از طرف دیگر، مجلس سنای امریکا نیز اخیراً مبادرت به تشکیل کنفرانس "جاده دمکراسی: حقوق سیاسی و انسانی کامل در ایران" (Road to Democracy: Full political and human rights in Iran) نمود که می‌دانیم نمایندگانی از حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) هم در این کنفرانس شرکت کردند. و در برگشت با "انرژی" و "روحیه" تمام، هرچه بیشتر بر طبل "فدرالیسم" کوبیدند. جای تعجب نبود که حزب دموکرات کردستان که سال‌های مدید، شعار "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" را- به رغم هر تلقی‌ای که از این شعار داشت- تکرار می‌کرد با مشاهده چنین گرایشاتی در امریکا و منطقه، این شعار را که گوئی جامه کهنه‌ای بود که دیگر بر تنش سنگینی می‌کرد، درآورده و آن را با جامه جدید فدرالیسم دوخته شده در امریکا و هم‌پیمانانش در کردستان عراق عوض نمود! و به این ترتیب نشان داد که مساله‌اش در طرح شعار برای رفع ستم ملی، تجزیه و تحلیل شرایط جامعه ایران و پاسخ‌دهی به نیاز واقعی خلق کرد نیست. بلکه این سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است که شعار چنین نیروهای سیاسی‌ای را تعیین می‌کند.

وقتی که می‌شنویم که ارتش امریکا از کمپانی "Hicks & Associates" خواهان انجام یک پروژه تحقیقاتی در میان "گروه‌های قومی ایران و عراق" شده است. و یکی از سخنگویان تفنگداران دریائی امریکا در این باره رسماً می‌گوید که "هدف از این پروژه‌ها این بود که ارتش و نیروهای نظامی ما در صورت وقوع بحران‌ها، آمادگی برای گسیل نیروها به صحنه درگیری را داشته باشند". این موارد بیانگر این واقعیت است که بخش‌هایی از هیئت حاکمه امریکا در این اندیشه شوم هستند تا با تجزیه کشورهای

منطقه و از جمله ایران شرایط گسترش هرچه بیشتر سلطه امریکا در منطقه را فراهم کرده و بندهای اسارت توده‌های ستمدیده ما را محکم‌تر نمایند. اینکه این سیاست‌ها در عمل تا چه حد پیش برده شود و تا چه حد عملاً متحقق گردد و یا اساساً امکان تحقق داشته باشند، البته تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که هم اکنون محافل قدرتمندی در طبقه حاکمه امریکا مصالح امپریالیسم امریکا را در پیشبرد چنین خطی می‌بینند.

اما اگر تبلیغ خط "تجزیه" ایران که از سوی محافل در امریکا تبلیغ می‌گردد، در تقابل کامل با منافع و مصالح مردم ماست، از طرف دیگر واقعیت این است که جمهوری اسلامی با همه سیاست‌های ضدخلقیش، خود عامل بزرگی در جهت تسهیل پیشبرد چنان طرح امپریالیستی‌ای است. این رژیم با شرایط طاقت‌فرسائی که برای توده‌های تحت ستم ایران بوجود آورده زمینه را برای رواج تبلیغات امپریالیستی از این دست نیز فراهم نموده است. و چه بسا که چنان تبلیغاتی در میان خلق‌های تحت ستم ما که با همه وجود خواهان رهائی از سلطه جمهوری اسلامی می‌باشند، کارساز افتد. واضح است که تلاش‌های تجزیه‌طلبانه یاد شده که امروز تحت عنوان فدرالیسم عرضه می‌شوند، از سر خیرخواهی برای مردم ایران و ملیت‌های تحت ستم این کشور نبوده و کاملاً در جهت سیاست مشخصی می‌باشد که راه گسترش نفوذ هرچه بیشتر امریکا در منطقه، را باز می‌نماید. اگر این خواست درست و انقلابی همه توده‌های مردم ایران است که جمهوری اسلامی باید بروی، اما این رفتن تنها زمانی در راستای منافع مردم ماست که استبداد حاکم به دست توانای خود مردم سرنگون گردد. و برای چنین امری مردم ایران به وحدت و یکپارچگی همه نیروهای خود، نیازمنداند.

بر چنین اساسی است که نباید اجازه داد که دشمنان رنگارنگ مردم ما با ایجاد تفرقه در صفوف آنها شرایط را جهت پیشبرد سیاست‌های ضدمردمی خود مهیا نمایند. بنابراین باید بدون هیچ ملاحظه‌ای ضمن افشای سیاست‌های امپریالیست‌ها چهره آن نیروهائی را افشاء نمود که در امر مقدس سرنگونی دیکتاتوری حاکم دست کمک به سوی امپریالیست‌ها و از جمله دولت امریکا دراز می‌کنند. باید در همان حال با توجه به این واقعیت که دشمنان جهت تفرقه انداختن در صفوف مردم ما و پیشبرد سیاست‌های خود بر واقعیت تبعیض و ستم ملی موجود دست می‌گذارند، نیروهای واقعاً انقلابی و دموکرات و دلسوز مردم باید بیش از پیش بر ضرورت تساوی حقوق همه خلق‌های ایران و لغو امتیاز هر ملتی بر ملت دیگر تاکید نموده و راه‌های درست تحقق این امر را نشان دهند. واقعیت این است که یکی از راه‌های جلوگیری از تفرقه در صفوف مردم ما و خفه‌کردن نغمه‌های شوم تجزیه، تاکید بر حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و حق جدائی آنهاست. تنها با برسمیت شناختن این حق است که ملل ساکن ایران امکان می‌یابند با اتحادی داوطلبانه و برادرانه بر علیه دشمنان خود صف واحدی را تشکیل دهند. بنابراین، ما ضمن مخالفت قاطع با هرگونه سیاست بالکانیزه کردن ایران و منطقه - که صرفاً در جهت مصالح امپریالیسم می‌باشد - خواهان وحدت همه ملل ساکن ایران در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی، با تاکید بر حق تعیین سرنوشت و حق جدائی آنها می‌باشیم. و بر این باوریم که تنها در جریان نابودی دیکتاتوری امپریالیستی حاکم و برقراری دمکراسی است که خلق‌های ما امکان می‌یابند بدون دخالت خارجی و در تقابل با منافع آنها اراده آزاد خود را به نمایش گذاشته و سرنوشت خویش را خود تعیین نمایند. ■

متن ترجمه شده

گفتگو با رفیق اشرف دهقانی
در مورد رویدادهای اخیر آذربایجان
و مساله ملی
به زبان کردی

به آدرس ما

در شبکه اینترنت مراجعه نمایید: <http://www.siahkal.com>

پیام فدائی و خوانندگان

استرالیا

ر - ن

با دروهای انقلابی!

نامه‌تان را دریافت کردیم. با سپاس از گزارشی که فرستاده بودید. موفق و پیروز باشید.

امریکا

ر - ر

با دروهای مبارزاتی!

نامه‌تان رسید. از اینکه اطلاعات زنده‌ای از یکی از همکاران رژیم در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم. به امید همکاری‌های مبارزاتی هرچه گسترده‌تر. موفق باشید.

لیست کمک مالی

استرالیا

یاد یاران یاد باد

۱۰۰ یورو

انگلستان

سارا

۲۲۰ پوند

امریکا

رفیق شهید مهرنوش ابراهیمی

۲۰۰ دلار

رفیق شهید پوران یداله‌ی

۲۰۰ دلار

رفیق شهید شیرین معاضد (فضیلت کلام)

۲۰۰ دلار

رفیق شهید مرضیه احمدی اسکونی

۲۰۰ دلار

رفیق شهید نزهت‌السادات روحی آهنگران

۲۰۰ دلار

سوئد

رفیق شهید ولی سوسنی

۵۰۰ کرون

رفیق شهید کیومرث سنجرى

۵۰۰ کرون

رفیق شهید فریدون محمدی (کاک فرهاد)

۵۰۰ کرون

رفیق شهید فرج‌اله نیک‌نژاد (کاک وریا)

۵۰۰ کرون

مطلع شده باشد هرچه درباره خود بگوید و هرچه در باره اش بگویند در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که دولتی عروسکی بیش نیست.

حال با تکیه بر تجربه این دولت وابسته و پوشالی، وضع و حال دولتی را تصور کنید که بخش‌هایی از اپوزیسیون می‌خواهند با کمک امریکا در ایران به عنوان دولتی "دمکراتیک" برایمان به ارمغان بیاورند. همان کسانی که خود را ملی و دمکرات هم قلمداد می‌کنند و روزی صد بار قسم می‌خورند که در صحنه سیاسی ایران تنها باید به فکر رفتن جمهوری اسلامی بود و دیگر مهم نیست که این جابجائی چگونه و در چه شرایطی و به وسیله چه نیروهائی صورت می‌گیرد! همان کسانی که با ادعای ملی و دمکرات بودن، بار سفر بسته، به امریکا رفته‌اند تا با جلب نظر این قدرت جهانی دست خود را به گوشه‌ای از خاک این سرزمین بند کنند. کسانی که از سرنوشت نوری المالی‌ها عبرت نمی‌گیرند و نمی‌فهمند و یا خود را به نفهمی زده‌اند که در این مسیر عاقبتی جز او نخواهند داشت. کدام ابلهی است که سیر رویدادها در افغانستان و عراق را دیده باشد اما هنوز نداند که امریکا برای آزادی مردم ما پا پیش نمی‌گذارد، امریکا برای شکل دادن به دولت ملی پا پیش نمی‌گذارد و اگر قرار است چنین دولتی در ایران بر سر کار آید تنها توده‌ها با به کرسی نشاندن خواسته‌های دمکراتیک خود می‌توانند چنین کنند و هم‌ای بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی هم در این واقعیت نهفته است که این رژیم به دست مردم و به قدرت آنها به زیر کشیده شود. امریکائی‌ها اگر هم با برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند برای آنست که حوزه نفوذ خود را برعلیه سایر قدرت‌های جهان‌خوار و دارای نفوذ در منطقه گسترش دهند. بنابر این، هر کس با هر بهانه‌ای و با هر توجیه‌ای بخواهد در بحران جاری نقش جلودار ارتش امپریالیسم را بازی کند و بخواهد مسئله قدرت دولتی را از طریق دخالت‌های امپریالیستی حل کند هر سابقه مبارزاتی‌ای هم که داشته باشد در این راستا مزدوری بیش نیست. و به چنین کسانی نه می‌توان و نه باید اجازه داد که مزدوری برای امپریالیسم را به جای مبارزه برای دستیابی به آزادی جلوه داده و دولت عروسکی آینده مورد تصور خود را حلال مسئله ملی و تحقق حق تعیین سرنوشت جا بزنند و آن را برای توده‌های به‌جان‌آمده از ظلم و ستم جمهوری اسلامی به عنوان "آلترناتیو ملی" غالب کنند. ■

بدون شک عراق اولین کشوری نیست که بوسیله یک نیروی متجاوز خارجی اشغال شده است. در طول تاریخ، به خصوص در تاریخ جنگ‌ها، ما کشورهای را می‌بینیم که در مقاطعی از دشمنان خود شکست خورده و به اشغال درآمده‌اند و یا حتی موجودیت خود را از دست داده‌اند. اما همین تاریخ همه جا از ورود با دب و کب کبه "سرداران فاتح" خبر می‌دهد که بدنبال شکست رقیب و اشغال قلمرو او با قدرت و جلال وارد قلمرو اشغال‌شده شده‌اند. حال این موقعیت را با سفر مخفیانه رئیس‌جمهور قدرتمندترین ارتش جهان، نماینده لجام‌گسیخته‌ترین سرمایه‌های انحصاری، که خود را رهبر جهان هم می‌داند و عراق را فتح کرده است مقایسه کنید، آیا این گویای مقاومت قهرمانانه مردم عراق نیست. مردمی که علیرغم همه تبلیغات امپریالیستی و سانسور آشکار اعتراضات آنها برعلیه اشغالگران کشورشان و علیرغم "ابوغریب‌ها"، "فلوجه‌ها" و "حدیثه‌ها" اجازه نمی‌دهند که آب خوش! از گلوی دشمنانشان پائین رود. و چنین مقاومت‌هایی است که شرایطی خلق کرده که رئیس‌جمهور کشور اشغالگر مجبور است از در پشت وارد شود تا کسی او را نبیند!! و حتی جرئت نکند ورود خود را به نخست‌وزیر دولت دست‌ساز خود نیز اطلاع دهد!

براستی اگر چنین مقاومت‌هایی نبود کاخ‌نشینان این کره خاکی چه بر سر مردم می‌آوردند؟ حال که به این مقاومت اشاره شد بگذارید تاکید کنم که وقتی که از مقاومت توده‌های ستمدیده عراق صحبت می‌شود به هیچ وجه نباید این مقاومت را با اعمال جنایتکارانه دارو دسته‌های مسلحی اشتباه گرفت که بدلیل رقابت‌ها و تضادهای قدرت‌های ارتجاعی و جهت پیشبرد منافع آنها شکل گرفته‌اند و در این راستا از هیچ جنایتی برعلیه توده‌ها نیز کوتاهی نمی‌کنند.

بوش در شرایطی به عراق سفر نمود که دولت امریکا به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد تا دولت نوری المالی‌را "دولت ملی" عراق جا بزند، دولت ملی‌ای که ظاهراً با تکیه بر انتخابات شکل گرفته و به اصطلاح حاصل اراده مردم عراق است و نه سرنیزه ۱۲۵ هزار سرباز امریکائی. دولتی که خود بوش در تعریف و تمجید از مسئول آن می‌گفت "آینده عراق در دست اوست" و به اشکال مختلف بر حمایت خود از او تاکید می‌ورزید. اما بی‌اطلاعی نوری المالی‌را از سفر بوش رسواکننده این تبلیغات نیز بود. دولتی که تنها دقایقی قبل از دیدار با رئیس‌جمهور امریکا از حضور او در کشور خود

توضیح: مطلب زیر قبلاً در سایت دیدگاه منتشر گردیده است.

دولت مستقل و ملی؟!!

فریبرز سنجری

چند روز پیش خبرگزاری‌ها گزارش سفر اعلام‌نشده جورج بوش رئیس‌جمهور امریکا به عراق را مخابره نمودند. خبر حاکی از آن بود که امریکائی‌ها بدون رعایت هرگونه ملاحظه دیپلماتیک رسماً اعلام می‌کنند که نخست‌وزیر دولت عراق، نوری المالی، فقط "چند دقیقه پیش از ملاقات با پرزیدنت بوش از سفر وی آگاه شد." براستی که این خبر چه زیبا، دیالکتیک زندگی در عراق را آشکار می‌سازد! دیالکتیک به معنای فهم تضاد در جوهر پدیده‌ها است و این خبر نیز درست تضادهای موجود در عراق را به نمایش می‌گذارد.

خبر فوق که از یک سو تکبر و غرور بزرگترین قدرت جهان را نشان می‌دهد؛ قدرتی که به تحقیر دست‌نشانندگان خود برخاسته و بدون رعایت اولیه‌ترین اصول حاکم بر روابط دولت‌ها، تا آنجا پیش می‌رود که حتی بی‌اطلاع گذاشتن نخست‌وزیر "دولت مورد اعتماد امریکا" یعنی دولت نوری المالی‌را از سفر رئیس‌جمهور امریکا به عراق را در افکار عمومی جار می‌زند. اما این واقعیت از سوی دیگر عجز و زبونی بزرگترین قدرت نظامی جهان را نیز به نمایش می‌گذارد. قدرتی که علیرغم اشغال کشور کوچک عراق و به رغم اینکه به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها مجهز است و حداقل ۱۲۵ هزار سرباز جنگنده در این سرزمین پیاده کرده قادر نیست برای ورود "رهبر" ارتش "فاتح!" خود حتی یک طاق نصرت بر پا کند! قدرتی که مجبور شده "پرزیدنت" اش را مخفیانه و حتی بدون اطلاع دست‌نشانندگان عراقی خود با هواپیما به فرودگاه بغداد برده و سپس با هلیکوپتر به "ناحیه سبز" پرواز دهد؛ منطقه‌ای در مرکز شهر بغداد که چند هزار سرباز امریکائی با آخرین تجهیزات پیشرفته نظامی از آن حفاظت می‌کنند تا میادای شلیک گلوله‌ای صدمه‌ای به دیپلمات‌های امریکائی وارد کند.

دولت امریکا، یعنی این قدرت متکبر امپریالیستی، امروز در عراق در وضعی قرار گرفته است که پس از ورود مخفیانه و بی سر و صدای رئیس‌جمهوراش تازه جرئت می‌یابد تا نخست‌وزیر دولت دست‌نشانده خود در عراق را از حضور به اصطلاح "ناجی" مردم عراق مطلع ساخته و نوری المالی‌را به دست‌بوس بوش ببرد. و بعد هم بی سر و صدا وی را از عراق خارج سازد.

با رفتن زیر پرچم فریبکارانی نظیر گنجی آزادی و دمکراسی حاصل نمی‌شود!

(در سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر)

نکرده اند، با کمک مرتجعین و دشمنان قسم خورده مردم به صحنه فرستاده می‌شوند. این کارگزاران "شجاع" نظیر گنجی ها در همه جا سمبل مبارزه و مقاومت برعلیه استبداد معرفی می‌گردند و به مثابه تجسم مقاومت و مبارزه توده ها جا زده می‌شوند. در چارچوب چنین طرح ضد انقلابی ای ست که این افراد ضد انقلابی فعال شده و به عنوان "زندانی سیاسی" مقاوم به صحنه می‌آیند. در چنین مسیری، آنها با حمایت‌های بین المللی محافل و دولتهای جهانخوار که در دشمنی آنها با مردم ما شکی نیست "قلم طلائی" و غیره دریافت می‌کنند؛ با کمک مرتجعین و نادانان در داخل کشور و اپورتونیستها و یا پابوسان قدرت نظیر حزب توده و خانین اکثریتی در خارج کشور، روی آنتن های خبری می‌روند و زیر نام آنها "اعتصاب غذا" برای آزادی زندانیان سیاسی (البته منظورشان از زندانی سیاسی هم سه نفر برگزیده خودشان است) ترتیب می‌یابد.

دشمنان مردم ما با چنین تاکتیکی می‌کوشند تا در میان نیروهای مبارز سردرگمی و تفرق ایجاد نمایند و در ورای چنین کارزاری نیروی مخالفت و مبارزه توده ای را حتی الامکان به زیر پرچم مرتجعین و افرادی نظیر گنجی یعنی مشاطه گران نظام ضد خلقی حاکم کانالیزه کنند. همان کسانی که از صبح تا شام در صدد تبلیغ برعلیه انقلاب و قهر و برله "اصلاح" و "همزیستی مسالمت آمیز" بین گرگ و میش هستند.

با توجه به این تلاشهاست که در سالگرد جنبش دانشجویی مردمی تیرماه باید از درسهای مبارزاتی این جنبش آموخت و تاکید نمود که با رفتن زیر پرچم فریبکاران مرتجع و یا وابستگان به نظام نظیر گنجی ها آزادی و دمکراسی برای مردم ما حاصل نمی‌شود. بلکه با اتکاء به تجارب تاریخی توده ها که با تشدید مبارزات خود چهره ضد خلقی خاتمی را افشا نموده و حقایق را آشکار ساختند باید به افشای بی‌امان فریبکاران و همدستان رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نظیر گنجی ها پرداخت. در حقیقت، افشای کسانی که شریک جنایتکاران و دشمنان توده ها بوده اند و بند ناف آنها به نظام ارتجاعی حاکم وصل می‌باشد، بخشی از مبارزه انقلابی برای برافکندن کلیت دیکتاتوری و رژیم حاکم و تمامی دارودسته های درونی آن می‌باشد. این یکی از مهمترین درسهای جنبش دانشجویی مردمی تیرماه ۷۸ است.

لبخندهای مکارانه خاتمی فریبکار از "تحمل" و "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "اصلاحات" بجای انقلاب داد سخن می‌داد و می‌کوشید تا بر زبان‌های آتش خشم توده ها آب سرد ریخته و جنبش توده ای در حال انفجار آنها را به کجراه برده و آن را در هم شکند. در آن زمان، این سیاست ضد انقلابی تماماً مورد پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم امپریالیستها قرار داشت. اما فریادهای سهمگین "مرگ برخاتمی" و "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی‌شه" در آن روزها نه تنها پته مضحکه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی را خیلی زودتر از آنچه که دیکتاتوری حاکم فکر می‌کرد، بر روی آب انداخت، بلکه این خیزش توده ای با نشان دادن اوج وحشیگری جمهوری اسلامی و بویژه دارودسته خاتمی در سرکوب و به خاک و خون کشیدن اعتراضات مردمی، ماهیت دیکتاتوری همه جناح های درونی جمهوری اسلامی و تضاد بنیادین نظام حاکم با هرگونه رفرم و اصلاح را بار دیگر به عین در مقابل مردم رنجیده ما قرار داد. در آن زمان توده های آگاه و به پاخاسته ما با اتکا به تجارب مبارزاتی و تاریخی خویش بدرستی استدلال می‌کردند که آزادی و دمکراسی در جامعه تحت سلطه ما به هیچ رو از کانال اتکاء به دشمن و دارودسته های درونی هیات حاکمه و کسانی نظیر خاتمی که مسئولیت وزارت ارشاد جمهوری اسلامی در زمان کشتار فجیع بهترین فرزندان این مرز و بوم در سال ۶۷ را بعهده داشت، نمی‌گذرد. و چنین تجربه ای صحت خود را بوضوح و چقدر سریع در جریان روزمره زندگی به نمایش گذارد و کوس رسوایی خاتمی و دارودسته اش را در همه جا بصدا درآورد.

اکنون یاد جنبش دانشجویی - مردمی تیر ماه ۷۸ را در شرایطی گرامی می‌داریم که نیروها و افراد شناخته شده ای که در طول سالها در ارتکاب جنایت برعلیه کارگران و زحمتکشان و همه توده های ستمدیده ایران و حفظ و تحکیم نظام، از هیچ خدمتی فروگذاری

۷ سال از وقایع ۱۸ تیر و جنبش قهرمانانه دانشجویی - مردمی سال ۱۳۷۸ می‌گذرد. جنبشی که با مواجه شدن با هجوم وحشیانه ماشین سرکوب و در اثر جنایات هیستریکی که آدمکشان رژیم در جریان یک هفته تاخت و تاز خویش برعلیه توده های پپاخاسته آفریدند، به خاک و خون نشست. در همان حال، گستردگی دامنه این جنبش، شعارهای رادیکال و روشن آن که ضمن نشان دادن سطح والای آگاهی جوانان و توده های شرکت کننده، کلیت نظام ارتجاعی حاکم را نشانه گرفته بود، حضور وسیع زنان مبارز در آن و... همه و همه از ویژگی های بارز این جنبش دلیرانه توده ای بود که امروز همچنان بر تارک جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم ما می‌درخشد و درسهای مبارزاتی ارزشمندی برای مردم ما در بر دارد.

برای درک بهتر و روشنتر نتایج مبارزاتی مختلف جنبش دانشجویی - مردمی تیر ماه ۱۳۷۸، بدون شک باید بر شرایط خاصی که این مبارزات از دل آن بیرون آمد و اهمیت و نقشی که این مبارزه در آن شرایط داشت، اشاره کرد. جوانان دانشجو و توده های مبارز در شرایطی خیابانهای تهران و چند شهر دیگر را با شعارهای رادیکالی از قبیل: "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد" در زیر گامهای سهمگین خود بلرزه درآوردند، که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در هیات خاتمی فریبکار و در چارچوب "پروژه کلان اصلاحات" مشغول به اجرا درآوردن یکی از بزرگترین برنامه های سرکوبگرانه خود برعلیه مردم ستمدیده ما بود. در شرایط رشد سهمگین جنبش اعتراضی کارگران و مردم تحت ستم، طبقه حاکم در حالی که در سطح بالاترین مراجع خود، دستور ترور و قتل‌های زنجیره ای را برعلیه فعالین سیاسی و روشنفکران و مخالفین صادر کرده و سرکوب توده های خشمگین و بجان آمده را تشدید می‌کرد، در همان حال زیر لوای

از فریاد تا اوین

سامی باوی

این بار در جایی دیگر از سرزمین ما، آذربایجان، آتش های زیر خاکستر دوباره زبانه کشیدند. این بار، در پی سیاستهای ستمگرانه جمهوری ددمنش اسلامی، خلق ترک بود که بپا خاست. خلقی که مقامی سرخ از فداکاری و جانبازی در تاریخ ایران دارد، و فریاد آزادیخواهی شان از برگ برگ تاریخ سرزمین ما شنیده میشود. بعد از روزها که خلق ترک در مقام اعتراض و آزدگی به توهین به آنها در یک روزنامه دولتی- "ایران" به فریاد برخاسته بود جمهوری وحشی اسلامی، با توحشی که از ذات وابستگی اش به امپریالیسم برمیخیزد، این فریادهای اعتراض را بخون کشید. ولی این برای جمهوری اسلامی کافی نبود. این سردمداران وحشتزده، هنوز که هنوز است بدنبال فریادهایی هستند که از سینه های آتشین از درد فقر و رنج برخاسته است. هنوز که هنوز است بیشرمانه و تجاوزگرانه بدنبال مردان و زنان

ترکی هستند که فریادشان، نه فقط از توهین ستمگرانه به آنها- که آن تنها خاکستر را بکنار زده است- بلکه از رنجهایی بلند است که حکومت جمهوری اسلامی از بدو تولد نامیونش برای تمامی زحمتکشان و رنجبران به ارمغان آورده است. آری خبر این است که رژیم در شهرهای مختلف آذربایجان موج وسیعی از دستگیری راه انداخته است و ازادیخواهان و معترضین را کت بسته به سیاهچالهای خود و به خصوص به اوین میفرستد.

در جمهوری اسلامی که همه چیز از حد بیرون یا به هرز رفته است، چگونه و با چه کلماتی میتوان این زشتی و ستمگری را تشریح کرد؟ این جمهوری که هدفی بجز گستردن وحشت و ترس، برای ادامه حکومت سیاه خود ندارد، هر خواسته انسانی را به آرزویی دست نیافتنی تبدیل کرده است. این جمهوری از هر کلامی که بوی انسانی بدهد وحشت زده است. خلق ترک که همراه با دیگر خلقها از ستمهای گوناگون درد میکشد توهین را از حد خود، از حد توانایی انسانی تحت ظلم و ستم که بی حرمتی و بی حقوقی را با نان خود عجین کرده است، بیرون دید و برای تحصیل ارزشهای انسانی

خود که به آن بی حرمتی شده بود برخاست، جواب را به شیوه جمهوری اسلامی گرفت، با گلوله و خشم ضدانقلابی. اعتراضات به خون کشیده شد و هر مشتکی وحشیانه سرکوب شد. ولی این سرکوبها آرامش را به جمهوری اسلامی که بر وحشت بنا شده است، بر نخواهد گرداند.

به همین دلیل است که این سردمداران ستمگر سگهای خود را به هر سو فرستاده اند تا بوی فریاد خستگان را تعقیب و این خستگان از درد و رنج را به زنجیر بکشند. برآستی که ایجاد رعب و وحشت جزئی از سرشت این جمهوری منفور، سراپا ننگین، قاتل و ستمگر میباشد و تنها ضامن ادامه سلطه آن است. از همین رو ناچار شده است که هر کوی و برزن را در جستجوی هر فریادی بگردد. ولی این هراس و وحشت، با به بند کشیدن فریادها در اوین پایان نخواهد گرفت. امروز این فریاد خلق ترک است، فردا فریاد خلقی دیگر، و فرداهای دیگر خلقهای دیگر.

به این ترتیب جمهوری اسلامی که امروز باد این فریادها را میکارد فردا طوفان این فریادها را درو خواهد کرد. ■

گزارش مختصری از آکسیون ۲۳ و ۲۴ ژوئن در لندن در دفاع از مبارزات خلق آذربایجان

از ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۲۳ ژوئن، تحصن و اعتصاب غذای ۲ روزه ای در پشتیبانی از مبارزات و خیزشهای اخیر خلق بپا خاسته آذربایجان و محکوم ساختن کشتار و سرکوب وحشیانه این خیزشهای قهرمانانه، در مقابل بانک ملی سابق، در خیابان کنزینگتون لندن، برگزار شد. این اعتصاب غذا و تحصن پرشور تا ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر شنبه ۲۴ ژوئن، ادامه داشت. در محل تحصن و اعتصاب غذا، شعارهایی به دو زبان انگلیسی و فارسی، نصب شده بود. در بین انبوه پلاکاردها، شعارهای زیر چشم می خورد: "درد به خلق قهرمان آذربایجان!"، "سرکوب وحشیانه خیزشهای اخیر در شهرهای مختلف آذربایجان، محکوم است!"، "پیروز باد مبارزات حق طلبانه و دمکراتیک خلقهای تحت ستم ملی ایران!"، "درد به خلقهای تحت ستم ملی ایران - ترک، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب!"، "کشتار خلق بپا خاسته آذربایجان، محکوم است!"، "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهای تحت ستم ایران است!"، "درد به خاطره جانبختگان خیزشهای اخیر آذربایجان!"، "ما خواهان آزادی فوری صدها تن زندانیان خیزشهای خونین آذربایجان هستیم!"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی، زندان خلقهای تحت ستم ملی!"، "پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران!"، "پیروز باد مبارزات زنان، دانشجویان و خلقهای تحت ستم ملی!" و

"سرنگون باد رژیم ارتجاعی و شونیستی جمهوری اسلامی!"

در طول دو روز اعتصاب غذا و تحصن، هزاران اعلامیه به زبانهای انگلیسی و فارسی، در زمینه خیزشهای اخیر آذربایجان، پخش شد و انبوه عظیمی از عابرین از تحصن و اعتصاب غذا، با گرمی، استقبال نموده و طومار پشتیبانی از این حرکت را امضا کردند. تصاویر مبارزات پرشور خلق آذربایجان و سرکوب ددمنشانه این خیزشهای مردمی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، توجه عابریان علاقه مند را بشدت بخود جلب کرده بود. اخبار تحصن و اعتصاب غذا در تلویزیونها و رسانه های خبری پخش شد. رفقای ترک و کرد از ترکیه با شرکت در محل اعتصاب غذا با شرکت کنندگان در اعتصاب غذا، ابراز همدردی می کردند. شرکت کنندگان در تحصن و اعتصاب غذا، در عین محکوم کردن سرکوب و کشتار خلق آذربایجان، خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، این دشمن غدار کارگران، توده های زحمتکش، زنان و خلقهای تحت ستم بدست توده های محروم و زحمتکش شدند.

این اعتصاب غذا و تحصن از طرف سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان و فعالین چریکهای فدائی خلق در لندن، برگزار شد.

پیامهای همبستگی به آکسیون دفاع از مبارزات خلق آذربایجان در لندن:

به رفقای شرکت کننده در

تحصن و اعتصاب غذا در لندن

رفقای عزیز! دروهای گرم فعالین چریکهای فدائی خلق در هلند را بپذیرید. سرکوب وحشیانه و کشتار

توده های به پا خاسته ترک در شهرهای آذربایجان در هفته های اخیر، یکبار دیگر چهره کثیف و ضد خلقی دیکتاتوری حاکم را به نمایش گذارد و ضرورت حمایت از مردم ستم دیده آذربایجان و خواستهای حق طلبانه آنها را با برجستگی در مقابل افراد و نیروهای مبارز و مترقی قرار داد.

در این راستا ما از حرکت مبارزاتی شما در حمایت از خلق ترک یعنی اعتصاب غذا و تحصن دو روزه ۲۳ و ۲۴ جون در لندن بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، حمایت کرده و امید داریم که دامنه این گونه حرکت های افشاءگرانه بر علیه دشمن مشترک خلقهای تحت ستم، هرچه گسترده تر گردد.

با ایمان به پیروزی محتوم کارگران و خلقهای تحت ستم، دستتان را به گرمی می فشاریم.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند

شنبه ۲۴ جون ۲۰۰۶

رفقای شرکت کننده در تحصن و اعتصاب غذا در لندن! دروهای رفیقانه ما را بپذیرید!

به این وسیله همبستگی خود را با شما اعلام کرده و از تمامی خواستهای مطرح شده در فراخوان حرکت شما حمایت به عمل می آوریم.

رفقا! امپریالیسم جهانی و سگهای زنجیری آن برای بقای سلطه و قدرت این سیستم ضد خلقی از تمامی تاکتیکهای خود استفاده می کنند. یکی از این تاکتیکها، اختلاف انداختن بین خلقها و نیروهای خلقی و انقلابی است چرا که به این گونه می توانند خشم توده ها را از مسیر اصلی منحرف کرده و به

توده‌های رنج‌دیده آذربایجان سازمان یافته است. و با ایمان به ضرورت اتحاد خلق‌های ستمدیده ایران در جهت مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، برایتان موفقیت و پیروزی آرزو می‌کنیم.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلق‌هاست!

مرگ بر امپریالیسم! پیروز باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در کانادا

۲۲ جون ۲۰۰۶

دوستان و رفقای رزمنده، با دروهای انقلابی!

حرکت شما در حمایت از مردم آذربایجان و مبارزه بحق آنان در مقابله با ارتجاع جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم و اهانت به ملت آذری را می‌سناتیم و از آن پشتیبانی می‌کنیم.

با امید آنکه چنین حرکت‌های انقلابی برای رهایی مردم ایران از یوغ استبداد مذهبی و سرمایه، بارورتر گردد.

پیروزمند باد مبارزات

کارگران و زحمتکشان خلق‌های سراسر ایران!

اتحاد دموکراتیک ایرانیان - استرالیا

رفقا!

خوشحالیم که می‌شنویم رفقای مبارزی در شهر لندن در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق خلق‌های ستمدیده ما، و به ویژه در دفاع از مبارزات خلق بی‌پاخاسته ترک آذربایجان به سازماندهی یک تحصن دو روزه و در عین حال اعتصاب غذا اقدام نموده‌اند تا فریاد مردم ستمدیده کشورمان را به گوش جهانیان برسانند. ضمن پشتیبانی از این اقدام انقلابی، برایتان موفقیت و پیروزی آرزو کرده و دست‌هاپتان را از دور می‌فشاریم.

نابود باد رژیم

وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در امریکا

۲۱ جون ۲۰۰۶

با درود به فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در انگلستان و سازمان دموکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان

رفقا! ضمن پشتیبانی از تحصن و اعتصاب غذای شما که در اعتراض بر علیه سرکوب وحشیانه

قدرت و حیات خود ادامه بدهند. نمونه‌های بسیار به عمل درآمدن این سیاست را در سال‌های اخیر در لبنان، شوروی سابق، یوگوسلاوی سابق، اندونزی، عراق یا فلسطین دیدیم و می‌بینیم. آنچه که امروز در جمهوری اسلامی با آن روبرو هستیم جدا از به اجرا درآمدن این سیاست ضد خلقی نیست. می‌گیرند، می‌کشند و یا آنچنان می‌کنند که توده‌ها به جای آنکه به امپریالیسم یا سگ‌های زنجیری آن بپردازند تیر خشم خود را به سوی یکدیگر شلیک نمایند.

رفقا! دور از شما هستیم اما نیک می‌دانیم که با شماستیم و همصدا با شما از خواست‌های شما حمایت کرده و با آنها که می‌ستیزند در ستیز بی‌آمانیم.

پیروز باد اتحاد خلق‌های تحت ستم!
سرنگون باد رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
درود بر تمامی رزمندگان راه آزادی خلق!
مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش!
زنده باد آزادی! زنده باد کمونیسم!

سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در سوئد - پنجشنبه اول تیر ۱۳۸۵

مطلع هستیم! و من پیش خردم فکر میکنم خب اگر واقعا مطلع هستید چرا کار چشمگیری نمیکنید...!!! استقبال نسل جوانی ایرانی از این آکسیون بسیار قابل توجه بود! آنها وقتی شعارها را به زبان انگلیسی میخواندند با برق شوق در چشمانشان به سراغمان میامدند، اطلاعات را میخواندند و نامه حمایتی از مبارزات خلق آذربایجان را امضا میکردند. در میان این نسل جوان عده ای هم از ملیت‌های دیگر بودند که دوست، همکلاسی و یا اقوام آذری داشتند و از هر اطلاعاتی و خبرنامه دو نسخه به زبانهای مختلف را میخواستند. صحنه‌های بحث و گفتگو، ابراز اتحاد و همبستگی، شوق و شور مبارزه، برایم تداعی کننده روزهای قبل از قیام ۵۷ مقابل دانشگاه تهران است! روزها و شب‌هایی که سالیان سال بود که در حافظه ام باقی مانده بود و امروز بار دیگر اعتراض به سرکوب مبارزات خلق ترک دوباره آن را برایم زنده کرد! الان ساعت نزدیک یک بامداد است گروهی جوان از جوانان مبارز ترکیه برای ابراز همبستگی به ما پیوسته اند، با شور و اشتیاق دست‌های یکدیگر را میفشاریم، و به گفتگو می‌نشینیم. با وجود آن که پاسی از شب گذشته است، هنوز عابرین به سراغمان می‌آیند.

زن و مرد ایرانی ای به سمتان می‌آیند، کیسه سفیدی از انگورهای دانه کرده را در حالیکه دنیایی از محبت و شوق همکاری در خطوط چهره و چشمانشان دیده میشود، به سوی ما می‌آورند، بغضی از شادی گلویم را میفشارد. دست آنها را به گرمی میفشاریم، وقتی میگوییم ما در اعتصاب غذا هستیم

همانند رژیم مزدور پهلوی و تمام رژیم‌های وابسته به امپریالیسم خیال‌واهی دارد که از رسیدن صدای مبارزات خلق ترک به گوش افکار عمومی دنیا و جنایاتی که رژیم بر علیه این مبارزات مرتکب شده جلوگیری کند! اما زهی خیال باطل! چرا که تاریخ مبارزات مردم ما ثابت نموده که نوکران امپریالیسم نمی‌توانند شعله‌های خشم و کینه توده‌هایی که برای حقوق مسلم خود بی‌پاخاسته‌اند را برای ابد با شیوه‌های سرکوب و ایجاد رعب و وحشت خاموش کرده و آنان را به عقب براند.

رهگذرانی که در یکی از شلوغ‌ترین نقاط شهر از مقابل تحصن و رفقای که با پوشیدن "تی شرت"هایی که بر روی آنها عبارت "اعتصاب غذا" به زبان انگلیسی و فارسی نوشته شده بود رد میشوند، سریع شعارها را میخوانند. وقتی نگاهشان به تصاویر جنایات رژیم در آذربایجان می‌افتد مکث میکنند، داوطلبانه به سوی ما می‌آیند، اطلاعات را از دست ما میگیرند، مشغول به خواندن آن میشوند، دوباره به سراغ ما می‌آیند و میپرسند "چه کمکی میتوانیم بکنیم؟"

صفحه‌های امضای حمایتی از مبارزات خلق آذربایجان و محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی بسرعت پر میشود، برخی‌ها بی آنکه اعلامیه را بخوانند صفحه حمایتی را امضا میکنند، و وقتی که داوطلب میشودی که برایشان در مورد علت تحصن و اعتصاب غذای امروز و فردایمان توضیح دهیم، میگویند که ما از کارکنان "سازمان عفو بین الملل" هستیم و بخوبی از جنایات این رژیم

گزارشی از دوروز تحصن و اعتصاب غذا در حمایت از مبارزات خلق آذربایجان در لندن

زحمتکش

آفتاب داره کم غروب میکنه، خیابون داره خلوت میشه، رفت و آمد در خیابون کم شده، اما خشم و کینه و مبارزه بر علیه ستم و استثمار نه تنها غروب نمیکند بلکه هر روز بیشتر میشه. امروز اولین روز تحصن و اعتصاب و غذا بود. روزی دیگر از راهی که، "با ایمان به پیروزی" اش هرگز از آن دست نمی‌کشیم.

دیوارهای بانک ملی سابق واقع در "های استریت کنزینتون" لندن با شعارهای "نابود باد جمهوری اسلامی"، "پیروز باد مبارزات خلق‌های ایران"، "برقرار باد اتحاد مبارزاتی کارگران و خلق‌های تحت ستم ایران" و... و با عکس‌هایی از جنایات رژیم بر علیه خلق بی‌پاخاسته آذربایجان و آرم سرخ گون و پر افتخار چریک‌های فدایی خلق ایران پوشانده شده است. روزی دیگر برای افشای جنایت رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم و به ویژه آنچه مزدوران این رژیم با خلق ترک از چند هفته قبل در پیش گرفته اند، شروع شده. رژیم منفور حاکم که با سانسور اخبار و گزارشات خیزش‌های توده‌ای اخیر در آذربایجان قصد خاموش کردن آتش شعله کشیده از زیر خاکستر را دارد،

در حاشیه اعتصاب غذای لندن در دفاع از مبارزات خلق ترک

ژوئن ۲۰۰۶ - فرشاد بهرنگی - لندن

طی هفته های اخیر، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بار دیگر دستان خون آلود خود را تا مرفق در خون مردم ستمدیده ترک آذربایجان فرو برد و با کشتار و سرکوب وحشیانه توده های معترض و به پاخاسته جنایتی دیگر به کارنامه سراسر جنایت و ننگین خود افزود.

در اعتراض به سرکوب ددمنشانه مردم آذربایجان و دفاع از خواست آزادی دستگیرشدگان این خیزش مردمی، از سوی "فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - لندن" و "سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان"، یک تحصن و اعتصاب غذای دو روزه در شهر لندن، برگزار گردید. گزارش زیر گوشه کوچکی است از آنچه که در این دو روز گذشت:

طبق معمول رفقا یکی یکی اما سر وقت آمدند. هنوز ساعتی از شروع اعتصاب غذا و تحصن نگذشته بود که عکس های صحنه هائی از اعدام های وحشیانه توسط جمهوری اسلامی و پلاکاردهائی که با مهارت تهیه شده و بر روی آن خواست متحصنین و اهداف آنها به دو زبان انگلیسی و فارسی درج شده بود به دیوار محل اعتصاب غذا نصب شد که نظر اکثر عابران را به خود جلب می کرد. عابران چه ایرانی و چه انگلیسی و یا ملیت های دیگر با دیدن عکس ها و کسانی که دست به اعتصاب غذا زده بودند به سمت متحصنین آمده و هر کدام به طریقی احساس همدردی خود را با مردم ستمدیده ایران و خصوصاً اهالی آذربایجان نشان می دادند. اکثر کسانی که از این محل می گذشتند به سوی ما آمده و راجع به اوضاع جاری ایران و خصوصاً آذربایجان، سوالات گوناگونی را طرح می کردند و رفقا نیز با جدیت به افشای جنایاتی که در ایران عموماً و آنچه که اخیراً بر خلق دلیر آذربایجان گذشته بود، می پرداختند. برخی از آنها داوطلبانه می پرسیدند که برای ما چه می توانند بکنند که ما "طومار"ی که برای امضاء کردن تهیه شده بود را نشانمان می دادیم و آنها نیز با امضای آن سعی می کردند که سهم خود را در حمایت از این مبارزه به جا آورند. هرچه زمان می گذشت عابرین بیشتری به سمت این تحصن و اعتصاب غذا می آمدند و ما به عینه می دیدیم که چگونه این حرکت، آنها را تحت تاثیر قرار داده است.

حمایت هایی که از سوی ایرانیان و رفقای انقلابی از این حرکت نشان داده شد بار دیگر حقانیت مبارزه بر علیه ظلم و ستم و نظم امپریالیستی را به نمایش گذاشت.

امضا کننده جوان دیگری که میگوید از آذربایجان روسیه است میبرد: شما هم آذری هستید؟ میگویم چه فرقی میکند که آذری باشیم یا نه، مبارزه برای حق سرنوشت خلق یکی از اصول مبارزاتی ماست که تا پای جان برای بدست آوردن آن میجنگیم. گویا که انرژی تازه ای گرفته است، با شور میگوید: درست است دشمن از تفرقه سود بیشتری میبرد، و اضافه میکند: اما همانطور که مارکس میگوید باید با یکدیگر متحد بود تا به حقوق خود رسید!

زن مسنی که گویا با تاریخ مبارزات سیاسی ایران آشناست در حالیکه از تحصن و اعتصاب غذای ما حمایت میکند با اشاره به آرم سازمان چریکهای فدائی خلق میگوید: مبارزه شما الگویی برای همه مردم دنیاست، شما با رژیم شاه مبارزه کردید و رژیمی دست نشانده دیگری حکومت را بدست گرفت که مبارزه شما را مشکل تر کرد، اما مطمئناً راه شما پیروز خواهد شد! امروز برای اعلام از حمایت مبارزات خلق آذربایجان مردمی که مترقی میاندیشند و به مبارزه برای این حقوق خلق ها اعتقاد دارند صف کشیده اند، مردمی از هر رنگ و نژاد و زبان! مردمی که این پیام قوی را برای خلق آذربایجان داشتند که: با اتحاد با سایر خلق های ستمدیده، سرانجام پیروزی از آن شما و سایر خلق ها از بند دشمن است!

به دقیقه های پایانی تحصن و اعتصاب غذای دو روزه ی خود نزدیک میشویم، انگار کسی نمیخواهد محل را ترک کند. فکر میکنم تا حد زیادی به هدف این تحصن و اعتصاب غذای دو روزه، یعنی رساندن صدای مردم پباخاسته آذربایجان به افکار عمومی، افشای چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی در حد توانمان در افکار عمومی رسیده ایم. چند هزار اعلامیه پخش شده و گزارش این تظاهرات در چند تلویزیون و رادیو منعکس شده است. در میان سکوت و سانسوری که در رسانه های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در مورد سرکوب وحشیانه خیزش چند صد هزار نفری مردم مبارز آذربایجان در داخل و خارج حکمفرماست، تحصن و اعتصاب غذای دو روزه لندن انعکاس یک فریاد "نه!" مبارزاتی ست، فریاد جانبختگان و اسرای دلیر این مبارزه انقلابی! مطمئنم که در داخل و خارج کشور، تحصن و اعتصاب غذای لندن، صدای حق خواهانه مردم و مبارزین بیشماری شد که با پوست و استخوان عوام فریبی های رژیم را لمس کرده اند، مردمی که با پوست و استخوانشان متحد بودن مبارزات خلق ترک و سایر خلق های ستمدیده ایران را ضرورت غیرقابل انکار امر مبارزه برای رهایی از چنگال دشمن و نیل به حق تعیین سرنوشت درک کرده اند؛ همان توده عظیمی که در مبارزات اخیر خلق آذربایجان به شعارهای تفرقه افکنانه ارتجاعی و تلاشهای ضد انقلابی جریانات امپریالیستی و مرتجع، برای منحرف کردن جنبش عادلانه توده های پباخاسته آذربایجان نه گفته اند.

یاد تمامی جانبختگان خیزشهای دلیرانه توده ها در آذربایجان گرامی باد!

و امکان استفاده از انگورهای آنها را نداریم موضوع کاملاً برایشان حل بود. جوان دیگری به سوی ما میاید، ساعت حدود دو بامداد است، جعبه پینزایی در دست دارد و داشت میرفت خانه، انگار که صد سال است که همدیگر را میشناسیم، به گرمی میگوید، تا صبح باید کار کنم، محل کارم در چند قدمی شماست، هر کاری داشتید و یا چیزی لازم داشتید، حتما خبرم کنید! عده ای از دوستان و رفقا هم که از سر کار برگشته اند به ما ملحق میشوند، یکی از آنها با شوخ طبعی همیشگی اش میگوید: همه امشب چلوکباب مهمون من هستند! ساعت الان سه بامداد است، رفیقی عکسهای جدیدی را که در آتلیه اش کار کرده بود میاورد، از پشت ماشین پتو و زیرانداز میاورد، و در کنار هم تا صبح میشینیم. باران شروع به باریدن میکند، کیسه خوابهایمان را که خیس میکند، کمی خیابان را میشوید و اندکی هم تمیز میکند، پیش خودم میگویم باران خوبی بود... اما هیچ بارانی به غیر از باران رگبار مسلسل بر قلب دشمن خلق کثافات جنایات رژیم را نمیشوید و خلق را از چنگال دشمن رها نمیکند!

روز دوم از تحصن و اعتصاب غذایمان شروع میشود، زمین بسرعت خشک میشود، آفتاب گرم به ما لبخند میزند، امروز شنبه، روز تعطیل در انگلستان است. رفت و آمد در خیابان بیشتر از روز پیش است و همبستگی و حمایت از آکسیون حمایتی از مبارزات خلق آذربایجان بیشتر از روز پیش است. جمعیت بیشتری نیز در تحصن شرکت کرده اند. عده ای نیز با بچه های خود در این تحصن شرکت کرده اند، زن جوانی بسویم میاید، از خودش میگوید، از اینکه در یکی از سیاهچالهای رژیم در آذربایجان بوده میگوید، از برادرش که پس از هشت سال شکنجه تیر باران شد میگوید، از مادر تنهایش میگوید، از مبارزه میگوید، نشریه پیام فدایی را به او میدهم، برق شادی در چشمانش موج میزند. رهگذرانی که در این منطقه زندگی میکنند و دیروز آکسیون ما را حمایت کردند با سلام و صبح بخیر می ایستند و لحظاتی را در کنارمان میگذرانند. استقبال نسل جوان از مبارزات خلق آذربایجان پیامی بشدت گرمی بخش است، هر برگه از اطلاعیه را که به دست عابرین میدهم، در دل فریاد میزنم درود بر تو خلق همیشه مبارز آذری! عابرین از هر رنگ و نژاد، و از هر ملیت و زبان مبارزات خلق آذربایجان را حمایت میکنند و خواستار آزادی فوری کلیه دستگیرشده گان هستند. مادری که دست فرزندش را در یک دست دارد و دست دیگرش کالسکه بچه اش را حرکت میدهد بستم میاید، اطلاعیه را میگیرد و میگوید من از سرزمین آفریقا هستم، مبارزه در پوست و خون ما جاریست، مبارزه خلق آذری در ایران را بخوبی درک میکنم، آنها را حمایت و از مبارزه شان حمایت میکنم! برگه حمایتی را امضا میکند، در حالیکه به فرزندان کوچکش اشاره میکند میگوید: و ما راه مبارزه مان را به فرزندانمان همواره یاد میدهیم و هیچگاه نمیگذاریم که خشم و کینه به دشمن به سازش با دشمن تبدیل شود!

نگاهی به برخی اخبار

- به گزارش نشریه اعتماد ملی تنها در طول دو ماه گذشته از سال جدید ۵۰ هزار و ۷۳۷ کارگر از کار بیکار شده‌اند.
- در ۲۵ تیر ماه تعدادی از کارگران از کارمعلق شده شرکت واحد، جهت رسیدگی به وضع خود، به وزارت کار مراجعه کرده و خواهان بازگشت به کار شدند اما نیروهای انتظامی رژیم ضمن پراکنده کردن کارگران معترض، ۷ نفر از نمایندگان آنها را دستگیر نمودند.
- اکبر گنجی در جریان سفر فرانسه خود گفت: "ما تجربه انقلاب اسلامی، انقلاب روسیه، فرانسه و چین را داریم. تمام انقلاب‌های تندگرایانه که می‌خواهند مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را بر اساس ایدئولوژی تغییر دهند و به یک اتوپیا برسند، به یک نظام غیردمکراتیک می‌رسند. بنده نه تنها انقلابی نیستم بلکه ضدانقلاب هم هستم. همان یک انقلاب ما را بس."
- در حالیکه درآمد نفت جمهوری اسلامی از نفت در سال ۲۰۰۵ به رقم بی‌سابقه ۵۰ میلیارد و ۶۴۵ میلیون دلار رسیده بود. نشریه اکونومیست درآمد ایران از صادرات نفت در سال ۲۰۰۶ را ۵۶,۷ میلیارد دلار برآورد نمود. لازم به یادآوری است که به گزارش اکونومیست حجم واردات کشور در سال جاری نیز به رقم

بی‌سابقه ۴۶ میلیارد دلار و ۳۰۰ میلیون دلار خواهد رسید.

- سرمایه‌گذاری برای طرح توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی به قرارگاه خاتم‌الانبیا محول شد. ارزش این قرارداد دو میلیارد و ۹۶ میلیون دلار می‌باشد. لازم به یادآوری است که چندی پیش هم شرکت اورینتال اوایل کیش با مجموعه تاسیسات و تجهیزات به همین قرارگاه که وابسته به سپاه پاسداران می‌باشد واگذار شده بود.
- نوری المالکی نخست‌وزیر عراق با اعلام اینکه سازمان مجاهدین خلق در امور عراق دخالت می‌کند در حالیکه از نظر دولت عراق این سازمان یک سازمان تروریستی است بر اخراج افراد این سازمان از عراق تاکید نمود.
- وزیر انرژی آمریکا در بغداد اعلام کرد که شش ماه طول می‌کشد تا تولید نفت عراق به سطح پیش از جنگ، یعنی ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز، برسد!
- دارو دسته‌های مرتجع مسلح در عراق ۶۴ کارگر را ربوده و سپس سی نفر از آنها را آزاد کردند. آزادشدگان زنان و مسلمانان سنی بودند. اینکه بر سر بقیه کارگران به گروگان گرفته شده که اکثراً شیعه هستند، چه آمده است هنوز روشن نیست. اما کشتار مردم بی‌گناه در جنگ فی‌مابین دارو دسته‌های مرتجع اسلامی امروز به امری روزانه تبدیل شده است.
- در جریان بررسی صلاحیت مایکل هایدن (ژنرال نیروی هوایی آمریکا) به عنوان رئیس

جدید سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سی آی ای) برخی از قانونگذاران قانونی بودن برنامه کنترل شهروندان آمریکا از طریق استراق سمع که در زمان ریاست وی در ژانسن امنیت ملی به اجرا گذاشته شده بود را عملی غیرقانونی قلمداد کردند اما علیرغم این تاکید، نامبرده نظارت بر ارتباطات و مکالمات تلفنی مردم آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم را ضروری قلمداد نمود.

- برخی از روزنامه‌های آمریکا- نیویورک تایمز، لوس آنجلس تایمز و وال استریت جورنال- فاش ساختند که وزارت خزانه‌داری این کشور حساب‌های بانکی خصوصی افراد را بازرسی می‌کند. به دنبال این گزارش وزیر خزانه‌داری، تأیید کرد که وزارتخانه او در کوششی برای بستن منابع مالی تروریستها، اطلاعات کامپیوتری پرونده‌های بانکی را مورد بررسی قرار داده و این برنامه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زیر نظر سی آی ای در آمریکا آغاز شده است. به دنبال این افشاگری‌ها، بوش انتشار گزارش‌هایی را که از طرح پنهانی دولت برای جستجوی حساب‌ها و سوابق بانکی خصوصی پرده برمی‌دارد را "شرم آور" توصیف کرد. جالب است که کنگره و گروه‌های طرفدار حقوق مدنی، این برنامه را مغایر با اختیارات قانونی رئیس‌جمهوری و تجاوزی به حقوق خصوصی شهروندان توصیف می‌کنند.

ادامه مطلب در صفحه ۱۸

شاهد حمایت‌های بی‌شائبه ایرانیان و رفقای انقلابی از این حرکت بودیم اما در همان حال شاهد بودیم که برخی از فعالان سیاسی مقیم لندن حاضر نشدند حتی با حضور در این تحصن پشتیبانی خود از خواست‌های آن حرکت را نشان دهند و این امر بار دیگر نشان داد که چه فاصله بزرگی بین دفاع لفظی از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و دفاع عملی از این خواست برحق خلق‌ها وجود دارد. البته منظور کسانی نیستند که هر روز در اینترنت از "پراتیک انقلابی" دم می‌زنند اما ما آنها را در هیچ حرکت عملی نمی‌بینیم! "پراتیسین‌های اینترنتی" جای خود دارند. اما کسانی که به هر حال به عنوان فعال سیاسی در این شهر شناخته می‌شوند و البته از "پراتیک انقلابی" هم صحبت می‌کنند، چه خوب بود که در شرایطی که رژیم خلق دلبر آذربایجان را وحشیانه سرکوب کرده و دهها نفر از اهالی آذربایجان را به هلاکت رسانده، حداقل از مبارزات عادلانه مردم در داخل کشور پشتیبانی می‌کردند. برآستی در شرایطی که رژیم دارد می‌کشد و نیروهای به بهانه‌های مختلف از دفاع از مبارزات مردم آذربایجان سر باز می‌زنند با چه بهانه‌ای می‌شود در خانه ماند و به دیگران رهنمود "پراتیک انقلابی" داد!

می‌گفتند هر کاری اگر داریم به آنها بگوئیم و بدین وسیله می‌خواستند اتحاد خود با این حرکت انقلابی را نشان دهند.

بعد از ظهر روز دوم شور و هیجان بیشتری در صفوف معترضین دیده می‌شد. کنار خیابان "های استریت کنزینگتون" به مسافت حداقل ۳۰ متر در هر گوشه جلسات بحث و افشاگری در جریان بود. خانم نسبتاً مسنی که می‌گفت پدرش ایرانی و مادرش ترک ترکیه است، به جمع ما پیوسته و تعداد زیادی اعلامیه به زبان انگلیسی از ما گرفت و به میان جمعیت عابرین رفته و شروع به پخش آنها و افشاگری علیه رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی کرد.

این اعتصاب غذای دو روزه، جدای از تأثیرات مثبتی که بر روی مردمی که در آن محل شاهد تحصن و اعتصاب غذای ما بودند گذاشت، موفق شد که اذهان عمومی در دیگر نقاط را نیز خیلی بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت به ماهیت دمکراتیک مبارزات حق طلبانه خلق آذربایجان و جنایات جمهوری کثیف اسلامی جلب کند. از سوی دیگر نباید از این واقعیت نیز غافل بود که این حرکت، صمیمیت و الفت هرچه بیشتری در بین عناصر شرکت‌کننده و حامیان‌شان شکل داد.

یکی دیگر از تجربیات این تحصن و اعتصاب غذای دوازده روزه این واقعیت بود که در حالیکه ما

در میان کسانی که به محل تجمع اعتصاب غذا کنندگان می‌آمدند جوانی توجه ام را جلب کرد. در طی صحبت با او متوجه شدم که او با غرور و مباهات از اعدام شدن پدر بزرگ خود در ایران می‌گوید. او با اینکه از زبان فارسی حتی کلماتی نیز نمی‌دانست و نام پدر بزرگ خود را نیز به سختی بر زبان می‌آورد اما با صمیمیت همبستگی خود را با ما به نمایش می‌گذاشت. وی تا پایان مراسم دو بار دیگر نیز به دیدن ما آمده و هربار سعی می‌کرد فعالانه در بحث‌ها شرکت کرده و هرچه بیشتر از حقیقت مبارزه توده‌ها در ایران آگاه شود.

در جریان تحصن، دوستان ترکی هم که از این حرکت آگاه شده بودند به جمع ما پیوسته و تا پاسی از شب در کنارمان بودند و با احترام عمیقی سعی داشتند تا هر کمکی از دستشان برمی‌آید انجام دهند. یکی از آنها تقریباً شبانه چند عکس از اعتراضات اخیر تبریز را تهیه و آنها را کپی رنگی کرده و برایمان آورد که ما نیز سریع از آنها برای افشاگری علیه جمهوری اسلامی استفاده کردیم. در نیمه‌های شب جمع نسبتاً زیادی از مبارزین ترکیه به عنوان همبستگی به نزد ما آمدند و ساعت خوبی را با این رفقا سپری نمودیم. بعضی از دوستان مترقی بعد از اینکه از محل کار خود فراغت یافته شبانه (از ساعت ۱۱ تا ۱ بعد از نیمه شب) به دیدار ما آمده و

گزارشی از ضیافت "حقوق بشر" گنجی

و خاطره پونزهایی که بر پیشانی زنان فرو میکرد!

زحمتکش

۱۴ جولای ۲۰۰۶

گنجی گفت. مگر شما آقای گنجی همان کسی نبودید که در سال ۶۰ پونز بر پیشانی و سر زنان فرو میکردید که حجاب خود را محکم کنند چطور حالا اصلاح طلب شده‌اید؟! گنجی که دیگر نه لبخند مصنوعی‌اش را بر صورت دارد و نه رنگی بر چهره، به جای پاسخ دادن به زن شروع به طفره رفتن میکند و بر سر اشتباه اسمی (کروبی و ناطق نوری) قصد در منحرف کردن سوال میکند که زن دوباره میگوید: آقای گنجی مگر شما همان نیستید که پونز بر سر زنان فرو میکردید جواب بدهید حالا چطور شده است که "دموکراسی طلب" شده‌اید؟ گنجی دستش را در جیب کتش میکند و پاسخ میدهد: یک میلیون دلار میدهم که شما ثابت کنید!! چشمهای همه از تعجب گرد میشوند!

یکی از حضار معلوم الحال به زن میگوید شما حرف ناطق نوری را باور میکنید؟ و به این ترتیب نشان میدهد که از مویدان گنجی است...

در اینجا کسانی که میزبانی گنجی را بر عهده دارند (یعنی همان جنایتکاران توده‌ای-اکثریتی) سعی میکنند که زن را به سکوت وادار کنند. اما زن به گنجی میگوید: آقای گنجی یک میلیون دلار را از کجا میاورید؟ چند تا از این چک‌های یک میلیون دلاری را در جیب خود گذاشته‌اید که در اینجا خرج کنید؟ این پول‌ها را از کجا میاورید؟ شما آمده‌اید که تاوان سرکوب و شکنجه زنان را با پول بخرید؟ در این هنگام گنجی که آمده بود که به خیال خود شوی قبل از سخنرانی حقوق بشرش (!!)) را به نمایش بگذارد، دمش را روی کولش میگذارد و به داخل سالن می‌رود! و میزبانان او سعی دارند که صدای زن را خاموش کنند و او را تهدید به اخراج از محوطه بیرون سالن توسط ماموران حراست‌شان میکنند! با خود فکر میکردم که چه استقبال "گرانی" از گنجی شد! به خواب خود هم نمیدید که پونزهایی که بسته بیست تایی‌اش در سال ۶۰ نباید بیش از دو یا سه تک تومنی ارزش داشته باشد و او آنها را بر پیشانی و سر زنان فرو میکرد، امروز هر کدام برایش یک میلیون دلار تمام شود!

کسانی که معلوم است "دخیل‌های" خود را از خمینی باز کرده و امروز به گنجی آویزان کرده‌اند دور زن جمع میشوند. فضای عجیبی ست! در محوطه خارج از سالن، دسته‌های سه تا چهار نفری مشغول بحث بر سر ماهیت گنجی و مطالبه ارائه سند از سابقه همکاری‌های ضد خلقی گنجی با نظام برای یکدیگر هستند! به یکی از آنها نزدیک میشوم و میگویم، حتما برای اثبات جنایات خمینی از جمله دستور قتل عام زندانیان سیاسی هم سند و مدرک میخواهید!

در ادامه و با آغاز سخنرانی گنجی در سالن، معلوم میگردد که آنقدر سخنرانی گنجی "جذاب" است که خیلی‌ها در محوطه بیرون ساختمان بی‌توجه به آن مشغول سخنرانی‌های خود هستند!! و من هم که از ورودم به سالن جلوگیری شد نتوانستم که گزارشی از سخنرانی گنجی برای شما تهیه کنم اما وقتی دوباره به زیرزمینی که سالن سخنرانی در آن قرار دارد میرسم در سالن را اینبار باز میبینم و جلسه‌ها را به بخش سوال‌ها رسیده که باز چنین به نظر میرسد که گنجی برای در رفتن از پاسخ به سوالاتی که مطرح شده اینبار اندر فواید "آزادی بیان" و نظم جلسات سخنرانی حرف میزند، که به تناوب، حضار حرف‌های او را قطع میکنند و از او میخواهند که به سوالات پاسخ بگوید. در این هنگام زن دیگری با فریاد

قرار بود که کتاب‌های "حقوق بشر" جمهوری اسلامی چیده میشد، آنوقت هم میز کم میامد و هم ظرفیت این سالن!!

گنجی در سوی دیگر میزهای خالی از کتاب، با چهره جنایت‌بار خود- هر چند دیگر همانند سالهای ۶۰ ظاهر حزب الهی ندارد- ایستاده و اینطور به نظر میرسد که سعی دارد که لبخند را از صورت خود دور نکند! او ظاهرا به حرف‌های مرد جوانی که مشغول گفتگوی آرامی با اوست گوش میکند! اما پس چرا چیزی نمیگوید؟

زنی در این هنگام با صدایی رسا خطاب به گنجی میگوید: آقای گنجی چرا جواب نمیدهید؟ حضار دعوت شده به "ضیافت سکوت" که گویا منتظر شکستن سکوتی بودند که گنجی داشت، یکباره سراپا گوش میشوند!

گنجی که با "خندان" جلوه دادن صورت خود همچنان سعی میکرد خود را بر خود مسلط کند میگوید: سوال نشده که جواب بدهم، جواب چه چیزی را بدهم؟ حتما گنجی پیش خودش میگوید الان از من میپرسد که نظرتان راجع به "آزادی بیان" چیست؟ اما زن دوباره با صدای رسا در همانجایی که ایستاده میگوید: جواب پونزهایی که در سال ۶۰ بر سر زنان فرو میکردید تا به اصطلاح "حجاب" را رعایت کنند، تا حجابشان را بر سرشان "محکم" کنید را بدهید! پونزهایی که کروبی در سال ۷۸- آن موقع که شما در جبهه "اصلاح طلبان" قرار گرفته بودید، با یادآوری آنها داشت دستتان را رو میکرد! گنجی که رنگ از رخسارش پریده و لبخندش در حال محو شدن بود، در حالی که سعی میکند نقش حزب‌اللهی خود را در سال‌های ۶۰ کتمان کند، خود را به نادانی زده و حدیث... "دختران معاویه، حسن و حسین...." را ذکر میکند. در این هنگام دو مرد جوان با ملایمت و حس همکاری با آن زن، رو به او کرده و میگویند که ناطق نوری بود و نه کروبی! زن ضمن تشکر از آنها دوباره به گنجی میگوید: اگر چه کروبی و ناطق نوری هر دو یک ماهیت دارند ولی با معذرت از حضار محترم، بله ناطق نوری به شما آقای

در میسر رفتن به سالن دانشگاه سواز (در لندن - روز ۱۴ جولای) هستم. پشت چ راغ قرمز، توجه‌ام رو حرف‌های یکی از سه مردی که با هم اتفاقی هم‌مسیر هستیم جلب میکنه که داره میگه: سوسن به من گفت برو بچه‌ها رو ببین وگرنه من که از حرف‌های گنجی خوشم نیما! پیش خودم میگم عجب شنونده‌های مشتاقی به ضیافت حقوق بشر گنجی دعوت شدن!

به محوطه ساختمان دانشگاه سواز نزدیک میشم، به سالنی نزدیک میشم که قراره یک "حزب الهی" دهه ۶۰، یک عامل سرکوب همکار شکنجه‌گران یعنی گنجی برای مدعوین رنگارنگش از "حقوق بشر" حرف بزنه. آنهم در تابستانی که هر روزش یادآور قتل عام زندانیان سیاسی سال‌های ۶۰ و ۶۷ است. قتل عام نسلی که رژیم جمهوری اسلامی براه انداخت و داغ ننگش از پیشانی این رژیم زدودنی نیست. قتل عامی که هرچه بیشتر از اون میگذره، اثرات ضد انقلابی‌اش رو بیش از پیش در پیشبرد اهداف شوم جنایتکاران میشه با پوست و گوشت خود لمس کرد، نسل‌کشی و قتل عامی که عزیزترین دوست و همکلاسی‌ام سودابه رو در اثر جنایاتی که همین عالیجناب گنجی در آفریدن اون نقش داشتن از ما گرفت. او هم مثل هزاران دختر مبارز دیگر در زندان‌های جمهوری اسلامی بعد از شکنجه‌های "حقوق بشری" حامیان منافع سرمایه‌داران زالوصفت و امپریالیست‌ها به او، قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفت و پدرش بعد از شنیدن خبر اعدامش، آواره خیابان‌ها شد. به قول معروف "سر به بیابان گذاشت" تا روزی که جسد او را در کنار خیابانی پیدا کردند! آیا کسی هست که همسایه، دوست، رفیق، خواهر یا برادر، پدر یا مادرش توسط این جنایتکارها شکنجه و اعدام و یا تیرباران نشده باشد؟

سالن دانشگاه سواز مملو از جمعیتیست که آمده‌اند تا به سخنرانی گنجی گوش کنند. عده‌ای نیز در بیرون سالن منتظر بودند که گنجی به داخل سالن برود. بی‌اختیار یاد حرف یکی از آن سه مرد که پشت چراغ قرمز دیده بودم میافتم! دور میزهایی که معمولا کتاب‌های مربوط به تم سخنرانی چیده میشد، تنها چند اعلامیه و دو کتاب به چشم میخورد! آخر اگر



گزارش تظاهرات

در محکومیت جنایات اسرائیل در حق خلق‌های تحت ستم منطقه

روز شنبه ۲۲ جولای در اعتراض به کشتار وحشیانه مردم بی‌دفاع فلسطینی و لبنانی توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل و سکوت و پشتیبانی دولت‌های امپریالیستی در مقابل جنایات دولت اسرائیل، هزاران تن از مردم بریتانیا در شهرهای مختلف این کشور به خیابان‌ها ریختند و به سردادن شعار در دفاع از خلق فلسطین و محکوم کردن این دولت‌ها پرداختند. در شهرهای لندن و گلاسکو و منچستر، انبوه مردم معترض در تظاهراتی که توسط گروه‌های ضدجنگ بر پا شده بود شرکت کردند و ضمن تقبیح سیاست سکوت و طرفداری مقامات دولت انگلستان و بنگاه‌های خبرپرانی این دولت از تجاوزگری اسرائیل، خواستار قطع فوری تجاوز نظامی ارتش اسرائیل به فلسطین و لبنان و آزادی خلق‌های تحت ستم این منطقه شدند. در این تظاهرات، مردم با سردادن شعارهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی، آزادی فلسطین از چنگال اسرائیل را خواستار گشتند.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در انگلستان نیز ضمن صدور فراخوانی خواستار شرکت تمامی ایرانیان مبارز در این تظاهرات شده و با شعار توقف فوری جنایات اسرائیل بر علیه خلق‌های تحت ستم منطقه، امحای سلطه ضدخلقی و تجاوزکارانه امپریالیسم و صهیونیسم و کوتاه کردن دست تمامی دارودسته‌های مزدور و ارتجاعی از زندگی مردم تحت ستم فلسطین، برای تحقق آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین و برقراری یک صلح دمکراتیک، در آن شرکت نمودند.

رفقای ما در روز تظاهرات با حمل آرم سازمان و پرچمی که بر روی آن شعار "مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" نقش بسته بود در این تظاهرات شرکت کردند. هنگامی که صفوف تظاهرکنندگان به مقابل سفارت دولت امریکا در لندن رسید تظاهرکنندگان با فریادهای "مرگ بر آمریکا" و "بوش و بلر، تروریست‌های واقعی هستند" نفرت خود از امپریالیست‌ها را به نمایش گذارند. در این تظاهرات گروهی از فعالین مستقل چپ و نیروهای مبارز ایرانی نیز شرکت کردند و همبستگی خود با مبارزات برحق توده‌های تحت ستم لبنان و فلسطین بر علیه امپریالیسم، صهیونیسم و دارودسته‌های مزدور و ارتجاعی را به نمایش گذارند. ■

پسر جوانی که از سالن خارج میشود یکی از چهار زن را که میخواهد به درون سالن برود به زور به عقب هل میدهد اما زن همچنان که تلاش میکند که در سالن را باز کند فریاد مرگ بر گنجی سر میدهد. بله! برگزارکنندگان ضیافت برای دشمنان مردم، کسانی که دست‌هایشان تا مرفق به خون کارگران و زحمتکشان ایران آغشته است، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌های جانی، امروز هم در این مراسم وظیفه "پاسداری" را به عهده گرفته‌اند! همان وظیفه‌ای که شایسته آنهاست!

در این زمان، مردی که پیراهن آبی به تن دارد با خشم در حالیکه فریاد میزد که گنجی دورغ میگوید به عنوان اعتراض در حال ترک جلسه است! او بلند بلند میگوید: گنجی کسی بود که باعث شد مادر من شش ماه تمام شکنجه شود! و امروز حاضر نیست که به جرم خود اعتراف کند! پیش خود میگویم اگر قرار باشد که در ایران مردم در مورد جنایاتی که گنجی در آن دست داشته لب به سخن باز کنند، چه وضعی پیش می‌آید! - صدای فریادشان گنجی را از روی زمین محو میکند!

زن دیگری که به زبان انگلیسی حرف میزد در این لحظه به سویم می‌آید و می‌پرسد آیا شما سندی دارید که به همسر من هم کمک کند، چون هر چه به گنجی می‌گوید که من خود سند زنده هستم اما باز او سند چاپ شده از شوهرم مطالبه میکند!

جلسه‌ای که قرار بود با سخنرانی "حقوق بشر" گنجی و با حضور جمعیتی از جمله نمایندگان عفو بین‌الملل و اکثریتی‌ها و توده‌ای‌ها و دانشجویان جوان "بورسیه بگیر" جمهوری اسلامی به آرامی و بگونه‌ای برگزار شود که به حجاب دموکراسی‌شان برنخورد از شروع تا پایان با افشاه‌گری‌ها و فریادهای خشم از جنایات جمهوری اسلامی و نماینده‌اش گنجی به پایان میرسد. در جلوی درب وردی سالن دانشگاه سواز نیز که عده‌ای از مبارزین معترض جمع بودند، با فریادهای خشم و اعتراض به میزبانان گنجی از آنان پذیرایی شد! همه این اعتراضات باعث شد که گنجی حالا دیگر در ساعت ده شب هم هنوز برای خروج از ساختمان دانشگاه سواز تردید کند. گویا مشغول شماردن همان دلارهایی‌ست که به خیال خود میبایست بخاطر زدودن واقعیت شریک و همدست بودنش در جرم و جنایات جمهوری اسلامی از اذهان مردم آزادیخواه ایران، خرج کند! بنظر میرسد بهای فرو کردن پونزهای ارزان قیمت گنجی بر سر زنان محروم و مبارز برای محکم کردن "حجاب"، گران‌تر از آنست که فراموش گردد و بخشیده شود! ■

"مرگ بر گنجی" به طرف درب وردی سالن می‌آید که میزبانان گنجی به سوی او رفته و از رفتنش به سالن خوداری میکنند و دوباره درب سالن را میبندند. زن دیگری فریاد میزند مرگ بر حزب توده، مرگ بر اکثریت و این شعار را مدام تکرار میکند. حال دیگر چهار نفر زن هستند که صدای فریادهای اعتراض‌شان به حضور گنجی جنایتکار آن محوطه را پر کرده است. صدای اعتراض آنقدر بلند است که مانع شنیدن حرف‌های گنجی در سالن سخنرانی میشود. چند نفری در بیرون از سالن با اعتراض به زنی که مرگ بر گنجی می‌گوید، مدعی میشوند که گوش‌هایشان از شنیدن صدای فریاد ناراحت میشود! اما یکی بحق فریاد میزند:

"گوش‌هایتان سال‌های ۶۰ و ۶۷ از گلوله‌هایی که بر سینه‌های زندانیان سیاسی مینشست، ناراحت نشد! گوش‌هایتان از گلوله‌های جنایتکاران که نسل‌کشی میکردند، آزار ندید؟ به خمینی اعتراض نکردید که صدای تیرباران‌ها گوش‌هایتان را آزار میدهد؟ حالا امروز می‌گویند که صدای اعتراض به جنایت و جنایتکاران گوش‌هایتان را آزار میدهد؟ ننگ بر شما که امروز به جنایتکاران رژیم میکروفون میدهید که از دموکراسی حرف بزنند و از شنیدن صدای ما ناراحت میشوید!" در این هنگام مردی به طرف زن که با خشم از کشتار سال‌های ۶۰ و ۶۷ حرف میزد آمد و او را تهدید کرد که برایش "پاسبان" می‌آورد. زن با تمام قدرت فریاد کشید: بس کنید دیکتاتورها! بس‌تان نشد اینهمه کشتید؟ بجای گرامیداشت نسلی که مبارزه کرد و به جمهوری اسلامی نه گفت شما امروز گنجی را دعوت میکنید، گنجی، همکار همان جلاخان است که شما را امروز به میهمانی "سکوت" دعوت میکند! بس کنید شریک جرم‌ها! گورهای دسته‌جمعی خاوران‌ها را ندیده‌اید؟ نسل‌کشی را ندیده‌اید؟ نسل‌کشی که توده‌ای‌ها و اکثریتی‌های خائن هم در آن نقش داشتند را ندیدید؟ و امروز برای ما پاسبان خبر میکنید؟ مگر کار دیگری هم به جز اینکار میدانید؟ بس نشد آنهمه را به کشتن دادید؟ و امروز هم سرکوب مبارزات مردم آذربایجان را نمی‌بینید؟ گوش‌هایتان از شنیدن گلوله‌هایی که در سینه بیخاسته‌گان آذربایجان فرو رفت آزار ندید؟

میزبانان (توده‌ای - اکثریتی) گنجی که مدام در حال پایین و بالا رفتن پله‌ها هستند، گویا استخاره میکنند که پاسبان‌ها را خبر کنند یا نه! و عده‌ای نیز که به میهمانی "دموکراسی" گنجی دعوت شده بودند با حمله به زنان قصد کتک زدن یکی از زنان معترض را داشتند که در این هنگام با فریاد اعتراض "پاسداران سرمایه‌داری" شما همیشه شکنجه و سرکوب وسیله قدرت‌تان است" عقب‌نشینی کردند! اما

اهداف ایجاد فضای ترس و وحشت از تروریسم در کانادا

تهیه و تنظیم: روناک مدائن

در روزهای آغازین ماه ژوئن بعد از اینکه مردم کانادا از طریق رسانه‌ها مطلع شدند که ۱۷ نفر به جرم "تروریسم" توسط پلیس دستگیر شده‌اند، دولت و رسانه‌ها برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه به تلاش‌های چندی دست زدند. مطالب زیر برخی از تیتروهای اغراق‌آمیز روزنامه‌های دست راستی و معلوم‌الحال کانادایی است:

"طرح حمله مسلحانه به پارلمان و گروهان گرفتن وزرا و بریدن سر نخست‌وزیر... نسل دوم "جهادیون" در خانه ما (کانادا) ...، عکس‌العمل به موقع پلیس، از تکرار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیویورک، مارچ ۲۰۰۴ مادرید، و جولای ۲۰۰۵ لندن، جلوگیری کرد." و غیره (نقل از: روزنامه گلوب اند میل، روزنامه تورنتو استار، روزنامه نشنال پست و روزنامه سان)

اخبار اغراق‌آمیز فوق درصدد القای این ایده در میان افکار عمومی بود که گویا پلیس کانادا با اجرای یک عملیات متهورانه موفق شده است که از وقوع حمله تروریستی ای مشابه ۱۱ سپتامبر جلوگیری کرده و هواپیماهایی که گویا قرار بوده در کانادا "۱۱ سپتامبر" بوجود آورد را در همان لحظه اول در روی زمین متوقف کند!! در گرماگرم این کارزار تبلیغاتی، انواع و اقسام متخصصین نظامی و غیرنظامی در کانالهای تلویزیونی ظاهر شدند و لیست بلندبالایی از اماکن مهم کانادا را که احتمالاً در "اینده" هدف حملات تروریستی قرار خواهند گرفت و تعداد قربانیان احتمالی هر کدام را ارائه دادند.

در این رابطه اصطلاحات جدیدی هم توسط دولت ابداع شد. به عنوان مثال "تروریست خانگی" و گفته شد که این، تروریست خطرناکی است که قادر است به خوبی در جامعه و میان مردم عادی زندگی کند و در نتیجه شناسایی او بسیار مشکل است.

قابل ذکر است که طبق شکایت نامه وکلای مدافع، در کشوری که مدعی "مهد آزادی" است، حتی ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک زندانیان زیر پا گذاشته شده است. افراد دستگیرشده در سلول‌های انفرادی بدون پنجره که شب و روز چراغ‌هایشان روشن نگه داشته می‌شوند، بسر برده و حق تماس (حتی تلفنی) با بستگان‌شان و یا ملاقات حضوری با وکلایشان را ندارند. آنها هر نیم ساعت توسط پلیس از خواب بیدار می‌شوند و هنگام جابجایی از زندانبانان کتک می‌خورند. و در تمام مدت در غل

و زنجیر نگه داشته می‌شوند. در وقت صرف غذا نیز فقط ۵ دقیقه وقت غذا خوردن به آنها داده می‌شود. در واقع زمامداران دولت کانادا به تقلید از استادان و همکیشان آمریکایی خود یک گوانتاناموی دیگر را در کانادا بوجود آورده‌اند. در شکایت نامه وکلا آمده است که یکی از زندانیان که ۱۷ سال بیشتر ندارد، موقع بازرسی بدنی خنده اش گرفته بود و در نتیجه به این جرم (قلقلکی بودن) به شدت کتک خورده بود. یکی از زندانبانان با انگشت هایش روی گونه و زیر پلک او را شدیداً فشار داده و مرتب می‌گفت "فکر میکنی خنده دار است؟" چشم این نوجوان در اثر این عمل شدیداً صدمه دیده است.

مدیر عفو بین‌الملل در کانادا اعلام کرده است که مواردی که در شکایت نامه وکلا وجود دارد، طبق قوانین بین‌الملل به عنوان "شکنجه" شناخته شده‌اند و می‌توانند موجب افسردگی و نهایتاً خودکشی زندانیان بشوند. واقعیت این است که شکنجه بدنی، اعمال محدودیت در مورد خواب و خوراک زندانی، و نگه داشتن آنها در سلولهای انفرادی و جلوگیری از هر گونه تماس با دنیای خارج، راه‌های ایجاد فشارهای روانی و نهایتاً گرفتن اقرارنامه هستند. و پلیس کانادا که مدرک قابل‌قبولی علیه متهمین ندارد، تنها امیدش گرفتن اقرار نامه از آن قربانیان با شیوه‌های ظالمانه است.

اما این افراد دستگیر شده چه کسانی هستند؟ آنها اکثراً مردان جوان و پسرهای نوجوان متعلق به خانواده‌های مسلمانی هستند که در مزرعه متروکه ای در روستایی در اطراف تورنتو با تفنگ‌های بادی بازی‌های جنگی و تمرین تیراندازی می‌کردند. وقتی همسایه‌هایی که شب‌ها از سر و صدای این بچه‌ها خوابشان نمی‌برد به پلیس شکایت کردند، پلیس به آنها اطمینان داد که این تروریست‌ها را تحت نظر دارد و به موقع آنها را دستگیر خواهد کرد، اما به آنها دستور داد که عکس‌العملی نشان ندهند تا مبدا باعث فرار آنها شود. بالاخره پلیس زمانی به دستگیری این افراد موفق شد که توانست چند نفر از اعضای گروه را سر قرار ساختگی با پلیس برای خرید یک نوع کود شیمیایی بکشاند. این کودی بود که می‌تواند در ساختن بمب مورد استفاده قرار گیرد. در واقع پلیس توانست با گذاشتن کود شیمیایی در دست این نوجوان‌ها، آنها را به جرم خرید مواد لازمه برای ساختن بمب دستگیر کند.

مطابق استانداردهای قضایی کانادا، پلیس هیچ مدرک قابل‌قبولی علیه این افراد ندارد. چون همه ارتباطات این گروه (مثل خرید مواد اولیه بمب سازی) فقط با پلیس بوده است و نه با هیچ گروه تروریستی و یا مافیایی. شاید به این دلیل باشد که پلیس سعی کرده است که از مسایل زیر به عنوان مدرک بر علیه آن نوجوانان استفاده کند:

علاوه بر بازی‌های پر سر و صدا در مزارع، یکی از مهمترین مدارکی که پلیس علیه این افراد دارد این است که آنها از طریق اینترنت و با اسامی اینترنتی مختلف به طراحی عملیات تروریستی و خرید اسلحه مشغول بوده‌اند. به عنوان مثال پلیس اعلام کرده است که یکی از اسامی مهم (که پلیس به عنوان مدرک از آنها استفاده می‌کند) "C4Explosive" و یکی دیگر "irhabi007" (به زبان عربی یعنی تروریست ۰۰۷) بوده است. (تروریست ۰۰۷ جوان ۲۲ ساله ای به نام یونس است که در ماه اکتبر در لندن دستگیر شد). بنابراین به نظر می‌رسد که در شرایط رعب و وحشت پلیسی‌ای که امپریالیستها در سطح جهان ایجاد کرده‌اند، حتی انتخاب غلط اسم اینترنتی نیز می‌تواند باعث شود که یک فرد علاقه‌مند به اینترنت سر از زندان در بیاورد.

یکی دیگر از مدارک پلیس علیه این افراد، پیامی است که در گروه اینترنتی خود درج کرده بودند که: اگر دفاع از آبروی خواهرانمان تروریسم است، اگر نجات وطن از هجوم غیرمسلمانان تروریسم است، ... بگذار جهانیان بدانند که ما تروریست هستیم."

قابل ذکر است که بعد از ۱۱ سپتامبر نیروهای دست راستی سازمان یافته بزرگ و کوچک و یا افراد ناآگاه در اتاق‌های اینترنتی به شکار "تروریست‌های اینترنتی" و تحویل دادنشان به پلیس مشغولند. این افراد را می‌توان "کوکلس کلان‌های اینترنتی" نامید. این اوباشان اینترنتی، در سایت‌ها و گروه‌های اینترنتی با مشخصات غیرواقعی (به عنوان مثال با اسامی عربی) شرکت می‌کنند و در ابتدا فقط شنونده هستند و وانمود می‌کنند که به کسب آگاهی علاقه دارند. بعد از اینکه اعتماد افراد آن اتاق را جلب کردند به کسب اطلاعات در مورد آنها مشغول می‌شوند و آنها را در اختیار پلیس می‌گذارند. این افراد غالباً با زبان و فرهنگ گروه مورد نظر (به عنوان مثال زبان عربی) آشنایی کامل دارند. به عنوان مثال در کارزار به اصطلاح ضدتروریستی اخیر کانادا، گروهی به نام "انسینتوی سایت" که یک سازمان غیرانتفاعی آمریکایی است در شناسایی و گزارش دادن "فعالیت‌های تروریستی-اینترنتی" افراد دستگیر شده به پلیس تورنتو موثر بوده است.

از سوی دیگر، به رغم تمامی صحنه‌سازیها و اغراق‌های تبلیغاتی و ادعاهای پلیس کانادا، از همان ابتدا مردم به واقعی بودن داستانهای پلیس و اتهاماتی که به متهمین نسبت داده شده بود شک

کردند. به طور مثال از پلیس سوال شد که چرا این "تروریست ها" به جای ایجاد سر و صدا در مزارع و جلب توجه روستائیان، در جنگل های امن و انبوه اطراف تورنتو تمرین تیراندازی نمی کردند؟ چرا علناً در اینترنت تبلیغ می کردند؟ چرا پلیس که بیش از یک سال است که این افراد را تحت نظر دارد، ناگهان امروز به فکر دستگیری آنها افتاده است؟

فلسفه بافان و "متخصصین تروریسم" در روزنامه ها اعلام کردند که نباید تصور کنیم که همه عملیات تروریستی توسط تروریست های مجرب و سابقه دار انجام می شود. سپس پلیس برای قبولاندن "خطرناک" بودن متهمین، اولین حضور متهمین در دادگاه جهت استماع موارد اتهامشان را به صحنه قدرت‌نمایی نظامی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه تبدیل کرد. پلیس ادعا کرد که محاصره نظامی دادگاه برای جلوگیری از حمله کماندویی تروریستی جهت فراری دادن متهمین صورت گرفته است، در حالی که کوچکترین شواهد و نشانه ای از چنین اقدامی در دست نبود.

همانطور که وکلای مدافع در شکایت نامه ای اظهار کردند، پلیس که هیچ مدرک موثق و قابل‌قبولی علیه متهمین نداشت بعد از ۱۰ روز در های دادگاه را به روی مردم و خبرنگاران بست. یکی از وکلای مدافع به نام راکو گلاتی، اعلام کرد که غیرعقلی شدن دادگاه به این دلیل صورت گرفته است که پلیس بتواند اتهام دروغین "تروریسم" علیه این بچه ها را بدون ارائه هیچ مدرکی به خورد مردم بدهد.

باید یادآوری کرد که وقتی که سیاست دولت دست راستی جدید کانادا در تشدید همکاری با دولت آمریکا در افغانستان و عراق با مخالفت شدید مردم روبرو شد، دستگیری این "تروریستها" از جهات مختلف به پیشبرد سیاست های دولت کمک کرد. به عنوان مثال نظرخواهی ای که ۳ هفته پیش و در کوران کارزار "ضدتروریستی" دولت کانادا انجام شد نشان داد که بعد از دستگیری های اخیر، تعداد مخالفین حضور کانادا در افغانستان ۱۴ درصد کمتر شده است. این یکی از اهدافی است که دولت کانادا از ایجاد ترس از "تروریسم" در جامعه، به دنبال است.

دولت کانادا برای اینکه به مخالفین جنگ ثابت کند که خطر تروریسم در کانادا جدی است، اعلام کرد که عدم مخفی کاری تروریست ها و بی‌تفاوتی آنها نسبت به تحت‌نظر بودنشان توسط پلیس، نشان می دهد که تروریست ها از پلیس بی‌عمل و مردم ناپاوری که حضور تروریسم را جدی نمی گیرند هراسی نداشته و در نتیجه، کانادا را بهترین محل برای رشد خود تشخیص داده اند!

مسلم است که با توجه به عدم انتشار اطلاعات کافی و واقعی در رابطه با شرایطی که این دستگیریها در آن صورت گرفته، نمی توان در مورد واقعی و یا غیرواقعی بودن اتهاماتی که پلیس به این افراد زده است قاطعانه اظهار نظر کرد. اما آنچه مسلم است این است که دولت امپریالیستی کانادا با کمک پلیس

و رسانه های دست راستی، برای استفاده از این ماجرا در تغییر دادن آرای عمومی به نفع دولت و اجرای سیاست های غیردمکراتیک و امپریالیستی اش تلاش بسیاری کرده و می کنند.

البته این اولین بار نیست که پلیس کانادا به دستگیری "تروریستها" اقدام کرده است. در سال ۲۰۰۳ نیز ۲۳ نفر از جوانان (اغلب پاکستانی‌الاصل) به جرم "همکاری در تروریسم" دستگیر شدند. اما بعد از اینکه مشخص شد که اتهامات پلیس بی‌اساس بوده و آن افراد تعدادی دانشجوی بی‌آزار بودند، پلیس آنها را از زندان آزاد کرد ولی به بهانه تمام شدن ویزای دانشجویی، آنها را از کانادا اخراج نمود.

باید به خاطر داشت که وقتی پلیس به چنین عملیاتی دست می زند معمولاً با براه انداختن سر و صدا و تبلیغات کرکننده می کوشد تا بیشترین اثر را برای جدی نشان دادن خطر تروریسم در افکار عمومی بجا بگذارد و با ایجاد تفرقه و بدبینی در میان مردم موجبات ترس مردم از "خارجی ها" را فراهم سازد. بعد از اینکه شیخ "ترس از تروریسم" بر جامعه سایه افکند، دیگر حتی اثبات بی‌گناهی متهمین و غیرواقعی بودن ادعاهای پلیس هم بسختی قادر خواهد بود تا جو ترس و وحشت از جنگ و سرکوب را در جامعه خنثی سازد. اگر دولت و پلیس به اهداف تبلیغاتی خود برسند، مدت بسیار زیادی وقت لازم خواهد بود تا با افشاء شدن واقعیات پشت‌پرده و دروغ های پلیس افکار عمومی را به وضعیت سابق برگرداند. بطور مثال وقتی در سال ۲۰۰۳ معلوم شد که آن ۲۳ نفر دستگیر شده فوق‌الذکر دانشجو بودند نه تروریست، دیگر کار از کار گذشته بود و دولت و پلیس به اهداف خود رسیده و صدای مردم را موقتا علیه جنگ خوابانده بودند. هدف از عملیات به اصطلاح ضدتروریستی پلیس کانادا نیز همچون دیگر عملیات مشابهی که در سطح بین‌المللی انجام شدند، پیاده کردن اهداف امپریالیستی دولت ها، زمینه چینی برای قبول سیاستهای جنگ‌طلبانه و تجاوزکارانه دولتهای امپریالیستی و پلیسی‌ساختن فضای جامعه و ساکت‌کردن اعتراضات مردم بوده اند.

نباید تأثیر ۱۱ سپتامبر را در خاموش‌کردن مبارزات جهانی علیه گلوبالیلیزیسم فراموش کنیم. یکی از "فواید" و منافع فاجعه ۱۱ سپتامبر برای نظام بحران‌زده سرمایه داری در سطح بین‌المللی آن بود که قبل از ۱۱ سپتامبر با رشدیابی مبارزات دلیرانه و اعتراضات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در چهار گوشه دنیا هر روزه فریاد اعتراض و تبلیغات و روشنگری های وسیع بر علیه نظام ضدخلق سرمایه داری و گسترش سلطه جهانی سرمایه و گلوبالیلیزیسم گوش سرمایه داران و مرتجعین را شدیداً می آزد. اما در فردای فاجعه ۱۱ سپتامبر و هجوم وحشیانه بورژوازی به جنبش انقلابی و دمکراتیک توده ها در سراسر جهان، امپریالیستها و جیره خواران آنها کوشیدند تا با توسل

به این فاجعه- فاجعه ای که نمی توانست بدون اطلاع آنها سازمان یافته و اتفاق افتاده باشد- هر گونه صدای آزادی خواهانه و دمکراتیک را خفه سازند. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر بهانه ای شد برای گسترش سیاستهای تعرضی و غارتگرانه امپریالیستها با هدف تشدید رقابت بمنظور تحت کنترل درآوردن بازارهای جهانی و بویژه منطقه نفت خیز خاورمیانه توسط سرمایه داران آمریکا و سرکوب هر نوع مخالفت خارجی و داخلی با سیاست های جنگ‌طلبانه امپریالیسم آمریکا.

در چنین چارچوبی است که می بینیم چگونه حوادث مشابه نظیر بمب‌گذاری جولای ۲۰۰۵ لندن نیز بهانه ای شد برای تصویب قوانین جدیدی جهت محدودتر کردن آزادی بیان و سرکوب مبارزات کارگری و هر نوع مخالفتی با سیاست های دولت انگلیس.

در نوامبر ۲۰۰۵ نیز، ۸۵۰ پلیس سر تا پا مسلح استرالیا به چندین خانه در سیدنی و ملبورن حمله کرده و ۱۷ مسلمان را دستگیر کردند. دولت اعلام کرد که پلیس توانسته است با دستگیری این افراد از یک حمله تروریستی بسیار عظیم و گسترده جلوگیری کند. اما بعد از مدتی تحت فشار عمومی، پلیس استرالیا مجبور شد اقرار کند که مدرکی علیه آنها ندارد. بالاخره افشای واقعیات و عدم وجود مدارک و شواهد نشان داد که هدف پلیس و دولت استرالیا از این عملیات ساختگی، جز پیشبرد سیاست های امپریالیستی و غیردمکراتیک و ضدکارگری خود نبوده است. دولت استرالیا که در اشغال عراق نیز شرکت داشت، خود به اشغال تیمور شرقی و جزایر سلیمان نیز دست زده و با ایجاد جو ترس از تروریسم توانسته است مخالفت مردم با این سیاست های تجاوزکارانه دولت را سرکوب کند.

دستگیری های اخیر در کانادا نیز کمک بزرگی به دولت کانادا است که قصد دارد با گسترش حضور نظامی خود در افغانستان راه را برای مداخلات نظامی و جنگ های ضدخلق آینده باز کند (همانطور که اشغال افغانستان مقدمه ای برای اشغال عراق توسط آمریکا بود). دستگیری های اخیر و تشدید سیاستهای ارتجاعی دولت کانادا، ادامه حضور نیروهای کانادا در افغانستان بدون توجه به مخالفت های مردم، یورش به حقوق و آزادی های مردم، سرکوب مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان، حمله به حقوق پناهندگان و مهاجرین، افزایش کنترل و جاسوسی پلیس روی شهروندان کانادا، تحت نظر داشتن تلفن ها، اینترنت و غیره انعکاس گسترش بحران در نظام سرمایه داری حاکم بر کانادا و در نتیجه تلاش امپریالیستها برای غلبه و تخفیف این بحران از طریق تشدید غارت و سرکوب کارگران و توده های تحت ستم است. باید با تمام قوا به مبارزه با این سیاست های ضدخلق و افشای چهره کریه و ضدانسانی امپریالیستها و جیره‌خواران آنها پرداخت.

مصاحبه‌ای با پناهجویان افغانی

متحصن و اعتصاب غذا کننده در نروژ

در چارچوب تشدید سیاست‌های ضد پناهندگی دولت نروژ و در پی توافق این دولت با UN برای دیپورت پناهجویان پلاتکلیم افغانی، حرکت اعتراضی گسترده‌ای از سوی این پناهجویان در نروژ برگزار شد که مورد پشتیبانی افکار عمومی و نیروهای مترقی و انساندوست در این کشور قرار گرفت. فشار افکار عمومی و رسوایی این دولت در میان مردم سرانجام باعث شد که پناهجویان با اتحاد و همبستگی در جریان یک اعتصاب غذا و تحصن به خواست‌های اساسی خود دست یابند. آن چه در زیر می‌آید گزارشی درباره این حرکت اعتراضی و همچنین مصاحبه‌هایی با چند تن از متحصنین و منجمله سخنگوی آنان "ظاهر" می‌باشد که برای اطلاع خوانندگان پیام فدایی از این حرکت به درج آنها اقدام می‌ورزیم:

بیش از صد پناهنده افغانی در اعتصاب غذا و تحصن مقابل کلیسای مرکز شهر اسلو بسر می‌برند.

پناهندگان افغانی از تاریخ ۲۶ ماه می در اعتراض به سیاست‌های ضد پناهندگی دولت نروژ به اعتصاب غذا و تحصن پرداخته‌اند و حرکت آنان تا زمان تهیه این گزارش ادامه دارد. در مدت ۲۶ روز، دولت ضد پناهنده نروژ با بهانه‌های مختلفی سعی بر شکستن تحصن و اعتصاب غذای این پناهندگان نموده است. در هفته اول تحصن و اعتصاب، شهرداری اسلو با گرفتن بهانه‌هایی نظیر توجه به بهداشت و زیبایی شهر اسلو، با برداشتن توالی‌های سیار سعی کرد که اعتصاب و تحصن را مانع شود. اما از آنجا که این پناهندگان مشکلاتشان داشتن و یا نداشتن توالی‌های سیار و از این قبیل نبود به اعتصاب و تحصن خود ادامه دادند. در هفته دوم، مقامات اداره امور پناهندگان نروژ، پناهجویان را تهدید به دیپورت کردند اما پناهجویان مبارز با توجه به حمایت مردم و ارگان‌های ضد نژاد پرستی SOS RASISME و گروه‌های BLIT, RV, RU نتوانستند همچنان به تحصن و اعتصاب غذای خود ادامه دهند. در هفته سوم، پلیس با حمله به این پناهندگان متحصن و با ضرب و شتم آنها نتوانست که ۳۵ تن از آنها را از محل تحصن خارج کند و به پارک مقابل اداره پلیس مرکزی اسلو ببرد و چادرهای آنها را باز کرده و محل را به اصطلاح تخلیه کند. اما مردم و گروه‌های سیاسی و ضد نژادپرستی به کمک آنها شتافته و آنها با بستن زنجیر به همدیگر توانستند بر اعمال فاشیستی و

ضد انسانی پلیس نروژ غلبه کرده و محل تحصن افغانی‌ها را مجدداً به آنها باز گردانند. ۲ تن از این پناهندگان افغانی به اجبار در بیمارستان بستری شدند و دیگر پناهندگان که توسط پلیس به پارک مقابل اداره پلیس منتقل شده بودند مجدداً به محل کلیسای مرکز شهر بازگشتند. نتیجه همه این کشمکش‌ها این بود که تجمع این متحصنین متشکل تر از پیش شد. اداره امور پناهندگان و وزارت کشور قصد دیپورت این پناهندگان افغانی را به کابل داشت اما زمانی که تجمع مردم را در صحنه مشاهده کرد بناچار عقب نشینی کرده و از اعتراض همگانی به وحشت افتاد. در هفته سوم این تحصن، مردم و تعدادی از ارگان‌های رادیکال به جمع پناهندگان پیوستند و با آوردن کیسه خواب و ماندن کنار این پناهندگان، این تحصن را تقویت کردند.

در دو شهر دیگر نروژ Havgesund و Trondheim هم دیگر پناهندگان افغانی دست به تحصن و اعتصاب غذا زدند. روز یکشنبه ۱۸ ژوئن صلیب سرخ ناچار گشت تا بخاطر سرما و بارندگی و فشار از سوی ارگان‌ها و مردم برای پناهندگان چادر نصب کند.

دولت پناهنده ستیز نروژ و UNCHR معتقدند که افغانستان از نظر امنیتی قابل اطمینان است و هیچ دلیلی برای دادن پناهندگی به افغانی‌ها وجود ندارد. دولت سرمایه دار نروژ و پلیس نژادپرست آن از همکاری مردم و ارگان‌های رادیکال نروژ به این پناهندگان به تعجب افتاده‌اند. از سوی دیگر، حزب سوسیال چپ SV و حزب کارگران AP که بیشتر کرسی‌های مجلس را به اختیار گرفته‌اند با دیپورت این پناهندگان افغانی موافقت با اینکه این احزاب خود را در طیف چپ می‌دانند و خود را به اصطلاح سوسیالیست می‌خوانند (در واقع رفرمیست‌هایی که زیر نام سوسیالیسم لانه کرده‌اند) تنها توانسته‌اند کرسی‌های خودشان را در مجلس سفت و سخت نگه داشته و از منافع امپریالیستی خود دفاع کنند. این اولین باری نیست که دولت پناهنده ستیز نروژ متقاضیان پناهندگی را از نروژ اخراج کرده و یا تهدید به اخراج آنها می‌نماید.

مصاحبه با

پناهجویان افغانی متحصن و اعتصاب‌کننده

همه زیر چادری که یکی از سازمانها برای آنها تدارک دیده جمع شده‌اند و با توجه به هوای بارانی

و سرد نروژ ناچاراً زیر این چادرها پناه گرفته‌اند. با اولین کسی که با لیخند به ما خوش آمد می‌گوید گفتگو می‌کنیم و رفته رفته دیگر پناهندگان افغانی به دور ما جمع می‌شوند. اکثریت این پناهندگان جوانانی بین ۱۸ سال تا ۲۵ ساله می‌باشند. آنها وقتی که دیدند که یک ایرانی که به زبان دری هم آشناسست قصد مصاحبه با آنها را دارد با کمال میل حاضر شدند مصاحبه کنند.

طاهر ۲۳ ساله مدت ۲ سال و نیم در نروژ است. ۳ ماه پیش اولین جواب منفی خود را با ادعای وجود امنیت در افغانستان از سوی مقامات نروژی دریافت کرده است. با اینکه طاهر از کابل نمی‌باشد اما دولت نروژ قصد دارد او را به کابل دیپورت کند چون از نظر این دولت کابل شهر "امنی" بشمار می‌رود.

سوال: چگونه و چرا تصمیم به این اعتصاب غذا و تحصن گرفتید؟

جواب: وزیر امور کار و اجتماعی H. Haken در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که در ۲۶ ماه می تمامی پناهندگان افغانی که تقاضای پناهندگی داده‌اند باید به افغانستان دیپورت شوند و تعداد این پناهندگان ۲۰۰۰ نفر می‌باشد که بزودی باید به افغانستان فرستاده شوند. تعداد زیادی از این پناهندگان و پناهجویان افغانی جوانان زیر ۲۰ سال می‌باشند. ما داوطلبانه تصمیم به اعتصاب غذا گرفتیم. البته شرایطی که حاکم بود ما را مجبور به این حرکت کرد. روز اول از ۲۳ نفر شروع کردیم بعد از دو روز تعداد ما به ۳۵ نفر رسید اما دولت بدون در نظر گرفتن خواسته‌های ما به کار خود ادامه می‌داد رفته رفته به ۱۱۵ نفر رسیدیم.

سوال: نظراتان در مورد افغانستان و رژیم آن چیست؟

جواب: همینطور که قبلاً شنیدید دولتمردان افغانستان متشکل‌اند از جنایتکاران جنگی- قاچاق بران دولتی مواد مخدر- رهبران مذهبی و گروه‌های مسلح مجاهدین افغانی که قاتلین پدران و مادران بسیاری از مردم افغانستان هستند. این مسئله باعث شده که ما از افغانستان فرار کنیم. دولت افغانستان یک دولت بی عدالت و وابسته به امریکا می‌باشد و متجاوز و ناقض حقوق بشر بوده و هست.

سوال: نظرت در مورد حمله امریکا و یا غرب به افغانستان چیست؟

جواب: جورج بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که حضور نیروهای ناتو و غرب نه تنها طالبان و قاچاقچیان دولتی مواد مخدر را از بین خواهد برد بلکه صلح و دمکراسی و عدالت و حقوق بشر را در افغانستان بدنال خواهد آورد. امروز در افغانستان نه صلح وجود دارد نه آزادی نه دمکراسی. تردد قاچاق بیش از زمان قبل از جنگ است. طالبان بیشتر از سالهای گذشته تقویت شده‌اند. حدود دو هفته پیش بیش از ۳۰۰ نفر در کابل توسط نیروهای امریکایی و غربی و پلیس افغانستان کشته شدند. بیش از ۱۰۰۰ نفر بعلت

تظاهرات ضد امریکایی دستگیر شده و به زندان کابل فرستاده شدند. در این تظاهرات، تظاهرکنندگان به آتش زدن عکسهای حمید کرزای و پرتاب سنگ به وسایل نقلیه امریکایی ها دست زدند.

سوال: حضور نیروهای امریکایی چه عکس العملی میان مردم دارد؟

جواب: اول مردم افغانستان بر این باور بودند که جورج بوش دمرکراسی را به افغانستان می آورد. اما رفته رفته مردم واقعیتها را درک کرده و متوجه شدند که هیچ دمرکراسی توسط حمله نظامی به کنشوری صادر نگشته و پایدار نخواهد ماند.

(در این موقع یک افغانی جوان دیگر وارد بحث شد)

کاظم: در مناطق جنوب افغانستان و در حدود مرزی پاکستان، مردم کوچ نشین افغانستان از امریکایی ها در امان نیستند. مثلاً حدود شش ماه پیش نیروهای امریکایی چادرهای کوچ نشین ها را بمباران کردند، به دختران و زنان افغانی تجاوز کرده و به آزار و اذیت مردم ادامه می دهند. گوسفندان دهقانان را گرفته و برای خودشان کباب می کنند. امریکا بعد از جنگ سرد و شکست شوروی با حضور مستقیم خودش و با حمله نظامی به افغانستان، کوشش کرده تا برای ابد در مناطق افغانستان پایگاههای نظامی برای خود تدارک ببیند. مناطق کوهستانی افغانستان فعلاً تنها به درد پایگاههای نظامی امریکا می خورد. دوران طالبان هم دست کمی از دوران کنونی افغانستان نداشت. افغانستان بخاطر شرایط مسلمان بودنش وقتی از دوران تاریخ نگاه می کنی می بینی که افغانستان همیشه از اسلام دفاع کرده است. طالبان میخواست اسلام را بدنام کند و نابود سازد.*

سوال: پس چرا طالبان ادعای مذهب اسلام را داشت و دارد؟

جواب: کادر رهبریش اینگونه است. طالبان به سرسپردگی امریکا و سیاستهای امریکا را پیش می برد مثلاً کجای دین اسلام گفته که اسبهای درشکه باید شورت بپوشند؟ طالبان چنین مسائلی را مطرح می کرد. زبان عربی میان رهبران طالبان یک زبان رسمی بود. آنزمان طالبان را کسی به رسمیت نمی شناخت به جز کشورهای عربی و امریکا. تا زمانی که روابط آنگونه بود کسی طالبان را بعنوان تروریسم نمی شناخت اما از نظر ما طالبان تروریست بود. نماز اجباری بود، طالبان وابسته به مذهب وهابی می باشد.

سوال: چرا زنان افغانی در این تحصن و اعتصاب شرکت نکردند؟

جواب: زنان افغانی همراه با خانواده ها و بچه ها از همان اول جواب مثبت پناهندگی را گرفتند.

سوال: وضعیت زنان در افغانستان چگونه است؟

جواب: نه تنها در روستاها بلکه در شهرها هم ازدواج اجباری طبق همان شیوه طالبانی، سنتی و قدیمی وجود دارد.

* این، عین گفته مصاحبه شونده است که بالطبع نمی‌تواند مورد تأیید ما باشد.

سوال: نظرت در مورد دولت نروژ و سیاستهای آن چیست؟ (به این پرسش، جوان دیگری به اسم حسین پاسخ می دهد.)

حسین: دولت نروژ دنباله رو سیاستهای امریکا می باشد.

کاظم: خیلی چیزها هست که برای ما بی تفاوت است و نمی خواهیم حتی در آنها دخالت بکنیم. دولت نروژ به جوانان اهمیت نمی دهد و آینده جوانان پناهجو برایشان اهمیت ندارد. اصلاً ما را آدم حساب نمی کنند و به خواسته های ما توجه ندارند.

سوال: چشم انداز و دورنمای شما از سیاستهای امریکا در افغانستان چیست؟

جواب: مثل شوروی به بن بست و شکست منتهی می شود.

مصاحبه با ظاهر، سخنگوی متحصنین

سوال: علت و چگونگی این اعتصاب را لطفاً برایمان توضیح دهید.

جواب: در پی قراردادهای دولت نروژ و UNCHR، مبنی بر اخراج اجباری پناهندگان افغانی ناچار بودیم و بهتر دانستیم که در برابر این قراردادهای ضد انسانی ایستادگی کنیم. از اول ماه مه این قرار بین آنها بسته شد و ۱۵ ماه مه، ما افغانها نامه ای برای وزیر امور کشور نوشتیم. ۲۲ ماه می تظاهرات گسترده ای را در پنج شهر نروژ برگزار کردیم اما هیچ جواب و عکس و العمل جدیدی نگرفتیم. ما ۴ خواسته داشتیم:

- ۱- لغو اخراج اجباری پناهندگان افغانی
 - ۲- به رسمیت شناختن افغانستان بعنوان یک کشور نامن
 - ۳- دادن اقامت دائم به پناهندگان افغانی در نروژ
 - ۴- حق آموزش زبان نروژی برای پناهندگان
- ما هیچ پاسخی از دولت نروژ نشنیدیم اما از طریق مطبوعات اعلام کردند که اگر پناهندگان افغانی از ۲۶ ماه می نروژ را ترک نکنند به زور و اجبار آنها را اخراج می کنیم به همین دلیل ما از ۲۶ می که التیماتوم دولت بود اقدام به اعتصاب غذا و تحصن کردیم.

سوال: نظر شما در مورد افغانستان و دولت افغانستان چیست؟

جواب: از نظر ما افغانستان دارای سه مشخصه است:

- ۱- وضع عمومی افغانستان که گرفتار یک جنگ است ناامن می باشد. این جنگ میان اشغالگران و مزدوران است.
- ۲- ساختار قدرت در افغانستان متشکل از جنایتکاران جنگی، بنیادگرایان دینی و قاچاقچیان مواد مخدر است.

۳- در قانون اساسی افغانستان تنها کسانی که مسلمان هستند امکان زندگی دارند. دولت کنونی اساساً یک دولت بنیادگرای دینی است بنابراین نمی تواند دارای یک حکومت دمرکراتیک باشد. در حالیکه افغانستان هم مسلمان دارد هم کمونیست دارد هم آته ایست و مردمی با اعتقادات مختلف که اساساً حق زندگی در آن کشور را ندارند.

سوال: نظر شما در مورد حمله نظامی امریکا به افغانستان چیست؟

جواب: از نظر ما حمله نظامی امریکا یک تجاوز نظامی می باشد. تمام ساختار قدرت بر اساس تأمین منافع غرب بویژه امریکا می باشد. دمرکراسی با اشغال نظامی وارد یک کشور نمی شود. دمرکراسی با جنبشهای آزادیخواهی و مردمی در کشور پیاده می شود.

سوال: نظرتان در مورد دولت نروژ چیست؟

جواب: بنظر من دولت نروژ از نظر ماهیتی هیچ تفاوتی با دولتهای سرمایه داری دیگر ندارد. این دولت ادعا می کند که دولت سوسیالیستی است. بین دولت ایران، امریکا با دولتهای اروپایی از نظر ماهیتهای سرمایه داری هیچ تفاوتی ندارد اما از نظر قوانین با هم متفاوت هستند. این دولتها از لحاظ وابستگی شان به سود و سرمایه با هم شباهت دارند.

سوال: تجاوز نظامی امریکا در افغانستان چه چیزهایی را در افغانستان تغییر داده است؟

جواب: بهتر است در مورد اعتصاب غذا و تحصن صحبت کنم و در مورد این مسائل می توانیم زمانی دیگر پرسش و پاسخ داشته باشیم.

سوال: باشد. هر چه دوست دارید، در این مورد بگوئید.

جواب: در مورد نحوه و چگونگی اعتصاب، خداتان مشاهداتتان را نوشتید اما نکاتی را توضیح می دهم. ما تا زمانی که نروژ قانونش را لغو نکند به این اعتصاب غذا و تحصن ادامه می دهیم تا هر زمان که طول بکشد.

سوال: اگر مجدداً پلیس مانند هفته گذشته با زور و تهدید و فشار شما را از این محوطه بیرون کند چه خواهید کرد؟

جواب: واقعیتها این است که شما نمی توانید مشکلات اجتماعی یک جامعه را با حمله پلیس پاسخگو باشید ممکن است مشکلات جامعه پنهان بشود اما زمانی دیگر در جایی دیگر سر برمی آورد. تا زمانیکه نروژ حکمش را لغو نکرده است مقاومت ما ادامه دارد و حتی با اعمال زور پلیس هم به این حرکت ادامه خواهیم داد. بنظر من جریانات سیاسی بایستی مقداری از مبارزه خود را جهت مقابله با مسائل ضد نژاد پرستی دولتها و راسیسم دولتی بگذارند. بخاطر اینکه این کشورها دارای قوانین ضد مردمی می باشند، و از شما تشکر می کنم که گزارشی تهیه کرده اید.

با تشکر از شما و در این راه موفق باشید. ■

گزارشی از روز جهانی کارگر

(پیرامون تظاهرات میلیونی کارگران و زحمتکشان مهاجر در آمریکا)

غلام امیدوار

قسمت آخر

این طرح میلیونها انسان (مطابق آمار دولتی ۱۲/۵ میلیون) را به جرم اینکه "غیرقانونی" و "بدون جواز" (Undocumented) از مرز وارد آمریکا شده اند به عنوان مجرم می شناسد. همانطوری که قبلاً گفته شد اینگونه طرح ها و قوانین در تاریخ آمریکا تازگی ندارند (در دوران جنگ دوم ژاپنی ها را در اردوگاه های کار زندانی کردند)، طبق این طرح این میلیون ها انسان زحمتکش "باید" بطور دسته جمعی به کشورهای زادگاهشان "برگردانده" شوند. میلیون ها پدر و مادری که بسیاری از آنها سالیان زیادی در آمریکا زندگی کرده اند، و بوسیله سرمایه داران شیره جانشان مکیده شده و به قول رفیق پویان: "مورد بهره کشی به بی شرمانه ترین شکل خود" واقع گردیده اند، مالیات پرداخته اند، مالیاتشان به مثابه سوبسید به انحصارات امپریالیستی آمریکا داده شده، از مالیاتشان برای تأمین هزینه ماشین جنگی امپریالیسم استفاده شده است، از مالیاتشان جهت هزینه حراست دائمی از اموال سرمایه داران و ستمگری بر آنها استفاده شده است؛ میلیونها انسان زحمتکشی که در طول این مدت در عین حال از هرگونه مزایای اجتماعی، بیمه بازنشستگی بدلیل آن که به اصطلاح کارت "سوشیال سکیوریتی" دولتی ندارند بی بهره بوده و هستند.

مطابق طرح های طبقه حاکم، این توده عظیم حال در بستر شرایط بحران سیستم سرمایه داری جهانی و بحران اقتصادی آمریکا "باید" از فرزندان خود که احتمالاً بعضی از آنها تازه بدنیا آمده اند و به اصطلاح تابع آمریکا هستند، فرزندان که در آمریکا بزرگ شده اند و تعداد زیادی از آنها عضو ارتش سرکوبگر آمریکا هستند، در اینجا مدرسه می روند و شاید هم تشکیل خانواده داده اند جدا شوند. بله! این توده عظیم همانطور که بر بستر شرایط مادی که امپریالیسم و بورژوازی وابسته کشورهایشان در آن کشورها ایجاد کرده، زمانی مجبور به مهاجرت اجباری گردیدند، حال به همان علت به دلیل تشدید تضادها، و کاستی های سرمایه داری امپریالیستی و بی رحمی امپریالیسم باید بار دیگر از عزیزان خود جدا شوند. آیا به غیر از این است که سرمایه داری در هر شکل و هیاتی چنان روابط اجتماعی بوجود می آورد که علت اصلی نابودی خانواده ها به طرق گوناگون است.

زحمتکشان این گونه و در جریان زندگی روزمرشان به ماهیت امپریالیسم پی می برند!

همه طرحهای ذکر گردیده با تمام تفاوت های جزئی و ظاهری که با هم دارند در خدمت به نیازهای داخلی و خارجی امپریالیسم آمریکا و سیاستهای توسعه طلبانه آمریکا در شرایط کنونی آماده شده اند. سیاستهایی که بیانگر تشدید تضاد میان امپریالیستها و شدت تضاد میان سرمایه داری امپریالیستی و کارگران و خلقهای جهان می باشد. شرایطی که بهای سنگینش را کارگران و خلقهای جهان می پردازند. در چنین شرایطی این طرحها در دو چیز مشترکند، اول تشدید استثمار وحشیانه این انسانها با حربه تبعیض نژادی و کلاً تعرض به طبقه کارگر و زحمتکشان آمریکا، دوم ایجاد جو رعب و ترس و میلیتاریستی کردن اوضاع داخلی آمریکا زیر نام "مبارزه علیه تروریسم" و "تأمین امنیت ملی".

در بستر چنین شرایطی و در چنین اوضاعی بود که از چند ماه پیش برای اولین بار در ۲۵ ماه مارس سال جاری میلیونها انسان زحمتکش (زن و مرد) همراه کودکان خردسال و هم چنین همراه فرزندان دانش آموز و احتمالاً دانشجوی خود، "از

۱. چرا احتمالاً؟ به این دلیل که به خاطر سیاست های ضدکارگری و نژادپرستانه دولت آمریکا و خصلتاً بر اثر فقر اقتصادی والدین آنها تعداد بسیار کمی از جوانان متعلق به خانواده های غیرسفید پوست (سیاه پوست و لاتینی عمدتاً)، تعداد بسیار کمی از این جوانان به دانشگاه راه می یابند و یا راه داده می شوند. نژادپرستی حتی در عرصه آموزش و پرورش! اگر قبلاً مثلاً در مورد سیاه پوستان این مسئله قانونی نبود، امروز روی کاغذ قانوناً ظاهراً همه از این حق برخوردارند اما عملاً به دلایل ذکر شده، جوانان خانواده های مهاجر کمتر حتی تحصیلات متوسطه را به پایان می رسانند چه برسد به تحصیلات دانشگاهی. به عنوان نمونه در سال جاری دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لوس آنجلس ۵۰۰۰۰ دانشجوی پذیرفت. از میان این تعداد تنها حدود ۱۲۰۰ نفر لاتینی و ۲۰۰ نفر سیاه پوست وجود دارد. با توجه به درصد جمعیت این دو گروه در لوس آنجلس و کلاً کالیفرنیا این ارقام بسیار ناچیز هستند. آخر این ماهیت جامعه طبقاتی و جامعه سرمایه داری امپریالیستی می باشد! در شرایط کنونی آمریکا که طبقه حاکمه این کشور سیاست و استراتژی "جنگ دائمی" و حضور نظامی در سراسر جهان و خصوصاً در کانونهای بحران را در دستور کار دارد، طبیعتاً نیازش به جوانانی که بر اثر فقر اقتصادی خود و والدین خود و به امید "تغییر" شرایط زندگی شان به ارتش سرکوبگر و تجاوزگر آمریکا می پیوندند، به ارتشی که در بستر شرایط کنونی سرمایه داری جهانی و سرمایه داری آمریکا نقشش در سیاست های داخلی افزایش می یابد، بیش از جوانانی است که باید مشغول تحصیل در دانشگاهها باشند. در این مورد فاکتور دیگری نیز موجود است که با وضعیت اقتصادی آمریکا رابطه دارد، در آمریکا به دلیل افت و کاهش فعالیتها بخش صنعتی اقتصاد و رشد بخش خدمات، بیشتر کارگران غیرمتخصص و ارزان مورد نیاز چنین اقتصادی است. کارگرانی که در بخش خدمات اقتصاد آمریکا با پائین ترین دستمزدها استثمار می شوند. اکثر انسانهایی که در این بخش مشغول به کار هستند همان کارگران شاغل اما فقیر یعنی اکثر سیاه پوستان و لاتینی ها و زنان زحمتکش می باشند.

پنهان شدن در تاریکیها" بیرون آمدند و در پاسخ و اعتراض به سیاست های ضد مردمی دولت آمریکا فریاد زدند "ما کارگریم و نه تروریست" و "ما کارگریم و نه جانپتکار" و ما برای زندگی "بهتر" به آمریکا آمده ایم و در شرایط کنونی به چیزی کمتر از پایان دادن به شرایط وحشتناک کار و زندگی خود یعنی "قانونی" شدن و بهره مند شدن از یک زندگی "طبیعی" راضی نخواهیم شد. در اعتراضات و راه پیمانی ها و خروج از مدارس در ماه مارس در لوس آنجلس طبق آمار پلیس ۵۰۰۰۰۰ نفر (نیم میلیون نفر)، و طبق نظر سازماندهندگان، بالای یک میلیون انسان در خیابانهای مرکز این شهر به حرکت درآمدند.

آن اعتراضات که مردم شرکتکننده اکثراً با پرچم مکزیکی در آن شرکت کردند، بوسیله جریانات و گروههای مختلف از جمله رسانه های اسپانیایی زبان که در واقع بلندگوی تبلیغاتی بورژوازی امپریالیستی و وسیله اشاعه ایدئولوژی و فرهنگ این طبقه در میان لاتینی های زحمتکش می باشند، برگزار شد. علاوه بر این رسانه ها، اعتراضات توده ای با حمایت "فعال" کلیسای کاتولیک و کشیشان و جریانات ترقی خواه و بعضاً رادیکال برپا شد. رهبران کلیسای کاتولیک با این استدلال که آنها "همیشه در کنار فرودستان" بوده اند، اعلام کردند که "مخالف" قانون سن سن برنز می باشند به این خاطر که میخواهند "در کنار فقرا" باشند. البته آنها به روی خود نیز نیاموردند که چرا این "رهبران"، در طول این سالها رنج و محرومیت "فقرا" سکوت اختیار کرده بودند.

حال همین ها در چهارچوب وظیفه دائمی شان یعنی کنترل احساسات مردم زحمتکش و نگاهداشتن آنها در جهل و نادانی و امید دادن به یک نیروی غیرواقعی (خدا) جهت تسهیل استثمار آنها در خدمت به بورژوازی امپریالیستی در جو کنونی "طرفدار" زحمتکشان لاتینی گردیده اند که در تمام این سالها در فقر نگاه داشته شده و تحقیر گردیده اند. اما همانطوری که در ادامه این نوشته نشان داده خواهد شد این "رهبران" در حالی که برای کنترل جنبش اعتراضی توده ها و خوش خدمتی به بورژوازی و بردن سهمی از نارضایتی این مردم "تند و داغ" خواهان به خیابان آمدن زحمتکشان لاتینی مقیم آمریکا آن هم صرفاً در مخالفت با طرح "سن سن برنز" بودند خیلی سریع ماهیت واقعی و ضد زحمتکشان خود را به این انسانها نشان دادند.

پس از آن که سازماندهندگان تظاهرات در همان روز اعلام کردند که در روز جهانی کارگر با شعار "یک روز بدون مهاجرین" سر کار نخواهیم رفت، خرید را تحریم خواهیم کرد و تظاهرات خیابانی خواهیم کرد. سخن گوینان و مقامات دولت آمریکا چه در سطح فدرال و چه ایالتی از هر طرفند و تاکتیکی چه تبلیغاتی و چه عملی به منظور ترساندن و ایجاد دو دستگی و تفرقه در میان صفوف مهاجرین استفاده کردند.

در همین رابطه بود که در یکی از مدارس لوس آنجلس یکی از دانش آموزان به نام آنتونیو سولترو بر اثر تهدیدات معاون مدرسه خودکشی

پی. اف. کی، با یکی از رهبران درباره تظاهرات و نظر آنها مصاحبه کرد. او گفت: "خواهان کار نرفتن و تحریم با اجازه کارفرمایان هستیم". اکثر کارگرانی که در این رشته کار می کنند کارگران لاتینی و لاتینی الاصل و سیاه پوست هستند و شمار بزرگی از آنها "غیر قانونی".

در چنین اوضاعی به یک باره سرودهای آمریکا از طرف جریاناتی از بورژوازی لاتینی الاصل در آمریکا به منظور دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی در میان زحمتکشان مهاجر به زبان اسپانیایی ترجمه گردید. اما کنگره جلسه ای اضطراری در این مورد گذاشت. کندی مردم را محکوم کرد. جورج بوش گفت: "هرکس می خواهد سرود ملی آمریکا را بخواند باید زبان انگلیسی بیاموزد" و... زور و ستم عریان! "دمکراسی آمریکایی" از این بهتر نمی شود! آخر یکی از شروط "قانونی" شدن "آموختن" زبان انگلیسی است! رسانه های اسپانیایی زبان "یونی ویژن" و "تله موندو"، سی. ان. ان به زبان اسپانیایی و برنامه سازان "محبوب" آنها، شهردار و کلیسا که تا دیروز "دو آتش" از مهاجرین دفاع می کردند اعلام کردند: "تظاهرات آری اما پس از پایان ساعت کار و تعطیلی مدارس".

طنز تاریخ! این که در چنین ارکستر ارتجاعی ای، برخی از نمایندگان بورژوازی سیاهپوست و بخشی از جناح معروف به "چپ" حزب دمکرات به منظور خدمت گذاری به نظام حاکم جهت تحمیل زحمتکشان سیاهپوست تا که مبدا در اعتراضات جاری با زحمتکشان مهاجر هم دل و هم صدا گردند این ایده را که "مهاجرین کارها و امکانات مسکنی را از ما گرفته اند" اشاعه دادند. اینها کوشیدند تا صف کارگران و زحمتکشان سیاهپوست که در نظام امپریالیستی قربانیان اصلی بیکاری و فقر و گرسنگی می باشند، کارگرانی که بدلیل رنگ پوستشان در دورانهای بحران اقتصادی مثل امروز دچار وضعیت وخیمتری بلحاظ اقتصادی می گردند را از مهاجرین غیرقانونی جدا سازند. بورژوازی کوشید تا کارگران سیاه پوست را با بمباران تبلیغاتی بر علیه حرکت عادلانه مهاجرین برانگیزد و مانع گسترش این آگاهی در میان آنها گردد که مسبب اصلی دردهای آنها. و به موقعیت "فرا دست" رسیدن این نمایندگان "سیاه پوست" - مناسبات تولیدی سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی امپریالیستی آمریکا است و نه "مهاجرین غیر قانونی". خدمتگزاران به بورژوازی امپریالیستی با تبلیغات فریبکارانه و ضدخلقی در میان سیاهپوستان کوشیدند تا این ایده باطل را رواج دهند که در شرایط کنونی علت تشدید شرایط بد کاری و فقر زندگی شان و عدم دسترسی فرزندانشان به آموزش و پرورش "برابر" با فرزندان سفید پوستان و بحران مسکن برای آنها، همانا زحمتکشان مهاجر هستند در حالی که توده عظیم مهاجر خود نیز در شرایطی به مراتب بدتر از کارگران و زحمتکشان سیاه پوست زندگی می کنند. طنز تاریخ این است کسانی که خود تا اوائل قرن بیستم قانوناً به قول مالکم ایکس از دسترسی به دانشگاهها و مثلاً

والدین زحمتکششان به خیابانها ریختند و اتوبان را بستند، گفت: "مدارس باید به هر طریقی دانش آموزان را در محوطه مدرسه نگاهدارند و درهای مدارس را به روی آنها قفل کنند. بعلاوه باید آن آموزگاران را که مشوق دانش آموزان در انجام چنین کارهایی هستند فوراً اخراج کنند".

بله! روز جهانی کارگر و عمل متحدانه و یکپارچه از طرف کارگران و زحمتکشان (مهاجر) که تجلی کوچکی از ابعاد قدرت زحمتکشان در ضربه زدن به اقتصاد آمریکا! بود، بخودی خود کافی بود تا آنهایی که جهت بهره برداری معین از این اعتراضات در ابتدا ظاهراً با آن "همراهی" کرده بودند، مانند رسانه های بورژوازی به زبان اسپانیایی، رهبران همیشه فریبکار مذهبی، شهردار مکزیکی الاصل لوس آنجلس و رهبران شناخته شده حزب دمکرات مثل کندی و هیلاری کلینتون که در تظاهرات ماه مارچ سخنرانی هم کردند، همگی پا پس بکشند و ماهیت واقعی شان را نشان دهند.

شهردار مکزیکی الاصل شهر لوس آنجلس در تظاهرات ماه مارچ شرکت کرده بود و جهت تحمیل زحمتکشان و ایجاد امید واهی در دلهای آنها در مورد "روبایهای آمریکائی" چنین گفته بود: "آمریکا سرزمین دست یافتن به رویاهاست. مرا می بینید پدر و مادرم مهاجر بودند، مادرم مرا به تنهایی بزرگ کرد". کندی هم به زبان اسپانیایی گفته بود "بله می توانید!" و هم چنین به اسپانیایی گفته بود "آیا عاشق آمریکا هستید؟" راجر ماهونی رئیس کلیسای کاتولیک لوس آنجلس هم "مخالف قانون سن سن برنز" بود. اما همه اینها وقتی صحبت از "کار نرفتن و تحریم و راه پیمائی" در روز جهانی کارگر از جانب زحمتکشان مهاجر پیش کشیده شد همه ماهیت واقعی خود را به عینه نشان دادند. جرج بوش بیسواد و مرتجع که قبلاً گفته بود: "این دمکراسی است مردم می توانند اظهار نظر کنند"، به یکباره گفت: "مخالف تحریم هستم". کندی ها، کلینتون ها، شهردار و رسانه های اسپانیایی زبان و کاتولیک ها هم به عناوین مختلف گفتند نه! سه تن از رهبران کاتولیک سراسر آمریکا از جمله لوس آنجلس به کاخ سفید رفتند و خواهان ایجاد "اصلاحاتی" در قوانین مهاجرت گردیدند و از همان جا اعلام کردند مخالف "کار نرفتن و تحریم یکروزه" با شعار "یک روز بدون مهاجرین" هستند! رسانه ها با کاتولیک ها و به اصطلاح رهبران جناح "چپ" حزب دمکرات منجمله شهردار لوس آنجلس گفتند "کار می رویم تحریم نمی کنیم و پس از پایان ساعت کار با اجازه کارفرما و نه در مرکز شهر بلکه از نقطه دیگری و به سمت دیگری راه پیمائی" خواهیم کرد. به این ترتیب با تعمیم مبارزات انقلابی توده های تحت ستم خیلی زود صف سازشکاران و مرتجعین از توده های به پا خاسته و مبارز جدا شد.

برای شناختن بهتر ماهیت رهبری های اتحادیه های کارگری در آمریکا لازم است این نکته را بگوئیم. اتحادیه کارگران راه و ساختمانی در کالیفرنیا ۸۵ هزار عضو دارد. در گرماگر این ماجرا و قبل از فرا رسیدن اول ماه می، رادیو کی.

کرد. ماجرا آنطور که در برخی رسانه های لوس آنجلس و کالیفرنیا و آمریکا مطرح شد از این قرار بود که معاون مدرسه، این جوان را که یکی از فعالین و سازماندهندگان اعتراضات و مشوق به خیابان ریختن هم مدرسه ای هایش در دفاع از والدین "غیرقانونی" شان که حالا "جنایتکار" شناخته می شوند، بود تهدید به "سه سال زندان و مردودی در کلاس سال جاری" کرده بود. در ادامه این ماجراها برخی از شرکتهای آمریکائی تعداد زیادی از کارگران مهاجر خود را اخراج کردند. نیویورک تایمز نوشت: در جریان "تظاهرات مهاجرین و عکس العمل کارفرمایان" و دولت، نهاد جدیدالتاسیس "امنیت کشور" - که پنجاه نهاد جاسوسی پلیس از جمله سی. ای. اف. بی. ای و ان. اس. ای را پس از یازده سپتامبر زیر چتر مدیریتی آن قرار داده اند - بالای ۱۰۰۰ نفر از کارگران و زحمتکشان مهاجر را بطور دسته جمعی دستگیر و روانه زندان ها کرد. این نهاد پس از یازده سپتامبر ایجاد شده است. همانطوریکه قبلاً گفته شد بلافاصله سازماندهندگان آن اعتراضات گفتند "امروز مارش" و "فردا تحریم یک روزه"! آنها از میلیونها مهاجر در سراسر آمریکا خواستند که در روز جهانی کارگر "نه به سر کار و نه به مدرسه بروند و علاوه بر اینها نه خریدی بکنند" و جهت نشان دادن نقش این انسانها در اقتصاد آمریکا و تحت فشار قرار دادن دولت آمریکا "به خیابانها بیایند". این تمرینی برای اعتصاب عمومی، و آشنا شدن جوانان زیادی با روز جهانی کارگر بود که احتمالاً بسیاری از این جوانان تا پیش از این روز از آن خبری نداشتند.

در آمریکا به دلیل ضد کمونیست بودن شدید دولت و طبقه حاکم، روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته نمی شود و به جایش روزی در ماه سپتامبر، (سوم این ماه) "روز کارگر" می باشد. روزیکه جهت تحمیل کارگران، بدور از مفهوم واقعی - تاریخی روز جهانی کارگر و با به خیابان نیامدن کارگران و با هرچه بیگانه تر شدن کارگران و زحمتکشان از واقعیات زندگی شان تعطیل می شود. برای فهمیدن عمق هراس این مرتجعین از طبقه کارگر و روز اول ماه مه بهتر است اشاره ای به اظهارات یکی از کارکنان سابق کاخ سفید در چهار سال اول ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش بکنیم که در مصاحبه ای با گوین آیفیل از کانال تلویزیون پی. بی. اس راجع به اول ماه مه چنین گفت: "اول ماه می، روزی سوسیالیستی می باشد و سازماندهندگان اعتراضات مهاجرین می خواهند این اعتراضات را به سیاست بکشانند".

یکی دیگر از جنبه های حملات دولت آمریکا و نمایندگان بورژوازی امپریالیستی این کشور به مهاجرین این بود که "اینها سزوار قانونی شدن نیستند زیرا که با در دست گرفتن پرچم مکزیکی نشان می دهند که وطن پرستی نسبت به آمریکا ندارند". یکی از اعضای سنای ایالتی کالیفرنیا به نام کاکس (جمهوریخواه) به هدف ترساندن آموزگاران و دانش آموزان مبارز، هزاران دانش آموزی که جهت دفاع از حقوق ابتدائی خود و

کارگران شهر شیکاگو در سال ۱۸۸۶ را در اول ماه می های آینده بر شانه های خود حمل کنند. البته باید تاکید کرد که در تظاهرات روز جهانی کارگر در آمریکا نطفه های چنین آینده ای با حمل عکس های کمونیست کبیر ارنستو چه گوارا، توسط بسیاری از تظاهرکنندگان جوان در اول ماه می سال جاری در شهرهای آمریکای امپریالیست مشاهده می شد. در تظاهرات شهر لوس آنجلس این احساس در من ایجاد شد که گویی ارنستو با آن چهره دوست داشتنیش زنده است و دارد در میان تظاهرکنندگان حرکت می کند و فریاد میزند!

زنده باد کمونیسم!

محو و نابود باد نظام استثمارگرانه سرمایه داری!
پیروز باد انقلاب!

نگاهی به برخی اخبار

- بودجه ۴۲۷ میلیارد دلاری وزارت دفاع آمریکا در سال آینده در مجلس نمایندگان آمریکا تصویب رسید. این بودجه حاوی ۵۰ میلیارد دلار اضافی برای عملیات جاری در عراق و افغانستان است. در جریان بررسی این بودجه، الحاقیه برخی نمایندگان که از دولت بوش میخواست برای استراق سمعهای الکترونیکی در مورد اتباع آمریکا ابتدا از یک دادگاه ویژه تأییدیه بگیرد از طرف اکثریت رد شد.
- دیوان عالی آمریکا در رابطه با پرونده مربوط به تشکیل دادگاههای نظامی برای بازداشتشدگان در زندان گوانتانامو، علیه دولت بوش رأی داد. به این ترتیب بار دیگر آشکار شد که بوش با تشکیل دادگاههای ویژه جنایات جنگی برای مظنونین به تروریسم، از اختیارات خود پا فراتر گذاشته است. عفو بینالملل در بیانیه‌ای از بوش خواست با استفاده از تصمیم دادگاه مسلم سازد که دولت او در تمام سیاستهای خود در جنگ با تروریسم، قوانین آمریکا و قانون بینالمللی را کاملاً رعایت خواهد کرد.
- برای اولین بار در تاریخ کویت، زنان حق یافتند تا در انتخابات پارلمانی این کشور شرکت نمایند. البته در این به اصطلاح انتخابات، حتی یک زن نیز موفق به ورود به پارلمان نشد.
- حزب کمونیست نپال با صدور فرمانی دریافت پول از مغازه‌داران و مردم را متوقف ساخت. بر اساس این فرمان همچنین "دادگاههای خلق" که برای حل اختلافات به کار می‌رود نیز منحل شدند. "پراچاندا" رهبر حزب مزبور، این دستور را در شرایطی صادر کرد که قبلاً با اعلام آتش‌بس قول داده بود به بقیه احزاب سیاسی در جهت تشکیل یک دولت موقت بپیوندد. حزب کمونیست نپال مدعی است که با شرکت در روند سیاسی، راه برای شرکت آنها در انتخابات مجلس موسسان که قانون اساسی جدید را تدوین خواهد کرد، هموار خواهد شد.

جزئی از سرزمین مکزیکی بود که توسط حاکمین آمریکا در گذشته از آنها دزدیده شد، باعث شده بود که برخی ها بر روی پلاکاردهایشان نوشته بودند "ما در سرزمین خود هستیم، ما اینجا هستیم و جای دیگر نخواهیم رفت" و برخی ها بدروستی گفتند که به طرحهای شما (طبقه حاکم) به منظور رسیدگی به وضعیتمان "اعتماد" نداریم. شما می خواهید زیر نام اصلاح قوانین مهاجرت، ما را "مجبور به ادامه کار و زندگی در شرایط گذشته و کنونیمان" کنید. ولی بس است! ما می دانیم که شما از حاصل نیروی کارمان بعلاوه از بابت خرید کالاهایمان که خود در تولیدشان سهمیم هستیم هر روز فربه تر می شوید و به همین دلایل هم، رسانه ها و کلیساهای اسپانیایی زبان را که معمولاً کار تبلیغات کالاهای شما و اشاعه ایدئولوژی و فرهنگ شما را در میانمان به عهده دارند برایمان بر پا کرده اید. برای کلیساها زیر نام "کمک مالی خیریه" (طرح جورج بوش) بودجه دولتی، معافیت مالیاتی و... تعیین کرده اید تا نفوذ آنها در میان ما را تقویت کنید! می دانیم از مالیاتهای ما که از درآمد ناچیزمان اخاذی می کنید بخشی از هزینه ماشین جنگیتان را تأمین می کنید. ولی دیگر بس است! می دانیم از طریق همین نهادهای تبلیغاتی‌تان - رسانه ها و کلیساها در میان فرزندان ما تبلیغ پیوستن به ارتش سرکوبگر و اشغالگران را می کنید. و فرزندانمان هم به علت شرایط مادی زندگی ما و خود آنها و به امید "تغییر" همین شرایط به ماشین نظامی‌تان می پیوندند و به رغم همه اینها، باز می گویند ما "تروریست و جنایتکاریم"، دیگر بس است! "ما کارگریم و نه تروریست و جنایتکار". متأسفانه به دلایل روشن نظیر نفوذ جریانات بورژوازی (حزب دمکرات به منظور بهره برداریهای سیاسی در انتخابات کنگره و سنا در سال جاری و ضعف دیدگاهی دیگر سازماندهندگان) بسیاری از اعتراضکنندگان پرچم آمریکا و بعضاً پرچم مکزیکی حمل می کردند. البته حمل پرچم آمریکا به دلیل موقعیت نامن و "غیرقانونی" بسیاری از تظاهرکنندگان و "جلوگیری" از تهدیدات دولت آمریکا به بهانه "وطن پرست" نبودن این انسانها صورت می گرفت.

از سوی دیگر، در آن طرف مرز در کشور مکزیکی در روز جهانی کارگر هزاران کارگر و زحمتکش مکزیکی در دو راهپیمایی جداگانه به منظور دستیابی به خواستههای خود و در همبستگی با اعتراضات مهاجرین در آمریکا زیر شعار "تحریم کالاهای آمریکایی و شرکتهای آمریکایی در مکزیکی" به خیابانها آمدند.

اما چه زیبا و امیدبخش خواهد بود روزی که به جای پرچم امپریالیسم آمریکا که بر رویش نام هانی مانند "ابوغریب" و "گوانتانامو" و "بگرام" و هم چنین "میلیتاریزه کردن مرز مکزیکی و آمریکا" حک شده است و بجای پرچم مکزیکی یعنی سمبل اسارت و تحت سلطه‌گی این کشور، سمبل فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان مکزیکی، این توده عظیم و بجان آمده پرچم سرخ کارگران، پرچم

"وکیل و قاضی" شدن محروم بودند حال به سپاهپوستان می گویند نه سرمایه داری که علت دیگری را برای وجود دردها و مشکلات خود "جستجو" کنند. این طنز از دل قوانین حرکت جامعه طبقاتی سرمایه داری بدر آمده است! به این ترتیب همه این نارهبران فریبکار که با نیت ضدکارگری و ارتجاعی طبقه حاکم بر ضد همین زحمتکشان مهاجر همراهی می کنند از آنها خواستند سرکار بروند، تحریم نکنند و بطور مسالمت‌آمیز و البته با پرچم های آمریکا در دست و پس از پایان ساعت کار و با اجازه کارفرمایان از ساعت سه بعد از ظهر به راه پیمانی دست بزنند. اما به رغم تمامی این تشبثات، واقعیت چیز دیگری شد!

در جریان عمل در روز دوشنبه اول ماه می، روز جهانی کارگر، بیش از دو میلیون در تظاهراتها و راه پیمانیها در خیابانهای شهرهای آمریکا شرکت کردند، مثلاً در شهر لوس آنجلس آنجائی که من شخصاً حضور داشتم. از ساعات اول صبح و تعطیلی مرکز شهر لوس آنجلس، منطقه ای که هزاران هزار از همین انسانهای زحمتکش یعنی "غیرقانونی"ها به طرز وحشیانه ای در کارخانه های نساجی، در رستورانها و هتل ها و دیگر رشته های خدماتی مثل بخش نظافت و جاروکنشی، استثمار می شوند، منطقه ای که ساختمانهای سربه فلک کشیده مراکز و دفاتر انحصارات صنعتی و مالی آمریکا در آنجا هستند و کارهای نظافت و تمیزکاری و خدمات دیگرشان یعنی مشاغل پائین به عهده زحمتکشان مهاجر است، هزاران تن در تظاهرات شرکت کردند. در نتیجه اتحاد زحمتکشان، منطقه ای که شمار بزرگی از این مهاجرین نیازمندیهای روزمره زندگی را از دکانها و فروشگاههای آنجا تهیه می کنند به تعطیلی کشیده شد. آنها با عمل خویش نشان دادند که واقعیات زندگی‌شان یعنی بدی شرایط کار و فقر معیشتی و ناامنی های فردی و خانوادگی و اجتماعی و دائماً در شرایط ترس و رعب زندگی کردن سبب شد که آنها نه به حرف جورج بوش و نه کندی و نه آن دست اندرکاران و دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی امپریالیستی به زبان اسپانیایی و نه به حرفهای "دلسوزانه" مذهبیون صاحب "اعتبار" و نه شهردار مکزیکی‌الاصل لوس آنجلس واقعی نگذاشتند و به سر کار نرفتند. آنها در آنروز خرید نکردند و به مدرسه نرفتند و در عوض از ساعات اول صبح در تظاهرات شرکت کردند تا اعلام کنند آنطور که خود می گویند "شیر خفته از خواب بیدار شده" و نمی خواهد از ترس "از دست دادن شغلش" و دستگیری و زندانی کشیدن از مبارزه و اعتراض برای پایان دادن به شرایط دهشتناک کار و زندگیش دست شوید. این توده عظیم در روز جهانی کارگر به خیابانها ریختند تا که به بورژوازی امپریالیستی و دولتش بگویند "بس است!" از یکطرف به طرز غیرانسانی استثمارمان می کنید، نیروی کارمان را می دزدید و از طرف دیگر روزانه برای پنهان کردن علت‌های اصلی بیماری اقتصاد سرمایه داری‌تان ما را مثل "بره" قربانی می کنید! نه! ما دیگر اجازه نمی دهیم! این واقعیت که کالیفرنیا قبلاً

گزارش کوتاهی از

یک جلسه سخنرانی!

ر- البرز

دوشنبه شب ۱۰ جولای، در کانون دوستداران فرهنگ ایران در واشنگتن جلسه سخنرانی با حضور عزت مصلی‌نژاد برگزار شد. سخنرانی او در مورد شکنجه و تأثیرات آن بر روی انسانها بود. در مجموع سخنران به خوبی تأثیرات ماندگار شکنجه بر روی انسان را توضیح داد. و بر علیه توسل به شکنجه جهت دستیابی به اطلاعات و یا شکستن شخصیت انسانها سخن گفت و اساساً اعمال خشونت را محکوم کرد.

قسمت دوم برنامه، سوال و جواب بود. یکی از حضار سوال کرد که شما که می‌گویید خشونت بد است و باید شیوه‌های خشونت‌آمیز را محکوم کرد، پس مردم چگونه باید با دشمنی که جز زبان زور نمی‌فهمد به مقابله برخیزند؟ مثلاً مردم در عراق چگونه باید با ارتش آمریکا مقابله کنند؟ سخنران در جواب گفت: من با مبارزات آزادیخواه هیچ مخالفتی ندارم، ولی هدف و وسیله باید با هم منطبق باشد و هدف هیچ وقت وسیله را نباید توجیه کند. مثلاً در دوران شاه در ایران مبارزات چریکی و مسلحانه وجود داشت ولی آنان در هر آکسیون تمام تلاش خود را بکار می‌بردند که به آدمهای معمولی صدمه ای نزنند.

در این زمان، آقای حسن ماسالی که در میان جمعیت نشست‌ه بود برخاست و به جای طرح سوال، خود با حالتی اعتراضی گفت که شما که این حرف را می‌زنید چرا کمی در مورد شکنجه‌هایی که این سازمان‌های به اصطلاح آزادیخواه به اعضای خود می‌دادند صحبت نمی‌کنید، اسناد شکنجه‌های درونی که این سازمان‌ها انجام می‌دادند وجود دارد. این سازمان‌ها خودشان معترضین داخلی را شکنجه می‌کردند.

حرفهای آقای ماسالی که در سالهای اخیر "افتخار" نمایندگی بخشی از "مخالفین" درونی حکومت جمهوری اسلامی در خارج کشور را هم بدست آورده و از زد و بند و نشست و برخاست با هیچ نیروی ضدانقلابی و دشمن مردم نیز خودداری نمی‌کند و از هر بلندگویی برای نشان دادن عناد و دشمنی با نیروهای انقلابی استفاده می‌کند، با واکنش فردی از درون جمعیت روبرو شد. در اعتراض به حرفهای شناخته شده او، یکی از شرکت‌کنندگان از میان جمعیت برخاست و خطاب به او گفت اگر چنین امری واقعیت داشت و شما اسنادی در این زمینه داشتی صدرصد الان روی میز اینجا می‌گذاشتی که بهتر بتونی چپ‌ها را بکوبی، احتمالاً منبع اسناد شما به اصطلاح اسناد ساواک است که در کتاب چپ به روایت اسناد ساواک به وسیله وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی چاپ شده است! که البته بعید نیست که در تدوین آن، بریده‌های مبارزهای سابق هم نقش داشته باشند!

در این زمان ماسالی در پاسخ گفت شما که نمی‌خواهید بدانید. من همه این اسناد را به شکل کتاب بیرون داده‌ام. یاد مزرخرفاتی افتادم که چند سال پیش احتمالاً به عنوان تز دانشگاهی نوشته بود. پیش خود گفتم عجب دنیایی شده برای گرفتن مدرک یکسری دروغ سر هم کرده و حالا آن‌ها را به عنوان سند جا می‌زنند!

متأسفانه با این که در میان جمعیت افراد زیادی که خود را "چپ" می‌دانند و یا سابقه فعالیت در جریانات چپ را با خود یدک می‌کشند، حضور داشتند اما کسی به خود زحمت نداد که بر علیه سم پاشی‌های این فرد معلوم‌الحال چیزی بگوید. نمی‌دانم به خاطر ماهیت شناخت شده این فرد بود یا به خاطر بی‌حالی روبه‌گسترش در میان این افراد.

سربازان فقر. سمبل نفرت‌انگیز امپریالیسم

مریم

قربانیان جنگ امپریالیستی آمریکا در عراق، نه تنها مردم زحمتکش عراق و سربازان فقیر و ناآگاه آمریکایی بلکه افرادی از میان زحمتکشان دیگر کشورهای جهان نیز هستند که برای فرار از بیکاری و فقر در خدمت ارتش‌های امپریالیستی قرار گرفته‌اند. یکی از کشورهای فیجی، یکی از مستعمرات سابق بریتانیا واقع در منطقه اقیانوسیه (در جنوب اقیانوس آرام بین هاوانی و نیوزیلند) می‌باشد. جنگ برای مردم فقیر کشورهای مثل فیجی (که در آن خط فقر تقریباً برابر با ۱۷۰ دلار است) راهی برای فرار از زندگی ذلت‌بار به حساب می‌آید. هم اکنون بیش از ۳۰۰۰ شهروند فیجی در عراق کار می‌کنند که هر ماه به طور متوسط ۴ نفر از آنها کشته می‌شوند و بلافاصله ۴ نفر دیگر از هموطنانشان جای آنها را می‌گیرند.

کمپانی‌هایی مثل آرمر گروپ (Armor Group) و بکتل (Bechtel) و مریدین (Meridian) و ده‌ها کمپانی بین‌المللی دیگر کارشان این است که به کشورهای فقیری مثل فیجی هجوم برده و سربازان سابق را به عنوان سرباز و نگهبان و محافظ و راننده و کارگر نظامی و غیره (در حقیقت پست‌ترین و خطرناکترین مشاغل ارتش) به طور قراردادی استخدام کنند و آنها را به ارتش‌های اشغالگر آمریکا و انگلیس و استرالیا و... اجاره بدهند. طبق گزارش Fijilive.com این کمپانی‌ها توانسته‌اند در ماه مه، ۸۶ دلار به عنوان حق ثبت نام از ۱۵۰۰۰ نفر داوطلب دریافت کنند و آنها را در لیست نوبت اعزام به عراق قرار دهند. با اینکه پرداخت ۸۶ دلار برای مردم فقیر فیجی بسیار دشوار است، آنها به امید حقوق بالای سربازان و بیمه عمر کشته‌شدگان، حاضر می‌شوند که زیر بار قرض هم بروند. به عنوان مثال بسیاری از روستائیان فقیر از وام‌های کشاورزی برای پرداخت حق ثبت نام مردان خانواده استفاده می‌کنند. بسیاری از این سربازان خصوصی سابقاً در لبنان، قبرس، نامیبیا، زیمبابوه، تیمور، کویت و یا در دیگر مناطق جنگی نیز کار کرده‌اند. آنها قادر نیستند که در کشور خود که به خیل بیکاران هر روز اضافه می‌شود، کاری پیدا کنند. حقوق متوسط این سربازان ۱۵۰۰ دلار در هفته است که برابر با حقوق یک نماینده مجلس در فیجی می‌باشد. البته همیشه به سربازان قول داده می‌شود که بعد از کشته شدن آنها، خانواده‌هایشان پول بیمه عمر آنها را دریافت خواهند کرد، اما هیچگاه به این قول عمل نشده چون عملاً دسترسی به شرکت بیمه مربوطه و یا کسانی که سرباز را استخدام کرده‌اند، وجود نداشته است.

دولت فیجی رسماً از جنگ عراق حمایت کرده و راه را برای سرمایه‌داران بین‌المللی باز گذاشته که از جان مردم فیجی بهره‌برداری کنند. در حقیقت جان مردم محروم و زحمتکش کشور فیجی (که بعد از اینکه تحت سلطه انگلستان درآمد به فقر و مذلت کشیده شد) اکنون نیز به شیوه دیگری فدای سودجویی‌های امپریالیستی آمریکا و بریتانیا و... می‌شود. دولت فیجی علاوه بر اینکه در جهت منافع دیپلماتیک خود از دولت آمریکا و استرالیا حمایت می‌کند از فروش مردمش به عنوان یک ارتش خصوصی به سودهای اقتصادی نیز می‌رسد. از آنجا که درآمد مهم‌ترین صادرات فیجی (پارچه و شکر) رو به کاهش است، ۱۷۰ میلیون دلاری که هر ساله به طور متوسط توسط سربازان برای خانواده‌هایشان فرستاده می‌شود کمک بزرگی به اقتصاد دولت این کشور می‌باشد. علاوه بر این در طول ۵ سال گذشته صنعت مرگ در جبهه‌های امپریالیستی به مقام "بزرگترین منبع درآمد دولت فیجی" که سابقاً متعلق به صنعت توریسم بود، رسیده است.

رئیس دفتر نخست‌وزیر فیجی در جواب پرسش خبرنگاران در مورد آمار بالای کشته‌شدگان این کشور در عراق گفت: "همه ما از خطرات جنگ اطلاع داریم. افرادی که کار در عراق را انتخاب می‌کنند در حقیقت از آزادی قانونی در انتخاب شغل و انتخاب محل کار خود استفاده می‌کنند. بنابراین مسئولیت آن را هم خود بر عهده دارند. تنها کاری که دولت می‌تواند برای آنها بکند این است که اطمینان حاصل کند که این افراد بیمه عمر داشته باشند."

وزیر کار فیجی نیز با بی‌شرمی بسیار اعلام کرده است که شرکت در جنگ یکی از راه‌های خوب از بین بردن بیکاری است و مرگ و میر نیز چیزی طبیعی است و افراد خود موظف هستند که مراقب خودشان باشند.

تشدید سرکوب خلق فلسطین توسط دولت اسرائیل

محمد خرمین

در پی حملات اشغالگرانه و گسترده‌ی امپریالیسم در منطقه‌ی خاورمیانه و تشدید سیاستهای استعماری به منظور سرکوب مبارزات خلقهای منطقه و چپاول منابع طبیعی آنها، دور جدیدی از تجاوزات اسرائیل به فلسطین اشغالی نیز آغاز گردیده است. اگر سربازان آمریکائی ارتش آمریکا در عراق به منظور انتقام گیری از مرگ یکی از سربازان جنایتکار خویش به کشتار مردان و زنان و کودکان بی دفاع عراقی در خیابان و یا خانه هاشان میپردازد، نخست وزیر اسرائیل اهود اولمرت نیز برای به اصطلاح آزادسازی یکی از سرجوخه های ارتش مزدور اسرائیل، دستور صادر نموده که سربازان اسرائیلی بدین منظور از انجام هیچ عمل جنایتکارانه ای بر علیه توده های محروم فلسطینی اجتناب نورزند.

در هفته های اخیر روزی نیست که مردم فلسطین با غرش هلیکوپترها و جنگنده ها و انفجار بمبهای اسرائیلی صبح را به شب نرسانند. امپریالیستها و صهیونیستهای جنایتکار از سال ۱۹۲۹، سال شورش عمومی اعراب بر ضد اشغالگران انگلیسی و فرانسوی و غیره، و نیز از ۱۵ آوریل ۱۹۳۶، سالی که مبارزان و خلق فلسطین بر علیه امپریالیسم انگلیس در فلسطین برخاستند، هر روزه خون بیگناهان را در فلسطین اشغالی بر زمین میریزند. تخلیه یکجانبه‌ی بعضی از مناطق اشغالی مسکونی از جانب اسرائیل در نوار غزه، بمنظور تخلیه نمودن منطقه از غیرنظامیان برای حملات آتی، ایجاد بزرگترین دیوار نژادپرستانه‌ی مرزی در خاک فلسطین اشغالی، مسدود نمودن تمامی راه‌های دیپلماتیک برای به سامان رساندن صلح پایدار میان اسرائیل و فلسطین و به رسمیت نشناختن به اصطلاح دولت فلسطینی که تازه در رأس آن نیروی مرتجعی چون حماس قرار دارد، پیش درآمدهای حملات کنونی اسرائیل به فلسطین و

طرح های حسابگرانه برای تحکیم موقعیت اسرائیل در منطقه، تضعیف جنبش انقلابی فلسطین و تشدید سرکوب و کشتار مردم به پاخاسته و مقاوم این منطقه بوده اند.

در این میان، سکوت کشورهای به اصطلاح دموکراتیک غربی و چشم بر هم گذاردن آنها در قبال جنایتهای اسرائیل در منطقه، یکبار دیگر توافق جهانی امپریالیسم برای به زنجیر کشیدن خلقهای مظلوم و مبارز جهان بطور عموم و خلق فلسطین بطور ویژه را به نمایش گذارد.

ما شاهد هستیم که مرتجعین و دولتهایی که فریاد آزادی خواهی و دموکراسی طلبی آنان گوش جهانیان را کر کرده است، چگونه از دستورات نخست وزیر اسرائیل برای انجام هر عمل جنایتکارانه ای به راحتی میگذرند، از کشتار و شکنجه‌ی مردم افغانستان و عراق به وسیله‌ی نیروهای تجاوزگر ناتو و خصوصاً آمریکا و انگلیس چشم پوشی میکنند چگونه در برابر سیاستهای تجاوزکارانه و جهانخواهانه دولت بوش در قبال خلقهای تحت ستم، و نقشه های شوم این دولت زیر نام "طرح خاورمیانه بزرگ" و عربده های این دولت برای حمله نظامی و سیاست "تغییر رژیم" سکوت کرده و یا با آن همراه می شوند، ولی ربه‌ده شدن یک سرجوخه‌ی اسرائیلی را به مسئله ای جهانی تبدیل کرده و هر نوع جنایتی برای آزاد سازی او را موجه قلمداد میکنند.

بی‌گمان آزاد سازی ان سرجوخه اسرائیلی بهانه ای بیش جهت مشروعیت بخشیدن به اشغال دوباره و سرکوب دوباره و چند باره‌ی سرزمین فلسطین نمیشد. سرزمینی که صهیونیستهای جهانی، دهه های متمادی طرح ها و نقشه های متعددی را برای بیرون راندن اعراب از فلسطین و جایگزینی آنها با یهودیان مهاجر سایر کشورها ترتیب داده بودند. مثلاً یک نمونه از چنین نقشه هایی همکاری سازمان اسرائیلی "مبارزان آزادی اسرائیل" (Lohamei Herut Israel) ("لهی" که بنام "لیگ اشترن" معروف میباشد) با افسر دریائی آلمان نازی در سفارت آلمان در استانبول، ایرگون سویا لئومی (Irgun Zvai Leumi) در سال ۱۹۴۱ است که مسئول عملیات نازی ها در منطقه خاورمیانه بود. سازمان مزبور در مقر خود در بخش اشغالی فلسطین که تحت کنترل دولت و ارتش انگلیس قرار

داشت، در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۴۱ از جمله پیشنهاد میکند: "تخلیه و انتقال یهودیان از اروپا نخستین شرط حل مسئله‌ی یهود میباشد، ولی این امر فقط در صورتی امکان پذیر میباشد که بتوان آنها را در یک دولت یهودی و درون مرزهای تاریخی آن اسکان داد. این هدفی است که "لهی" و سازمان نظامی ملی آن طی سالهای متمادی مبارزه دنبال نموده اند. این میبایست علاقه‌ی مشترکی میان اراده‌ی آلمان برای ایجاد نظمی نوین در اروپا و تلاشهای یهودیان، آنچنانکه در لهی تجسم بخشیده است، بوده باشد. همکاری میان آلمان نوین و ملت دوباره تولد یافته‌ی عبری ممکن است. برقراری دولت تاریخی یهودی بر مبنای ملی و توتالیتر و بر اساس پایبندی قراردادی به "سرزمین آلمان" میتواند به برقراری و تقویت نمودن جایگاه آینده‌ی آلمان در خاورمیانه کمک رساند... همکاری با لهی منطبق است با اهدافی که از جانب صدراعظم آلمان اعلام شده است، سخنانی که در آنها آقای هیتلر بیان نمودند که هرگونه ادغام و یا همکاری مشترک فقط در صورتی که به تضعیف و منزوی نمودن انگلیس کمک نماید پذیرفته میشود".

واقعیت این است که سلطه و اصولاً وجود دولتهای امپریالیستی در منطقه ی خاورمیانه و تقسیم آن به مناطق تحت نفوذ، مانع اصلی تحول دموکراتیک در منطقه و ایجاد دولتهای آزاد و مردمی بوده است. شکی نیست که در چنین شرایطی یعنی شرایط اختناق مرگبار امپریالیستی، خلقهای تحت ستم از شرایط اعمال اراده آزادانه و حق تعیین سرنوشت خود محرومند و در نتیجه برای تحقق این حق و ایجاد یک شرایط آزاد و دموکراتیک باید با مبارزات خویش در درجه اول محور سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی آن را هدف گیرند.

در این راه فقط مبارزه‌ی مشترک و آگاهانه خلقهای تحت ستم فلسطین بر علیه دولت اسرائیل به مثابه‌ی سگ زنجیری امپریالیسم جهانی که امپریالیسم آمریکا در آن نقش فائقه دارد در منطقه با پشتیبانی و مبارزه‌ی جهانی و افشاء گرانه علیه طرح ها و نقشه های امپریالیسم برای کل منطقه است که میتواند خلقها را در راستای نیل به شرایطی یاری نماید که اراده‌ی آزاد و آگاه آنها تجلی یافته و مردم محروم حاکم بر سرنوشت خود گردند. ■

سربازان فقر. سمبل نفرت انگیز...

بقیه از صفحه قبل

البته واضح است که برخلاف ادعای این نوکرهای امپریالیست ها، آزادی انتخاب شغل در سیستم سرمایه داری برای کارگران و دیگر طبقات زحمتکش از محالات است. مردم فقیر فیجی و دیگر کشورهای جهان برای فرار از فقر مجبورند جان خود را در عراق و افغانستان و... به خطر بیاندازند. واضح است که این آزادی انتخاب شغل نیست، بلکه اجباری است که سرمایه داری به آنها تحمیل کرده است.

از آنجا که هر روز درگیری های مسلحانه و حملات چریکی به نیروهای اشغالگر در عراق و افغانستان بیشتر می شود، نیاز ارتش های اشغالگر به سربازان روزمزد و قراردادی نیز بیشتر شده است. از این جهت است که یک چهارم نیروهای بریتانیا در عراق را این نظامیان قراردادی فیجی تشکیل می دهند و بیش از ۳۵۰۰۰ نیروی نظامی قراردادی در عراق وجود دارد. نیروی نظامی بریتانیا بعد از ارتش آمریکا بزرگترین ارتش موجود در عراق است و یکی دیگر از سمبل های نفرت انگیز امپریالیسم می باشد.

وابستگی نیروهای اشغالگر به سربازان قراردادی کشورهای فقیری مثل فیجی، نشان می دهد که اولاً

اکثر شهروندان کشورهای اشغالگر (آمریکا، انگلیس و...) با جنگ مخالف بوده و حاضر به شرکت در آن نیستند و به همین خاطر نیاز به استخدام چنین سربازان قراردادی وجود دارد ثانیاً نیاز امپریالیست ها برای تامین مدام سرباز برای استمرار اشغال عراق بیانگر آنست که مخالفت و مقاومت مردم عراق در مقابل اشغالگران امپریالیست روز به روز رو به افزایش است. یکی از وظایف نیروهای انقلابی در مبارزه علیه جنگ این است که مردم را در مورد این واقعیت آگاه کرده و آنها را در مبارزه علیه جنگ و امپریالیسم متحد سازند. ■

ستون آزاد

۱- جمهوری اسلامی و انرژی هسته‌ای (محسن نوربخش)
 ۲- راه‌های رفته را نروید! (سامی باوی)

جمهوری اسلامی و انرژی هسته‌ای

محسن نوربخش

در سحرگاه روز شانزدهم جولای ۱۹۴۵، ارتش آمریکا به کمک دانشمندان آلمانی تبار خود پروژه مافوق سری شش ساله "مانهاتان" را که به پول آن زمان دو میلیارد دلار مخارج برداشته بود، با انفجار اولین بمب هسته‌ای به پایان رساند و قدرت تخریب آنی شهرهای مسکونی، و انهدام بیسابقه چند ثانیه‌ای انسان‌ها و موجودات زنده را برای اولین بار برای جهان بشریت به "ارمغان" آورد!

در حقیقت، شدت واقعی انفجار اورانیوم ۲۳۵ در آن روز که بشکل قارچ ابری نارنجی رنگ که تنها با گذشت چند ثانیه به ارتفاع ۱۲ کیلومتری رسید، چهار برابر مقدار تخریبی‌ای بود که برای آن محاسبه کرده بودند. شدت حرارت ناشی از انفجار آزمایشی این بمب هسته‌ای به همراه تشعشعات رادیو آکتیوی آن به حدی بود که شن و ماسه‌های بیابان ایالت نیومکزیکو واقع در جنوب غربی آمریکا را به تکه شیشه‌های سبز رنگ تبدیل کرد!

تنها بیست و یک روز بعد از انجام این آزمایش یعنی در روزهای ششم و نهم اوت ۱۹۴۵، ارتش جنایتکار آمریکا با انفجار دو بمب هسته‌ای اورانیوم ۲۳۵ و پلوتونیوم در شهرهای هیروشیما و ناگاساکی کشور ژاپن، در ظرف چند دقیقه بین صد و ده هزار تا صد و هشتاد هزار نفر کشته و بیش از صد هزار نفر مجروح باقی گذاشت. عکس‌هایی که از بدن مجروحان هیروشیما و ناگاساکی باقی مانده است را تنها سنگ دلان امپریالیست و مرتجعین بومی‌شان می‌توانند ببینند و منقلب نشوند.

تأثیرات آنی این سلاح کشتار دسته‌جمعی از ذوب سریع پوست و گوشت انسان‌ها، از پودر و خاکستر شدن هر چیز قابل احتراق گرفته تا تأثیرات دراز مدت تر چندین ساله آن بر روی زنده ماندگان از جمله سرطان خون، سرطان غدد ترشحی مثل غده تیروئید، ناهمگونی‌های ژنتیکی و کج و معوج رشد کردن نطفه در رحم مادر بر روی آن دسته از کسانی که از حیطه اولیه انفجار آن قدر دور بودند که بلافاصله کشته نشوند... را می‌توان نام برد.

بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، حالا دیگر نه تنها اتحاد جماهیر شوروی سابق در رقابت با امپریالیسم آمریکا و در دوران جنگ سرد به ساختن بمب‌های هسته‌ای پرداخت، بلکه زرادخانه‌های کشورهای دیگری همچون انگلستان، فرانسه، چین، هند، پاکستان و کره شمالی و دولت اشغالگر اسرائیل هم مجهز به این سلاح‌های مخرب بشریت شده‌اند.

به موازات این فعالیت‌ها، معدودی از کشورها با بهره‌برداری از تکنیک ایجاد زمینه مساعد برای برهم زدن ترکیب اتمی اورانیوم ۲۳۵ و با انفجار متداوم آن در مدارهای بسته، حرارت حاصله از این انفجارها را به آب منتقل کرده و با بخار کردن آب، توربین‌ها را به گردش درآورده و از گردش توربین‌ها، برق تولید کردند.

این در حالی است که به گزارش دانشمندان این رشته، دوام عمر زیاله‌های مسموم کننده پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای بیشتر از صد هزار سال خواهد بود. کشورهای دارای این نوع پایگاه‌های تولید برق چاره‌ای بجز دفن زیاله‌های رادیوآکتیو خود در زیر زمین ندارند. البته حمل این مواد برای دفن همواره خطر تصادف و ریزش و آلوده کردن محیط زیست را به همراه دارد. به طور کلی حفر این زیاله‌ها به رادیوآکتیو شدن لایه‌های قشری زمین، بسترهای آب، گیاهان و موجوداتی که از آن گیاهان تغذیه می‌کنند منجر می‌شود. قدرت دوام صد هزار ساله زیاله‌های اتمی را با تاریخ نوشته شده پنج هزار ساله بشر مقایسه کنید. بشر متمدنی که فقط پنج هزار سال است بر روی کره زمین زندگی می‌کند محیط زیست نسل‌های آینده را با موادی که صد هزار سال عمر خواهند کرد مسموم می‌کند. آیا اگر بمب‌های هسته‌ای در خدمت به نابودی سریع انسان

ها درست شده‌اند، زیاله‌های هسته‌ای آن‌ها در جهت نابودی دراز مدت تر بشریت عمل نمی‌کنند؟

تاریخچه عملکرد پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای مملو از حوادث خطرناک کوچک و بزرگ است. از آن جمله حوادث، حادثه راکتور هسته‌ای در چارلزتان رودآیلند آمریکا، بوننس آیریس آرژانتین، توکامورا ژاپن و ویندسکیل انگلستان را می‌توان نام برد. این‌ها حوادثی هستند که دولت‌ها مجبور به اذعان آن‌ها شده‌اند، وگرنه از تمام آن مواقعی که شرایط حاد به "حادثه شدن" نزدیک شده اشاره‌ای نیست. بزرگ‌ترین و معروف‌ترین این حوادث، حادثه راکتور هسته‌ای "تری مایل آیلند" در ایالت پنسیلوانیای آمریکا، در سال ۱۹۷۹ و فاجعه وحشتناک "چرنوبیل" در کشور اوکراین شوروی، در سال ۱۹۸۶ می‌باشند. میزان مواد رادیوآکتیوی رها شده در فضا از پایگاه هسته‌ای چرنوبیل سیصد برابر میزان مواد رادیوآکتیوی ناشی از انفجار بمب هسته‌ای در شهر هیروشیما بوده است. این در حالی است که آثار مواد رادیوآکتیوی رها شده در فضا در نیمه شب حادثه یعنی بیست و شش آوریل ۱۹۸۶ وقتی به سوئد رسید برای اولین بار از طرف کارکنان پایگاه تولید برق هسته‌ای در سوئد کشف و اعلام گردید و الا دولت مرکزی شوروی در مسکو به خاطر آتش سوزی ناشی از انفجار در پایگاه چرنوبیل و قطع رابطه تلفنی، از وقوع حادثه بی اطلاع باقی مانده بود! بخاطر سری بودن پایگاه‌های هسته‌ای، از تعداد کشته شده‌گان این دو حادثه بزرگ، آمار دقیقی در دست نیست ولی به نظر صاحب نظران امور پزشکی، نتایج مضر حادثه پایگاه هسته‌ای چرنوبیل تا چندین دهه دیگر بر روی میلیون‌ها افراد آن مناطق باقی خواهد ماند.

خطر از کنترل خارج شدن انفجارهای اتمی در پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای به مراتب از خطر ذخیره کردن بمب‌های اتمی در زرادخانه‌ها بیشتر است، چرا که در زرادخانه‌ها با از هم دور نگاهداشتن اجزای بمب هسته‌ای و بدون مکانیزم احتراق، فقط مسئله عواقب ناشی از رادیوآکتیوی اورانیوم مطرح است، در حالیکه در پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای، هم عوارض ناشی از مواد رادیوآکتیوی مسئله ایجادکننده است و هم کنترل دائم انفجار، حفظ انرژی و حرارت تولید شده و جلوگیری از وقوع انفجارهای زنجیره‌ای، مسئله‌زا هستند. از آن جایی که انرژی حاصله از اتم اورانیوم ناپایدار و خطرناک است، امروز دیگر بسیاری از پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای در پایان عمر در نظر گرفته‌شان تمدید نمی‌شوند. در عوض کوشش می‌شود که از طریق منابع طبیعی مثل آب (سد بر روی رودها)، آفتاب (باتری‌های آفتابی) و یا باد (توربین‌های بادی) تولید برق شود. این‌ها در کنار پایگاه‌های تولید برق "متداول تر" که با سوخت مواد حاصله از فسیل (نفت، گازوئیل) و یا زغال سنگ کار می‌کنند، قرار دارند. در حال حاضر تحقیقاتی نیز صورت می‌گیرد که از آب اقیانوس گاز هیدروژن گرفته و برای سوخت در توربین‌های تولید برق مصرف کنند.

در این میان، زمانی که حتی کشورهایی که با وجود عدم دسترسی به منابع نفتی و زغال سنگ و یا آب دریاچه و رودخانه از پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای به خاطر هزینه‌های هنگفت و به خاطر خطرات ناشی از اورانیوم حذر می‌کنند، رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی با وجود داشتن منابع سرشار نفتی، زغال سنگ، دریاچه و رودخانه‌های متعدد در سراسر کشور، با خرج هزینه‌های چندین میلیارد تومانی از خزانه کشور، پایگاه‌های تولید برق هسته‌ای برای انداخته و با غنی‌سازی اورانیوم به بهانه استفاده غیرنظامی از انرژی هسته‌ای، جان مردم ما را به بازی گرفته و آن را به گرو می‌گذارد.

کارنامه سیاه و ننگین ۲۸ ساله رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از حبس و شکنجه‌های قرون وسطایی، از سنگسار کردن زنان و کشتار مردم، از اعدام انقلابیون، از به‌رگیار بستن تظاهرات کارگران و ملیت‌های تحت ستم، از ضرب و شتم تظاهرات دانشجویان و زنان، از فروش دختران جوان در بازارهای جنسی توسط باندهای رژیم، از دزدی‌های کلان مالی و بانکی، از استفاده‌های نامشروع از درآمدهای حاصله از فروش نفت، از ورشکستگی عمومی اقتصاد کشور، از از دیاد بیکاران و فقرا و حاشیه‌نشین‌ها، از ایجاد شرایط ناگزیر به "تن فروشی" برای زنان، از اشاعه اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان، از ترویج جهل و خرافات، غیره و غیره مملو می‌باشد.

زمانی که پرداخت حقوق کارگران، معلمان و پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، ماه‌ها به تعویق می‌افتد، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی چه

(دیکتاتوری که باعث مرگ ۶۰ هزار مبارز سیاسی شد)، ژنرال برانکو در برزیل (۷۰ هزار را قتل عام کرد)، ژنرال سوهارتو در اندونزی (بیش از ۵۰۰ هزار نفر را کشت) و ژنرال پینوشه که ده ها هزار نفر را توسط جوخه های مرگ به کام نیستی فرستاد و دیگر دیکتاتورها و ژنرالهایی که در قساوت و بی رحمی از همدیگر سبقت می گرفتند از آن جمله اند. برای لاپوشانی چهره امپریالیسم به مثابه دشمن اصلی زحمتکشان، همه جا این مزدوران به عنوان مسبب جنایات معرفی شدند اما دیگر نمی گویند که همه آنها با کمک امپریالیسم و در جهت حفظ وضعیتی روی کار آمده و حمایت شدند که در آن امپریالیستها بدون نگرانی از مقابله کارگران و زحمتکشان با سلطه جهمی خویش، سرزمینها را غارت کرده و منابع طبیعی آنها را به یغما ببرند. واقعیت این است که آنچه همه این جنایتکاران کردند درست در جهت حفظ منافع بورژوازی امپریالیستی و وابستگانش بود تا این بورژوازی حاصل استثمار کارگران را به جیب بزند و برای مردم نیز جز شکنجه و اعدام و زندانهای وسیع، کتابهای سوخته و اتحادیه های ممنوع شده چیزی باقی نماند. و اگر بعد از برکناری، مرگ و یا به پایان رسیدن تاریخ مصرف آنها برای اربابان امپریالیستشان، سخنی در مورد آنها گفته شده یا نوشته می شود آن است که آنها "انسان"های خشنی بودند که قدرت را بدست گرفته و از آن به اصطلاح سوءاستفاده کردند، همین و بس. ولی آنچه محرمانه می ماند سودهای میلیاردری شرکتیهای امپریالیستی و توطئه ها و جنایات وحشتناک شان در قبال زندگی و حیات خلقهای تحت ستم می باشد. آنچه که پنهان می ماند روابطی است که این دیکتاتورها با امپریالیستها داشته اند، تا قدرتهای جهانی بتوانند آن کشور (و منابع و ثروتهایش را) غارت کرده و آن را همچون عضوی ارگانیک از سیستم سرمایه داری جهانی بدنبال خود بکشانند. در این میان وظیفه سرکوب خلقها و زحمتکشان توسط این دیکتاتورها، و یا به عبارت صحیح تر سگهای زنجیری ای صورت می گیرد که صلاحیت و درنده خویی خود را به امپریالیستها نشان داده اند و ثابت کرده اند که حاضرند تا با تمام قدرت وحشیگری خود، زنجیر وابستگی به امپریالیسم و نظام ضدخلق بورژوازی را بر پای زحمتکشان و کارگران نگهدارند.

خمینی نیز یکی از همین سگهای زنجیری بود. این جلاذ بزرگ تاریخ سرزمین ما نیز با خدمت به سرمایه داران وابسته حاکم و امپریالیستها شرایطی را فراهم کرد تا حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته بر زندگی و جان و مال کارگران و خلقهای تحت ستم ما تداوم یابد و فریاد توده های تحت ستم را در گلو خفه کند. او نیز همچون دیگر سگان زنجیری امپریالیسم با شکنجه و کشتار و اعدام و سرکوب زحمتکشان، تاریخ و سرزمین ما را خونین کرد. خمینی از همان آغاز به قدرت رسیدن "سگ زنجیری امپریالیسم" بودن خود را نشان داد، نیروهای سیاسی را یا کشت و یا به زندان انداخت، به خلق های تحت ستم ترکمن، عرب، کرد و بلوچ و... یورش برد و خانه های آنها را بمباران و ویران کرد، در جهت منافع امپریالیستها کشور را درگیر یک جنگ ارتجاعی و ضدخلق با عراق نمود و آنچه بالاخره از درنده خویی خود باقی گذاشت صدها هزار کشته و میلیونها معلول و بی خانمان بود.

بعد از او، این وظیفه به خامنه ای، این "ولی فقیه جدید" و جنایتکار، واگذار شد تا برای حفظ نظام امپریالیستی حاکم، به جان کارگران و زحمتکشان، به جان کودکان و زنان بیفتد، و اکنون آنچه از درنده خویی آنها نیز مانده است سرزمینی است بخون خفته که از هر گوشه تن آن خون می چکد.

اکنون ۲۷ سال پس از برقراری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، و در شرایطی که این جلاذان از یک سو مورد نفرت بیکران مردم قرار دارند، و از سوی دیگر نیز در چارچوب استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه احتمال جابجانی هائی در آرایش آنها پیش آمده است، ما شاهدیم که کسانی به "نمایندگی" از خلقها پیدا شده اند که فرصت را غنیمت شمرده و شتابان به آستان امپریالیسم شتافته اند و سعی در نشان دادن شایستگی خود در راه پیشبرد منافع امپریالیستها این دشمنان قسم خورده خلقهای تحت ستم ما را دارند؛ با این امید که اگر سیاست امپریالیسم آمریکا ایجاب کرد تا دارودسته حاکم را تغییر دهد آنها را جهت اجرای این وظیفه ضدمردمی انتخاب کند. غافل از آن که ایفای چنین نقشی قبل از هر چیز ایستادن در مقابل توده های محروم و مبارز و بدست گرفتن وظیفه غارت و سرکوب و جلاذی آنها خواهد بود.

هزینه های هنگفتی برای خرید اطلاعات غنی سازی اورانیوم از بازارهای مخفی و رشوه دادن برای سری نگاهداشتن ابعاد فعالیت های هسته ای اش پرداخت نکرده است. به جای ساختن مساکنی که در برابر زلزله مقاوم باشند، بجای بسط آموزش و پرورش و ساختن مدرسه در اقصی نقاط کشور، به جای ساختن بیمارستان و ارائه بهداشت رایگان برای همه مردم، به جای کشیدن جاده های آسفالتی برای متصل کردن شهرهای کوچک به یکدیگر و بجای ساختن پارک و فضای سبز در دور افتاده ترین نقاط کشور... رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با نزدی ها و اختلاس های ارقام نجومی از درآمدهای نفت و سایر منابع طبیعی کشور که متعلق به مردم ایران است خزانه کشور را به غارت میبرد.

به دلایل استناد شده در بالا، انرژی هسته ای نه تنها حق مسلم رژیم ضدخلق و ددمنش جمهوری اسلامی نیست، بلکه حق هیچ دولت دیگری هم نباید باشد. مردم آزاده دنیا باید از دولت های خود بخواهند که تمام بمب های اتمی خود را از کار انداخته و پایگاه های تولید برق هسته ای خود را تعطیل کرده، بجای آن به انرژی سالم و طبیعی روی بیاورند. نه به انرژی خطرناک و زیان آور هسته ای! نه به جمهوری اسلامی! نه به امپریالیسم!

راه های رفته را نروید!

سامی باوی

در ماه های اخیر شاهد آن هستیم که بحران هسته ای جمهوری اسلامی و تهدیداتی که گاه و بیگاه از سوی آمریکا و امپریالیستهای اروپایی متوجه جمهوری اسلامی می شود، واکنشهای جدیدی را در میان طیفی از نیروهای "پوزیسیون" و "مخالفان" جمهوری اسلامی در پی آورده است. این نیروها با یکدیگر مسابقه گذاشته اند تا در چارچوب سیاستهای امپریالیستها در مورد مساله خاورمیانه بزرگ و سرنوشت جمهوری اسلامی در این استراتژی، در روند شکل گیری قدرت احتمالی جدید، احتمالا جای پای هم برای خود پیدا کنند. برای شناخت چنین نیروهائی نیازی نیست که راه دور بروید تنها نگاهی به سمینارها و کنفرانس هائی که این روزها در آمریکا بوسیله مراکز سیاست گذاری دولت آمریکا برگزار می شود، کافی است تا با لیست بالا بلندی از این نیروها مواجه شوید. نیروهائی چون حزب دمکرات کردستان ایران و کومله و همه آنهایی که سالهاست که برای رسیدن به قدرت به بالا چشم دوخته اند از این جمله اند. البته تجربه تاریخ و مبارزات مردم محروم در سطح جهان نشان داده که ورود به چنین راهی سرنوشتی جز فرجام بی آبرویی و رسوایی برای چنین نیروهائی رقم نزده است. چنین نیروهائی تنها به عنوان آلت دست و نقابی برای پوشاندن چهره کثیف سلطه امپریالیستی و جنایات آن بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

درحال جنگ دوم جهانی و جنایاتی که امپریالیستها برای تقسیم مجدد حوزه های نفوذ و بازارهای خویش آفریدند ۵۰ میلیون انسان جان خود را از دست دادند، مطبوعات غرب و بورژوازی جهانی، این جنایت بزرگ را به گردن به اصطلاح دیوانه ای بنام هیتلر انداخته و به این وسیله کوشیدند تا دست خود را از این جنایت بزرگ بشویند. آنها جهت فریب مردم چنین جلوه داده و می دهند که هیتلر را نه طبقه سرمایه دار آلمان بلکه صرفا آرای مردم آلمان روی کار آورد. در حالیکه هیتلر قبل از هر چیز حاصل نیاز بورژوازی آلمان به بازارهای جدید و رقابت آن با امپریالیستهای بود که جهان را تقسیم کرده بودند. به رغم گذشت ده ها سال همین فریبکاری را پس از جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای تحت سلطه شاهدیم. و می بینیم که چگونه بورژوازی امپریالیستی برای تحقق منافع جهانخوارانه خود کارگران و زحمتکشان را غارت کرد و توده های تحت ستمی را که جهت دستیابی به حقوق دموکراتیک خود برخاستند، در همه جا وحشیانه سرکوب نمود و در این راه نیز از هیچ جنایت و کودتا و لشکرکشی ای کوتاهی نکرد و به رغم این در همه جا فریبکارانه صرفا مهره های شناخته شده ای را به عنوان مسئول این جنایات در مقابل مردم قرار داد تا خود را بی گناه جلوه دهد. مثلا ژنرال جاکوبو آربنز در گواتمالا (دیکتاتوری که صد هزار نفر را کشت)، فرانسیس دوالیه در هائیتی

از مبارزات دلیرانه توده‌های بپاخاسته حمایت کنیم!

قهر بر علیه نظام و رژیم حاکم، انعکاس فریادی است که از اعماق جامعه تحت سلطه ما، هر روز در اعتراض کارگران و زحمتکشان و خلق های تحت ستم برای ایجاد یک تغییر بنیادی پژواک می گردد. و این فریاد چیزی نیست جز فریاد مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، فریاد نابودی نظام ضد خلقی حاکم و فریاد برای یک انقلاب اجتماعی! انقلابی که ریشه کثیف سرمایه داران زالوصفت وابسته و رژیم دیکتاتوری آنها و سلطه اربابان جهانی‌شان را یکجا از جامعه تحت سلطه ما برافکند و آنچنان شرایط و نظام واقعا دموکراتیکی را ایجاد کند که در چارچوب آن تمامی مطالبات و خواست های کارگران و طبقات تحت ستم برآورده گردد.

این واقعیت، وظیفه دشواری را بر دوش تملی نیروها و افراد مبارز و آزادیخواه در خارج کشور می گذارد تا با هر آن چه که در توان دارند از مبارزات و خواست های عادلانه توده های تحت ستم، از جنبش کارگران، زنان، دانشجویان و خلق های تحت ستم بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حمایت کنند و پژواک صدای انقلابی آنها در افکار عمومی باشند. باشد تا در پیوند و اتحاد مبارزاتی هر چه گسترده تر، جنبش انقلابی توده های تحت ستم و به پا خاسته را در پیشبرد اهداف و آرمان های انقلابی‌اش هر چه بیشتر یاری دهیم و با شرکت فعال در این مسیر عمر منحوس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، این دشمن قسم خورده کارگران و توده های محروم را هر چه کوتاهتر سازیم.

هر چه گسترده تر باد

مبارزه انقلابی کارگران، خلق های تحت ستم، زنان و دانشجویان!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی‌ست!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند - ۱۹ جون ۲۰۰۶

نگاهی به برخی اخبار

- نیویورک تایمز در گزارشی به نقل از مقامات امنیتی نوشت سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا واحدی را که برای دنبال کردن اوسامه بن لادن و همدستان ارشد او به وجود آمده بود را تعطیل کرده است.
- کمیساریای عالی آوارگان و پناهنجویان وابسته به سازمان ملل متحد اعلام کرد که روز به روز بیشتر از سلامت و رفاه ۲۰۰ کرد ایرانی که در ناحیه‌ای در عراق در نزدیکی مرز اردن گیر کرده‌اند نگران می‌شود. آوارگان کرد حاضر نشده‌اند در عراق بمانند و می‌خواهند در کشور ثالثی ساکن شوند. کمیساریا گزارش می‌دهد که وضع این افراد با اعتصاب غذای سه آواره در دو هفته گذشته و زد و خورد با مرزبانان اردنی بدتر شده است.
- در ایالت "آندرا پرادش" در جنوب هند، در جریان درگیری بین نیروهای امنیتی و مبارزین کمونیست این کشور، ۸ کمونیست کشته شدند. پلیس می‌گوید این حادثه در جنگل‌های انبوه ناحیه "محبوب نگر" در جنوب حیدرآباد، مرکز ایالت روی داد. شش نفر از کشته‌شدگان زن بودند. "آندرا پرادش" یکی از ۱۳ ایالت هند است که کمونیست‌ها در آنجا برای کسب حقوق دهقانان فقیر و کشاورزان بی‌زمین می‌جنگند.
- خبرگزاری‌ها سود خالص تجارت مواد مخدر در افغانستان را ۶۰۰ میلیارد دلار گزارش دادند.
- گنگره آمریکا در گزارشی هزینه‌های تاکتونی جنگ عراق را ۲۹۰ میلیارد دلار برآورد نموده است.
- به گزارش سازمان جهانی کار، تعداد بیکاران در سال ۲۰۰۵ در کل جهان به ۱۹۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسید.

در هفته های اخیر موجی از اعتراضات و خیزش های توده ای بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، جامعه تحت سلطه ما را فرا گرفته است. بدنبال اعتراضات گسترده دانشجویان مبارز و رزمنده در دانشگاه های تهران، کردستان، ارومیه و... که بر علیه سیاست های سرکوبگرانه و تحمیلی رژیم صورت گرفت، ده ها تن از دانشجویان از سوی نیروهای انتظامی و دارودسته های مزدور و سازمان یافته حکومتی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زخمی و دستگیر شده اند. هنوز طنین اعتراض و صدای مقاومت دانشجویان خاموش نشده بود که صدها هزار تن از مردم قهرمان آذربایجان در اعتراض به چاپ یک کاریکاتور بیشرمانه بر علیه خلق ترک آنهم در روزنامه دولتی ایران، در شهرهای مختلف آذربایجان به خیابان ها ریختند و در طی چند روز اعتراض تعدادی از بانکها، اداره صدا و سیما، شهرداری و سایر ادارات دولتی و خلاصه هر چه را که در آن نشانی از حکومت دیکتاتوری حاکم و رژیم جمهوری اسلامی بود را با دستان توانای خود به آتش کشیدند و زمین را در زیر پای دولتمردان وحشتزده حکومت لرزاندند. در مقابل این انفجار توده ای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با دست یازیدن به کشتار و سرکوب و بگیر و ببند توده های خلق ترک، تعداد بسیار زیادی از مردم معترض به قتل رسانده و یا زخمی کرد و تعداد بیشتری را هم روانه سپاهچال های خود نمود. و بالاخره چند روز بعد در حالی که هنوز خون مردم مبارز و به پا خاسته آذربایجان از دستهای سیاه حکومت خشک نشده بود، دولتمردان جنایتکار رژیم تجمع صلح آمیز و آرام زنان آزاده و مبارز در تهران برای تحقق خواست های ابتدائی‌شان را وحشیانه مورد هجوم قرار داد و با ضرب و شتم و بگیر و ببند زنان و مردان تجمع کننده این حرکت عادلانه را نیز وحشیانه سرکوب کردند. این مبارزات عادلانه در حالی اتفاق می افتد که آتش مبارزات و اعتراضات کارگران ستمدیده ما بر علیه شرایط وحشیانه و دردناک کار و معیشت‌شان در چهار گوشه جامعه تحت سلطه ما هر روز بیشتر از قبل شعله می کشد و به رغم تمامی سرکوب ها و تمهیدهای ضد خلقی جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد.

واقعیات فوق قیل از هر چیز جلوه ای از اوضاع بحرانی جامعه ما و شرایط دهشتناکی را به نمایش می گذارد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای کارگران و خلق های تحت ستم ما بوجود آورده است. شرایط فاجعه باری که در چارچوب آن میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان ما در فقر و گرسنگی بسر برده و برای "بقا"ی خود و خانواده هایشان بطور روزمره مجبورند تا با هر مصیبتی دست و پنجه نرم کنند. شرایط وحشتناکی که بر بستر آن خلق های تحت ستم کرد و ترک و بلوچ و ترکمن و عرب و... به بیشرمانه ترین وجهی در معرض تحقیر و سرکوب قرار می گیرند و در واقع رژیم وابسته جمهوری اسلامی از این نظر، ایران را به زندان بزرگ خلق ها بدل کرده است. شرایط سیاهی که در چارچوب آن زنان به شدیدترین وجهی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی مورد استثمار و سرکوب و بی حقوقی قرار گرفته اند. شرایطی که در بستر آن دانشجویان، روشنفکران، مبارزین و... هر روز در زیر پیگرد دستگاه نظامی و جاسوسی طبقه حاکم قرار می گیرند و با کوچکترین حرکات و اعتراضات طبیعی بر علیه این شرایط جهنمی مجبورند تا با خطر شکنجه و زندان و اعدام دست و پنجه نرم کنند.

طبیعتا حاکمیت چنین شرایط اسارتبار اقتصادی- سیاسی ای نمی تواند جز با واکنش های مداوم اعتراضی و جنبش های خودبخودی و قهرآمیز توده پاسخ گیرد. درست به همین دلیل است که نظام ضد خلقی و طبقه حاکم بطور روزمره با فوران آتشفشان خشم و کینه فرو خورده توده های تحت ستمی مواجه می گردد که بند بند حیاتشان با حاکمیت چنین نظام استثمارگرانه ای در تضاد بوده و در زیر سایه قهر و سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی راهی جز مبارزه و پیکار در مقابل خود نمی بیند و هر روز به بهانه ای، (از نان و آب گرفته تا دستمزد و حجاب و توهین و تحقیر و...) دانشگاه ها، کارخانه ها، روستاها و شهرها را به صحنه شورش های قهرآمیز و مصاف های خونین با حافظان این نظم ضد خلقی تبدیل می سازند. روند لاینقطع این حرکت های مبارزاتی و گسترش دامنه آنها و مهمتر از همه گرایش روزافزون این جنبش ها به اعمال

THE AMERICAN OMINOUS TUNE!

Translated excerpt from the current issue's editorial

These days various papers publish reports indicating that some powerful circles within the US have started a plan to the tune of dividing Iran. The most recent example is an article written by Ralph Peters, a retired US General. In his article, Ralph Peters claims that the map of the Middle East has not been drawn "fairly", therefore, it must be changed. On the map proposed by this "righteous" General, a "great" and "independent" Kurdistan appears which includes parts of Iran's, Iraq's, Turkey's and Syria's Kurdistan. Also on this map, a part of southern Iran forms a new country together with the Shiia populated sections of Iraq. The same story applies to Balouchistan and Azarbaijan on this map. It is clear that when speaking of fairness, the concern here is not the people's right to self-determination but rather dividing the Middle East according to the needs and interests of US imperialism.

Everyone knows that the US came up with the plan for a "great Middle East" in order to gain a bigger piece of the Middle East "pie" which means a bigger share of the exploitation and plunder of the region's oppressed masses. And it was precisely according to the same plan that Afghanistan and Iraq were raided and torn apart. The plan for a "great Middle East" and its so-called democratization is in fact a code for the redivision of the region's markets between the US and other imperialist powers just like what they brought upon the former Yugoslavia. Exactly towards this aim, The American Enterprise Institute which is one of the centers that provides the US government with strategic plans, held a conference titled "Unknown Iran, Another Case for Federalism"

chaired by Michael A. Ledeen. Invited were a number of fraudulent, self-proclaimed representatives of the oppressed nationalities of Iran so that under the guidance of Mr. Ledeen (who represents US imperialism, i.e. number one enemy of Iran's oppressed people) they would supposedly find a way to fight national oppression and discrimination, or in reality help US imperialism forward its anti-people, separatist plans in Iran and its domination in the region.

At the same time, the US Senate also held a conference recently named "Road to Democracy: Full political and human rights in Iran" in which some representatives of The Democratic Party of Iranian Kurdistan and The Komala Party of Iranian Kurdistan participated. It was not surprising that The Democratic Party of Iranian Kurdistan which had for so long repeated the slogan "democracy for Iran and autonomy for Kurdistan", suddenly throws away this slogan like an old shoe and changed into a new federalist pair cobbled by the US and Co. in Iraq Kurdistan. And in doing so, it proved that it is not the urge to answer the real needs of the Kurdish people or to resolve the national oppression but rather the policies of big powers that determines the use of this or another slogan.

While propagating for "splitting" Iran is completely against the interests of the people of Iran, the fact is that with all its anti-people policies the Islamic Republic itself is a great factor in facilitating such imperialist

plans. The unbearable conditions that the Islamic Republic has created for the masses in Iran have in fact provided some ears for imperialist propaganda particularly when the people want the regime out. However, although it is a correct and revolutionary demand of all Iranian people to want the Islamic Republic out, this will be in our people's interest only when it is done by the mighty hands of the people themselves. And in doing so, the people of Iran need the unity of all their forces. Therefore, we must not allow the people's enemies to advance their vicious policies by dividing the people. We must also expose all those political groups that seek help from the imperialists including the US in overthrowing the ruling dictatorship in Iran.

We are categorically against the balkanization of Iran or the region in any shape, way or form. And while we recognize their right to self-determination and even separation, we promote the unity of all the nationalities in Iran in their fight against the Islamic Republic. We believe that only by destroying the ruling imperialist dictatorship and establishing democracy will our people have the chance to freely express their will without foreign intervention and make their own destiny.

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England